



پرولترهای جهان متحد شوید!

مسائل بین‌المللی

۳

مرداد - شهریور

سال ۱۳۶۳

اول ژوئن، روز بين المللی دفاع از کودکان



پوسٽر اٽرڪ. روسوس نقاش يونانی

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۴ - ۳	مجموعه موازین صلح در قرن سلاحهای هسته ای	-
۷ - ۴	د راه پیروزی خرد	پتر ملادوف
۱۰ - ۸	ازبلیه هسته ای میتوان جلوگیری کرد	یورگن یینسن
۱۴ - ۱۱	تبلیغ جنگ جنایت است	جون پیتمان
۱۸ - ۱۴	ازخوش به لبه پرتگاه جلوگیری کنید	بریس کنت
۲۱ - ۱۸	را تعطلی وواقعی	بو هوسلاو کوچرا
۳۰ - ۲۲	آتش پرومته رانمیتوان خاموش کرد	علی خاوری
۴۳ - ۳۱	" جنگ روانی د راستراتژی رویاروئی	هانس پیرش
۴۹ - ۴۴	چهاربهار " اومانیتسه "	آندره کارل
۷۰ و ۴۹	د رآئینه مطبوعات	-
۶۱ - ۵۰	نیروی پایان ناپذیر جنبش آزاد بیخش ملی	خالد حماسی
۶۴ - ۶۲	از اسناد و سدا رک	-
۶۴	خبرهای کوتاه	-
۷۰ - ۶۵	تعقیب شرکت کنندگان د ر جنبش ضد جنگ	ویلی پروشت
۷۱	به قتل و کشتار د مراکش پایان د هید	علی جوینیلی

مجموعه موازین صلح در قرن سلاهای هسته ای

در مارس سال جاری اتحاد شوروی ابتکار تازه فوق العاده مهمی در سیاست خارجی بخرج داد . رفیق ک . او . چرننکو دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشنهاد کرد کشورهای دارنده سلاح هسته ای در مناسبات با یکدیگر موازین معینی را مراعات کنند که هدف از آنها حفظ صلح باشد . صحبت بر سر موازین زیر است :

— جلوگیری از جنگ هسته ای را هدف عمده سیاست خارجی خود بشمار آورند .
مانع از پیدایش وضعی شوند که خطر درگیری هسته ای را در پی داشته باشد ،
در صورت بروز چنین خطری بلا درنگ به مشاوره بپردازند تا از شعله ور شدن
آتش سوزی هسته ای جلوگیری کنند ¶

— از تبلیغ جنگ هسته ای به هر شکل و نوع آن ، خواه جهانی و خواه منطقه ای
امتناع نمایند ¶

— تعهد بسمارند که در بکاربردن سلاح هسته ای پیشدستی نکنند ¶
— در هیچ شرایطی علیه کشورهاییکه سلاح هسته ای ندارند و این اسلحه
در اراضی آنها وجود ندارد ، سلاح هسته ای بکار نبرند . موقعیت کنونی مناطق
فاقد سلاح هسته ای را محترم بشمارند و ایجاد این قبیل مناطق را در سراسر
جهان تشویق و ترغیب نمایند ¶

— از اشاعه سلاح هسته ای امتناع ورزند : این اسلحه و یا کنترل آنرا
به هیچ شکلی در اختیار دیگری قرارند هندی ، در سرزمین هایی که اینک وجود ندارد

آرامستقرن سازند ، مسابقه تسلیحاتی را به عرصه های دیگر و از جمله به فضای کیهانی
نکشانند .

— برپایه اصل امنیت یکسان ، گام بگام در جهت دسترسی به کاهش تسلیحات
تا مرحله نابودی کامل آنها ، از هر قبیل که هست ، کوشش بعمل آورند .
ابتکار تازه اتحاد شوروی بمقیاس گسترده مورد استقبال مجامع بین المللی قرار
گرفت . در سلسله مقالاتی که در زیر انتشار مییابد ، شخصیت های حزبی ، دولتی
و اجتماعی کشورهای مختلف از اهمیت این ابتکار و راههای مبارزه نیروهای صلحدوست
برای تعیین — این — موازین در زندگی بین المللی سخن خواهند گفت .

در راه پیروزی خرد

پتر میلادینف

عضو شورای سیاسی کمیته مرکزی حزب
کمونیسست بلغارستان
وزیر امور خارجه جمهوری توده ای
بلغارستان

پیشنهاد رفیق ک . او . چرننکود بمرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در بلغارستان
هم مانند سایر نقاط جهان با علاقه و توجه فوق العاده زیادی مواجه گردید . این ابتکار تازه اتحاد شوروی
فوق العاده بموقع و بجاست . اکنون نیز مانند گذشته مشی سیاست خارجی لنینی اتحاد شوروی
بیا نگر منافع میر و حیاتی مردم شوروی ، خلقهای کشورهای سوسیالیستی و تمام جامعه بشری است .
در مبارزه در راه حفظ صلح همگانی و امنیت ، سوسیالیسم نقش پر مسئولیت و وظیفه تاریخی بمعهد دارد
که شامل حال تمام جامعه بشری است .

تدابیر لازم برای پیشگیری از پلیده هسته ای ، بویژه اکنون میرم و ضروری است ، زیرا اوضاع
بین المللی بگناه محافل امپریالیستی راستگرای افراطی و مقدم بر همه ایالات متحده امریکا ، بیش از

هر زمان دیگری چنان وخیم گردیده که مانند آن در تمام دوران پس از جنگ جهانی دوم دیده نشده است. این محافل با پیروی از مشی رویارویی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، بطور مداوم مسابقت‌تسلیحاتی را تشدید میکنند و دنبال هدف دست نیافتنی برهم زدن موازنه تقریبی نظامی - استراتژیک بسود خود و ایجاد شرایط برای اعمال سیاست "از موضع زور" طبق "جنگ صلیبی" هستند که آشکارا علیه نظام اجتماعی سوسیالیستی اعلام کرده اند.

استقرار مسائل هسته ای تازه و با برد متوسط (ویژه وارد آوردن ضربه نخستین) در اراضی یک سلسله از کشورهای اروپای غربی عضو ناتو، خلاف اراده خلقهای این کشورها، با تبلیغات گسترده ای همراه است که تلاش دارد مجاز بودن جنگ هسته ای با اصطلاح "محدود" در اروپا را مدلل سازد. دستگاه تبلیغاتی عظیمی با قدرت تمام در کار و کوشش است تا توده های مردم را با این اندیشه آشنا سازد و مقاصد واقعی طراحان استراتژی ناتو را پنهان کند. اینکه در این اواخر تلاش میکنند سیاست رویارویی چند جانبه خود را با جملاتی از قبیل "علاقه به حفظ صلح و همسایه به مذاکره با اتحاد شوروی و مانند اینها استوار کنند" فاکت ها و واقعیت سیاسی را تغییر نینماید. این فاکت ها عبارتست از: موشک های تازه امریکادار اروپای غربی، تجاوز علیه گرنادا و اشغال آن، جنگ اعلام نشده علیه نیکاراگوئه، تهدید کوبا، تشدید حضور نظامی در خلیج فارس و مداخله در خاور نزدیک. این فهرست بسیار ناقصی از سیاست امپریالیستی است که ایالات متحده دنبال میکند. ایالات متحده امریکاطی ده سال هیچ قرارداد ای برار باره محدود ساختن تسلیحات استراتژیک امضاء نکرد. دولت کنونی امریکا با تهیه نقشه با اصطلاح "جنگ ستارگان" نه فقط پیشنهادات اتحاد شوروی در باره جلوگیری از میلیتاریزه شدن فضای کیهانی را رد میکند، بلکه پایه و اساس توافق های موجود در باره محدودیت تسلیحات استراتژیک را هم سست میکند. سیاست تضعیف و تخریب تدریجی سیستم توافق ها در باره راهندان به درگیری هسته ای که در سالهای هفتاد با تشریک مساعی میان شرق و غرب ایجاد گردید، فوق العاده خطرناک است. نقشه های سایر کشورهای امپریالیستی هم که در آنها مدرنیزه کردن نیروهای هسته ای پیش بینی شده نقش بی ثبات سازنده را ایفاء میکنند.

البته، کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی، همانطور که بارها وسیله مقامات بسیار مسئول اعلام گردیده، اجازه نمیدهند توازن تقریبی نظامی - استراتژیک بهم بخورد و به منافع امنیت آنها زیانی وارد آید. در عین حال این کشورها با درک وظیفه خود در برابر جامعه بشری بدون وقفه و انحراف برنامه فعالیت برای حفظ صلح را اجرا میکنند.

پیشنهاداتی که ک. او. چرننکو مطرح ساخت، مظهر درخشان مشی اصولی سیاست

خارجی اتحاد شوروی است . آنها هسته اصلی مسئله اساسی دوران مایمنی حفظ صلح را در بر میگیرند و ضمناً بر مسئولیت عظیم رهبران شورهای که دارای سلاح هسته ای میباشند (در برابر نسلهای کنونی و آینده) تأکید میکنند . سرچشمه پیشنهاد هاد ر ک این واقعیت است که در مسابقه دو سیستم اجتماعی - سیاسی توسل به شانتاژ هسته ای و اتکا به دست یافتن به برتری نظامی مجاز نیست .

ابتکار تازه اتحاد شوروی بر فلسفه صلحی استوار است که بطور عینی بوسیله ماهیست بشر و ستانه سوسیالیسم از پیش تعیین شده است ، این ابتکار مشخص کننده اصل زیرین است : از بکار بردن نیرو و یا تهدید به بکار گرفتن زور در قرن اتم خود داری شود . پیشنهاد شوروی بوسیله از این رو قانع کننده است ، که در سیاست خارجی اتحاد شوروی میان حرف و عمل اختلافی وجود ندارد . موازین مناسبات کشورهای هسته ای عملاً مدتی است مبنای رهنمود دهند و مسلط در فعالیت بین المللی کشور شوروی است . در اتحاد شوروی تبلیغ جنگ مدتهاست قدغن شده است . در قانون اساسی و قوانین کشور اصل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای که دارای نظام اجتماعی گوناگون میباشند ب موقع تثبیت گردیده است . در سال ۱۹۸۲ در اجلاس ویژه سازمان ملل متحد درباره خلع سلاح اتحاد شوروی بطوریکجانبه تعهد تاریخی عدم پیشدستی در بکار بردن سلاح هسته ای را اعلام داشت . در عین حال تعهد کرد آنرا علیه کشورهای فاقد سلاح هسته ای که این اسلحه در اراضی آنها استقرار نیافته باشد بکار نبرد . در ضمن اتحاد شوروی تعهدی را هم که از قرارداد مربوط به عدم اشاعه سلاح هسته ای ناشی میشود تماموکمال مراعات میکند .

ابتکاری که ک . او . چرننکو مطرح ساخته با موازین اساسی حقوق و مناسبات بین المللی که در اساسنامه سازمان ملل متحد و سند نهائی کنفرانس هلمسینگی با زتاب یافته کاملاً مطابقت میکند . این ابتکار عملاً بیانگر و مشخص کننده مواد ۲ و ۴ اساسنامه سازمان ملل متحد است که طبق آن اعضای سازمان متعهد شده اند در مناسبات بین المللی خود از تهدید بجهت بکار بردن زور و یا اعمال زور خود داری کنند . هدف از موازینی که در این مجموعه قوانین ویژه صلح (بر پایه اصول برابری و امنیت یکسان) ، پیشنهاد گردیده کمک به انجام صادقانه تعهداتی است که کشورهای هسته ای موافق با اساسنامه سازمان ملل متحد ، پذیرفته اند . این موازین با آن قرارهای سازمان ملل متحد هم توافق کامل دارند که اعضای سازمان ملل متحد در آنها قاطعانه وبدون قید و شرط جنگ هسته ای را بمنزله دهنشتناک ترین جنایت علیه جامعه بشری محکوم کرده اند .

ابتکار تازه اتحاد شوروی مورد پشتیبانی کامل جمهوری توده ای بلغارستان است . رفیق ت . ژوکوف ۲۲ مارس سال ۱۹۸۴ در کنفرانس حزبی ملی اظهار داشت : " موضع ما علیه جنگ و در

پشتیبانی از صلح ، کاهش تشنج و دیالوگ شرافتمندانه ، با حقوق برابر همکاری با وضوح کامل
 بوسیله رفیق ک . او . چرننکو د بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نطق پیش از
 انتخاباتی وی در مسکو یارد یگر تأکید گردید (۱) .

مردم بلغارستان با علاقه خاصی از پیشنهادی استقبال کردند که بموجب آن کشورها
 که سلاح هسته ای دارند در هیچ شرایطی آنرا علیه کشورهایی که فاقد آن میباشند و سلاح هسته ای
 در اراضی آنها استقرار نیافته ، بکار نبرند و علاوه بر این وضع موجود آن کشورها را محترم شمرده و ایجاد
 مناطق فاقد سلاح هسته ای در مناطق مختلف جهان را تشویق و ترغیب نمایند .

جمهوری توده ای بلغارستان بطور پیگیر و فعالانه خواستار تبدیل بالکان به منطقه آزاد از
 سلاح هسته ایست . شور و مشورت های کارشناسان دولتی کشورهای بالکان که چندین بار در آن
 بعمل آمد و هدف آن تدارک دیدار سران کشورهای در سطح عالی بمنظور بررسی اندیشه خارج کردن
 سلاح هسته ای از این بخش اروپا بود نشان داد که پیشنهاد ایجاد منطقه بدون سلاح هسته ای در
 بالکان با پشتیبانی هر چه گسترده تری در مجامع و محافل رهبری کشورهای منطقه روبرو میشود . بطوریکه
 ت . ژیکوف خاطر نشان میسازد طرح این مسئله در شرایط بفرنج کنونی پیروزی اخلاقی - سیاسی
 بزرگی بر نیروهای جنگ طلب است .

پذیرش و تصویب مجموعه موازین مناسبات متقابل کشورهای هسته ای ، بدون تردید تأثیر
 نیکی بر تحقق اندیشه ایجاد منطقه بدون سلاح هسته ای در بالکان می بخشد .

مراعات کامل و پیگیر موازین مناسبات متقابلی که ک . او . چرننکو فرمول بندی کرده از طرف
 کشورهای هسته ای به عادی شدن اوضاع بین المللی کمک خواهد کرد ، و شرایط مقدماتی را برای
 دستیابی به نتایج واقعی در مسئله محدود ساختن و کاهش تسلیحات هسته ای و تأمین صلح استوار
 فراهم میسازد .

پیشنهادات شوروی پاسخگوی منافع حیاتی و دراز مدت خلقهاست . از این رو است که
 برغم تلاش محافل رسمی غرب برای مسکوت گذاردن آنها هر چه بیشتر اشاعه و شهرت پیدا میکنند
 و مورد پشتیبانی و تفاهم افراد واقع بین قرار میگیرند .

از بلیه هسته ای میتوان جلوگیری کرد

یورگن ینسن

صد ر حزب کمونیست دانمارک

اکثریت کسانی که از عقل سلیم برخوردارند بروشنی می بینند که مسابقه تسلیحات هسته ای و وخامت اوضاع بین المللی مقیاس بیسابقه ای پیدا کرده اند و خطر جنگ جهان برپا شده بواقعیت مبدل شده است. از بین کسانی که در برابر خطر جنگ احساس بیم و هراس میکنند، بسیاری خود را بدین امید تسکین میدهند که هیچ شخصیت سیاسی که احساس مسئولیت میکند جرأت نخواهد کرد درگیری بوجود آورد که بتواند به بلیه جنگ هسته ای منجر گردد. این افراد که بسیاری از شرکت کنندگان در جنبش صلح بین آنها هستند، هنوز درنگ نکرده اند که وخامت اوضاع بین المللی نتیجه سیاست کاملاً حساب شده و هدفمند امپریالیسم است. در عین حال هنوز افراد زیادی هم هستند که فعالیت‌سی ند دارند، زیرا، با وجود هراس و بی اعتمادی، این را باور کرده اند که اسلحه نابودی جمعی کنونی بقدری د هشتناک است که بطور اتوماتیک مانع بروز جنگ است. آنها اینطور بخود تلقین میکنند که گویا قابلیت اطمینان تکنیکی و مراعات دقیق دستور العمل‌ها از طرف کارکنان و خدمه موشک‌های کنونی تضمینی در برابر بروز حادثه ای شوم و مرگبار است. ولی فاکت‌ها عکس این را نشان میدهند.

بطور مثال، همین چندی پیش دادگاهی در دانمارک علل پرتاب اشتباه آمیز موشکی را بررسی میکرد (خوشبختانه بدون جاشنی هسته ای) که در یک کشتی نیروی دریائی دانمارک صورت گرفته بود. این موشک یک قصبه غیرمسکونی بیلاقی را ویران کرد. بطوریکه معلوم شد علت پرتاب شدن آن از کار افتادن سیستم کنترل بود و این سیستم از همان نوعی است که روی موشک‌های امریکائی که در برخی از کشورهای اروپائی عضو ناتو کارگذاری شده است.

در وضع فوق العاده وخیم کنونی، انسان‌ها باید در راه امنیت خود دسته جمعی مبارزه کنند، یا اینکه همه باهم نابود شوند. نیروهای صلح قادرند و موظفند برای دور کردن خطر نابودی از جامعه بشری گام‌های تازه ای بردارند. ممنوعیت تولید و بکار بردن سلاح هسته ای و انواع دیگر

سلاحهای نابودی جمعی و از بین بردن تمام ذخایر این قبیل سلاحها ضامن واقعی سرنگرفتن جنگ هسته ای و رهائی از یلای بی شمار است .

البته ، باید تدابیری هم اتخاذ کرد که بتوانند تدارک جنگ جدید را متوقف سازند و این تدابیر را باید هم در عرصه نظامی و هم در عرصه ایدئولوژیک تحقق بخشید . میتوان و باید چنان جو بین المللی ایجاد کرد که شرایط را برای مذاکرات برپایه برابری فراهم سازد و مانع اشاعه هیستری جنگی فلج کننده عقل و خرد گردد و از خزش جهان بسوی بلیه هسته ای جلوگیری کند . در چنین اوضاع و احوالی کشورهای " واجد سلاح هسته ای مسئولیت ویژه ای دارند . اخذ تصمیمهای سودمند برای سرنگشتن جامعه بشری ، در درجه اول ، وابسته بدانهاست . بهمین سبب ابتکاری که بوسیله رفیق ک . او . چرننکود بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بیان گردیده ، دارای اهمیت بنیادی است . پذیرش همگانی موازین مناسبات میان کشورهای هسته ای که پیشنهاد شده سهم قابل ملاحظه ای در سالمسازی اوضاع بین المللی میبود . ابتکار شوروی امید تازه ای را برامی انگیزد و نوید میدهد که مهمترین مسئله دوران مایعنی مسئله صلح بسود حفظ زندگی روی سیاره ماحل خواهد شد .

کاملاً روشن است که اگر کشورهای دارندة سلاح هسته ای تعهد کنند جلوگیری از جنگ هسته ای را بمنزله هدف عمده سیاست خارجی خود بشمار آورند ، آرامش و تسکین بزرگی برای جامعه بشری خواهد بود . بد شواری میتوان عذر موجهی برای کشورهای هسته ای که موازین پیشنهاد شده را بیه حساب نیاورد پیدا کرد .

پیشنهاد شوروی را بپرقطع هیستری جنگی هم سراپا حاکی از علاقه به جلوگیری از جنگ هسته ایست . این سؤال مطرح میشود که اگر ایالات متحده امریکا و یانانان تعهد کنند که از تبلیغ جنگ هسته ای بهر شکل آن ، خواه جهانی ، خواه محدود دست بردارند کدامیک از منافع قانونی آنها به خطر خواهد افتاد ؟ فراخوان اتحاد شوروی خطاب به سایر کشورهایی که اسلحه هسته ای دارند نیز فوق العاده مهم است . طی آن از این کشورها خواسته شده است با پیروی از اتحاد شوروی تعهد کنند در بکار بردن چنین سلاحی پیشدستی نکنند . تعمیم موازین پیشنهاد شده در پراتیک بین المللی راه را برای دست یافتن به حداقل اعتماد لازم برای مذاکرات سازنده میگشاید .

بطوریکه معلوم است از طرف ایالات متحده امریکا هیچ واکنش مثبتی نسبت به ابتکار شوروی بعمل نیامد . از دانشنگن رئا این مطلب بگوش میرسد که ایالات متحده باید برتری نظامی قاطع داشته باشد . محافل ارتجاعی ماجراجو راندیشه تحقق نقشه های تجاوزکارانه خود هستند و در این رؤیا بسر میبرند که گویا جنگ هسته ای را میتوان " محدود کرد " یا آنرا در صورت پیشدستی در وارد

آوردن ضربه ای که باندازه کافی شدید باشد با پیروزی خاتمه داد .

بدین ترتیب در موشی در سیاست بین المللی پدید میآید : کوشش برای پذیرش متقابل موازین برابر — رفتار نسبت بیکدیگر از طرف کشورهاییکه سلاح هسته ای دارند از یکسو و — استفاده از نیرو که جنایت هولناکی علیه جامعه بشری است ، از سوی دیگر . در اینکه خلقها بچه علاقمند هستند تردید نیست .

تنها کشورهای هسته ای نیستند که در پیشرفت اوضاع بین المللی مؤثرند . دانمارک هم بمنزله عضولوک آتلانتیک شمالی در موشی تجاوز کارانه این بلوک مسئولیت دارد . دانمارک باید از شرکت در سابقه تسلیحاتی ، از شرکت در گروه برنامه ریزی هسته ای ناتو ، از قرارداد های استقرار هواپیماهای حامل سلاح هسته ای در اراضی خود و از ایجاد پایگاه برای نیروهای خارجی امتناع ورزد . دانمارک باید از انعقاد قرارداد های بین المللی که مانع بروز جنگ هسته ای میشوند پشتیبانی بعمل آورد و انعقاد چنین قراردادهائی را خواستار شود .

پیشرفت جنبش صلح در کشورهای طی سالهای اخیر نشان داد که دستیابی بدینها امکان پذیر است . بطور مثال دولت محافظه کار زیر فشار مجمع صلح دست مجبور شد به ناتو اعلام نماید که دانمارک از استقرار موشک در اروپای غربی حمایت نمیکند و تصمیم گرفت پرداخت اعتبار برای امور مربوط بمتدارک استقرار آنها را قطع کند .

اینک در نتیجه افزایش فعالیت جنبش ضد جنگ و بحث و مذاکراتی که طی یکسال در کشور در باره ضرورت طرح ابتکارات دانمارک در جهت تأمین کاهش تشنج انجام یافته اکثریت مردم ما و اکثریت نمایندگان فولکتهتینگ (پارلمان) از ابتکارات و مذاکرات بین المللی پشتیبانی میکنند که به شرکت دانمارک در ایجاد منطقه بدون سلاح هسته ای در شمال اروپا کمک کند .

میتوان از جنگ هسته ای جلوگیری کرد . برای این کار باید تمام کسانی که با جنگ مخالفند و شاهد یوانگی سابقه تسلیحات هسته ای و تدارکات جنگی میباشد متحد گردیده و فعلا نه با ملیتاریسم مخالفت نمایند و امپریالیسم ایالات متحده امریکارا مجبور کنند از سیاست رویاروئی و استفاده از تهدید هسته ای بمنزله ابزار سیاست بین المللی خود دست بردارد .

تبلیغ جنگ جنایت است

جون پیتمان

عضو پوری سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست ایالات متحدہ
امریکا

بین موازینی که مناسبت میان کشورهای همسته ای باید تابع آن باشد، امتناع از تبلیغ جنگ هسته ای بهر شکل که میخواهد باشد و قدغن ساختن کامل چنین تبلیغاتی اهمیت خاصی دارد. در شرایط کنونی که خطر هسته ای واضح گردیده و مبارزه علیه آن به مسئله مبرم روز مبدل شده است، زمانیکه سلاحهای مختلف آنقدر روری هم انباشته شده که با آنها میتوان زندگی را در سراسر کره زمین نابود کرد پیشنهادات رفیق ک. او. چرنکو فوق العاده ضروری و مبرم میگردد. به همین سبب است که مردم جهان و در رجه اول مردم امریکا با توجه خاصی به سخنان دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی گوش فرادادند.

تردیدی نیست که تبلیغ جنگ هسته ای در کشور ما دامنه فوق العاده گسترده ای پیدا کرده و بدون اغراق بی بند و بار گردیده است. ریگان با صدای بلند و بیشرمانه جنگ را تبلیغ میکند و وسائل ارتباط جمعی مطیع و منقاد، سخنان تحریک آمیز او را تکرار میکنند. همیستری جنگ در هیچ کشوری تا این حد جنایتکارانه بزرگ جلوه داده نمیشود.

دستگاه دولتی که ریگان و طرفدارانش در رأس آن قرار گرفته اند عملاً به مردم امریکا سیاست دولتی را تحمیل کرده اند که هدف آن نابودی فیزیکی سوسیالیسم موجود و در رجه اول اتحاد شوروی در جنگی برق آسا بگمنا سلاحه مدرن ویژه ضربه نخستین است. محافل حاکمه برای دست یافتن به این هدف مایلند پشتیبانی افکار عمومی را جلب کنند. به همین جهت آنها سوسیالیسم و کمونیسم را بمنزله تجسم نیروهای شیطانی شتر تصویر میکنند.

ایدئولوگ های سرمایه داری دولتی — انحصاری ایالات متحدہ امریکا با تحریف واقعیات و دروغ آشکار درباره اتحاد شوروی، بلافاصله پس از انقلاب اکثر، شروع به ترسیم چنین تصویری از

سوسیالیسم کردند . نسلهای متعددی از امریکائیها بزرگ شدند ، به پیروی رسیدند و درگذشتند بدون آنکه غیر از این تهمت و افترا چیزی در باره سوسیالیسم موجود بدانند . ولی دولت ریگان در کوشش خود برای تلقین نفرت و انزجار نسبت به اتحاد شوروی و بیپوهراسان آن در امریکائیها و تأثیر روانی در اهالی کشور برای اینکه اندیشه ضرورت جنگ هسته ای علیه اتحاد شوروی و امکان پیروزی در چنین جنگی را بپذیرند بر تمام اسلاف خود پیشی گرفته است .

ولی بخش قابل توجهی از مردم تحت تأثیر این تبلیغات گسترده قرار نمیگیرند . بطور مثال هیچیک از همسایزمان و ائتلاف اتباع ایالات متحده که از صلح طرفداری میکنند و مخالف تدارک جنگ هسته ای میباشند به اظهارات ریگان و طرفداران او در باره اجتناب ناپذیری درگیری هسته ای با اتحاد شوروی باور نمیکنند . هیچکدام از اعضای آنها به این گفته ریگان که سلاحهای هسته ای و معمولی شوروی خیلی بیشتر از سلاحهای ایالات متحده است باور ندارند . آنها این راهم باور نمیکنند که تناسب نیروهای نظامی بمسود اتحاد شوروی تغییر میکند و همین سبب است که گویا خودراندیشه موازنه نیروها و امنیت یکسان نمیتواند واقعیت پیدا کند .

هیچیک از سازمانهای طرفدار صلح به این سخنان ریگان ، بوش معاون ریاست جمهوری و او این برگرویزد فاع باور ندارند که جنگ هسته ای در برهوتوتکنیک و تکنولوژی مدرن امریکا میتواند " محدود باشد " و یا اینکه در جنگ هسته ای " میتوان پیروز شد " . این راهم باور نمیکنند که پس از مبادله ضربه های هسته ای بخش بزرگ اهالی کشور میتواند زنده بماند و امریالیسم " غالب شود " این قبیل افکار نا بخردانه را رهبران سازمان هائی که در راه صلح مبارزه میکنند بشدت محکوم کرده اند .

جنبش خواستار متوقف کردن تولید سلاحهای هسته ای بسرعت سرایبیر ایالات متحده را در نوردید . با وجود روحیه ضد شوروی بسیاری از اعضای کمیته اجرائیه فدراسیون کار امریکا - جمعیت کارفرمایان ، سندیکاهای و طبقه کارگر در این جنبش شرکت میکنند . سندیکای سراسری بیین ملتها ماشینیسرها و کارگران صنایع هواپیما سازی و فضانوردی ، فدراسیون کارمندان ارگانهای اداری ایالات نواحی و شهر داریهای امریکا ، سندیکای متحد بیین ملتها کارکنان صنایع غذایی و بازرگانی سندیکای متحد کارکنان صنایع دوزندگی و پارچه بافی ، شرکت ملی کارکنان فرهنگ ، شعب برادری سراسری ملی رانندگان ماشین های باری و کارگران انبارها وغیره از خواست متوقف ساختن تولید سلاحهای هسته ای پشتیبانی کردند .

بسیاری از اتحادیه های صنفی دیگر اقداماتی که در هفته مبارزه در راه صلح و کار بعمل آمد و در ۷۵ شهر صنعتی برگزار شد شرکت کردند . قطعنامه های حاوی خواست متوقف ساختن تولید سلاح

همته ای را جلسات مجامع قانونگذاری يك سلسله از ایالات و شوراهای شهرد ر نقاط مختلف کشور بتصویب رساندند ، این قطعنامه ها در سنا و مجلس نمایندگان (پارلمان) مطرح گردیدند .

تبلیغ " جنگ همته ای پیروزی بخش " بشیوه ریگان با مخالفت دانشمندان ، افسران سابق نیروهای مسلح و نمایندگان برجسته دولت های قبلی ایالات متحده مواجه میگردد . سازمانهای پزشکان خواستار مسئولیت اجتماعی و مرکز اطلاعات دفاعی هم در افشای دروغ مربوط به جنگ همته ای " محدود " و افکار جنون آمیز و این برگرنظیر " پیروزی " در جنگ همته ای جهانی سهم خود را داد کردند . فیلم های تلویزیونی مانند " يك روز بعد " هم که حالا شهرت جهانی یافته به افشای دروغ های ریگان کمک کردند .

با اینهمه جنون مبلغین جنگ حد و مرزی ندارد . پایپس " کرملین شناس " عمده ریگان عضو شورای امنیت ملی گستاخانه اعلام میکند گویا " از تلفاتی که البته در هشتاد است میتوان کاست ، اگر بدقت برای این کار آماده شویم و اگر عزم و قاطعیت غلبه در درگیری فرسایشی همته ای را داشته باشیم " .

اما بوش چگونه اظهار نظر کرده است . در پاسخ به این سؤال که " چگونه میتوان در جریان مبادله ضربات همته ای پیروزی " ؟ او گفت : " شما فرماندهی نیروها ، پتانسیل صنعتی ، درصد معینی از شهروندان را حفظ خواهید کرد و قادر خواهید بود خسارات بیشتری از آنچه طرف دیگر شما وارد میآورد ، به او وارد آورید " . در پاسخ این سؤال که چند درصد اهالی زنده خواهد ماند ، بوش جواب داد : " بیش از پنج درصد " . شاید او فکر میکند که خود شرم بین آنها خواهد بود . نباید تعجب کرد ؛ زیرا ، اینکه محافل حاکمه سرمایه داری دولتی - انحصاری اقدامات مخفیانه پیشگیرانه ای بعمل میآورند تا خود ، خانواده و دوستانشان را نجات دهند تقریباً برهنگان معلوم است . آنها تونل ها و پونکتهای (پناهگاه) در زیر کوهها ایجاد کرده اند و مواد غذایی و وسائل و لوازم ضروری را هم از هم اکنون در آنجا قرار داده اند . این پناهگاهها بوسیله سیستم بغرنج امنیتی از دستبرد مردم امریکا محافظت میشود . در سال ۱۹۷۹ در دایره ای به شعاع سیصد میل از واشنگتن چند مرکز فرماندهی زیر زمینی ساخته شد . در یکی از آنها بسته های عظیم دلار قرار داده شده است . جونس که یکی از کارمندان پنتاگون است ، لابد تصور میکند که این دلارها پس از جنگ بکار میآیند . بطور مثال او اعلام کرد که گویا ۹۸ درصد اهالی امریکا جان سالم بدر خواهند برد . او گفت : " این کار از همه ساخته است . گودالی بکنید و روی آنرا با تخته بپوشانید ، بعد روی آن را تاسه فوت خاک بریزید . همین خاک شما را نجات میدهد " .

این قبیل افراد را باید به تیمارستان مخصوص دیوانگان خطرناک سپرد . ولی آنها آزاد

زندگی میکنند و اکنون نقشه‌آنها را میکشند که برنامه‌های جنون‌آمیز خود را چگونه تحقق بخشند. وسائل ارتباط جمعی هم بطور گسترده برای جنگ تبلیغ میکنند. موج تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی، تبلیغ امکان پیروزی در جنگ هسته‌ای "محدود" و یا "فرسایشی" بدون وقفه هر روز، هر هفته و هر ماه، هر روز شب، از بالای صفحات اکثر روزنامه‌ها، مجلات، کتابها، از پرتو سینما و تلویزیون و از بلندگو هامردم را احاطه کرده است.

انتخابات رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا نزدیک میشود. ششم نوامبر شهروندان آمریکا امکان پیدا میکنند ریگان را از حکومت برکنار سازند. این ضربه جدی به آتش افروزان جنگ میبود.

از خزش به لبه پرتگاه جلوگیری کنید

بریسوس کیت

دبیرکل جنبش خلع سلاح هسته‌ای
انگلستان

در زمینه خطر جنگ هسته‌ای این نکته روشن است که اگر موازینی که اتحاد شوروی برای مناسبات بین المللی پیشنهاد کرده از طرف همگان پذیرفته میشد جهان ما امن‌تر میگردد. خطر آغاز چنین جنگی با تولید انواع تازه سلاحهای بی ثبات کننده افزایش مییابد.

شش سال پیش در سال ۱۹۷۸ در اجلاسیه ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد خلع سلاح نظرهم‌آهنگ مجامع بین المللی بدین شکل بیان گردید: "برطرف ساختن خطر جنگ هسته‌ای جهانی، مبرمترین و حیاتیترین وظیفه در حال حاضر است. جامعه بشری در برابر دوراهی قرار گرفته: یا ما باید مسابقتسلیحاتی را متوقف سازیم و به خلع سلاح بپردازیم یا نیستی و نابودی ما را تهدید میکند". این سند از نتیجه‌گیریهای گزارش کمیسیون پالمه (۲) هم گام را فراتر

۱ - مقصود کمیسیون بین المللی خلع سلاح و امنیت در جهان است که در سال ۱۹۸۰ بمنزله‌ارگان بین المللی مستقلی ایجاد گردید. شخصیت‌های برجسته اجتماعی و سیاسی نماینده کشورهای آسی که دارای نظام اجتماعی گوناگون میباشند، در آن عضویت دارند.

نهاده است . در گزارش گفته شده است که در قرن اتمی ما افزایش تسلیحات به امنیت کمی نمیافزاید ولی خطر همگانی را تشدید میکند .

موازیی که اتحاد شوروی پیشنهاد کرده عملی است و من امیدوارم تمام کسانی که بدین امر علاقمند هستند (و باید گفت همه ما باید در این کار به علاقه باشیم) با نظر موافق آنها را بررسی کنند . این نیز روشن است که این قبیل موازین تمام مسائلی را که در برابر ما قرار دارد در بر نمیگیرد . مثلاً ، پیشنهاد مربوط به مجاز نبودن اشاعه بیشتر سلاح هسته ای حالتی را که از قرارداد مربوط به عدم اشاعه سلاح هسته ای ناشی میشود در بر نمیگیرد . این پیشنهاد در عین مخالفت با گسترش تعداد کشورهای واجد این اسلحه ، واگذاری تکنولوژی هسته ای را قانع نمیکند . میدانیم که وجود راکتورهای اتمی امکان تولید بمب اتمی را هم فراهم میآورد . این هم مشغولونا هنجار است که تعداد زیادی از کشورهای هائی که امکان دارند در راه خطرناک بدست آوردن سلاح هسته ای گام نهند ، قرارداد عدم اشاعه آنرا امضاء نکرده اند .

در ابتکار تازه اتحاد شوروی بخشی که خواستار قذف کردن تبلیغ جنگ است بسیار مهم است . مانه فقط از گفتار و کرداری که تحقیر و تنفر نسبت به سایر خلقها پایه های آنها را تشکیل میدهد باید امتناع بورزیم ، بلکه با انرژی بیشتری باید پیل های تقاضا مقابل ودیالوگ را برقرار سازیم . سازمان های غیرولتی در تحقق این وظیفه نقش فوق العاده مهمی میتوانند ایفاء کنند .

جمله : " اصل امنیت یکسان " در مجموعه موازین پیشنهاد شده اثر خصوصی در من بخشید . این یک فرمول بندی سازنده است . امنیت یکسان نباید بمنزله برابری کمی در تسلیحات هسته ای تعبیر شود و بطور کلی قدرت تخریبی جنگی را دیگر نباید بمثابه یگانه راه امنیت واقعی بشمار آورد . ما باید جهانی بسازیم که حل مسائل بین المللی در آن بوسیله کشتارانسانها همانقدر مجاز نباشد که اکنون قتل در داخل کشورها مجاز نیست .

پذیرش همگانی موازیی که شوروی پیشنهاد کرده ، اگرچه تمام معضلات بین المللی را حل نمیکند ، ما را به میزان قابل توجهی در راه کاهش تشنج کنونی و جلوگیری از پدیدایش وضعی نامعقول به پیش میبرد . هیچ انسانی که از نقل سلیم برخوردار باشد نمیتواند خواستار جنگ هسته ای باشد ، ولی این هنوز تضمینی برای درنگرفتن آن نیست . تا حال چندین بار در مؤسسات ودستگاههای هسته ای عیب و نقص و خرابی پیدا شده و تکرار آن نیز امکان پذیر است ، در کار کومپیوترها هم نقص و خرابی بوجود آمده و میآید ، امکان فراروئی در گریه های منطقه ای به وضعی که کشورهای هسته ای را وارد صحنه کند نیز وجود دارد و در وقت روزافزون سلاح هسته ای پایه و اساسی برای ترس در مقابل ضرب پیشگیرانه و نخستین است .

تصور می‌رود تعهد عدم پیشدستی در بکاربردن سلاح هسته‌ای، برای کاهش تنش‌ها و کاستن از ریسک جنگ هسته‌ای اهمیت بسیار زیادی داشته باشد. اغلب می‌گویند چنین تعهداتی جنبه‌ی کاملاً لفظی دارد و فاقد نیروی مؤثر عملی است. یا اظهار می‌کنند که هر شکل استفاده از سلاح هسته‌ای خلاف اخلاق و غیرقانونی است (و بنظر من این درست است)، البته، صرف نظر از اینکه چنین اقدامی برابر با خودکشی است.

ولی تعهد غرب و شرق باینکه در بکاربردن سلاح هسته‌ای پیشدستی نکنند، بمنزله‌ی گامی در جهت صحیح عملاً بی‌قیمت است. استقرار سلاح ویژه ضربه‌ی نخستین را بکمک وسایل تکنیکی موجود میتوان نسبتاً بزودی معلوم کرد. اگرچه این جریان جدی برخورد شود، چنین تعهدی کنار گذاشتن سلاحی را در پی می‌داشت که در جنگ هسته‌ای برای عملیات جنگی در نظر گرفته شده و در ضمن بدان سبب استقرار یافته که در وضع بحرانی برای تبدیل درگیری معمولی به درگیری هسته‌ای مورد استفاده قرار گیرد. در جزوه‌ای که دولت بریتانیا انتشار داده و ویژه تبلیغ موشک‌های بالدار است جمله‌ای وجود دارد که اینک بر سر زبانها افتاده است: " مقصود از بکاربردن آنها قانع کردن رهبری روسی به این است که در آخرین لحظه باید عقب نشینی کند ". معلوم می‌شود، برخی از کسانی که این قبیل نقشه‌ها را میکشند باور دارند که جنگ هسته‌ای " محدود " امکان پذیر است و یاد در شرایطی که کلاهک‌های هسته‌ای (کهنه‌ی تخریبشان چندین بار بیش ازیمی است که بر فراز هیروشیما منفجر گردید) بسوی هدف روانه شده‌اند میتوان انتظار سؤال و جواب منطقی داشت.

مآسفانه مسئله پیشدستی نکردن در استعمال سلاح هسته‌ای را با مسئله دیگری یعنی سطوح نیروهای غیرهسته‌ای بشدت بهم ارتباط داده‌اند. البته، این مسئله بخودی‌خود بسیار مهم است، زیرا در باره‌ی پتانسیل تسلیحات معمولی و خطری که دارند ارزیابی‌های متضادی بعمل می‌آید. بنابراین داشتن اطلاعات واقعی و قابل کنترل در باره‌ی تسلیحات معمولی حائز اهمیت است. ما هم باید به این کار کمک کنیم. ولی امتناع از تعهد عدم پیشدستی در بکاربردن سلاح هسته‌ای باین دستاویز که گویانوع تکنیکی آن بشکل معینی میتواند مکمل تسلیحات عادی باشد، عاقلانه نمی‌بود. از تعداد کسانی که تصور میکنند میتوان جنگ هسته‌ای را در سطح پایینی (اگرچه فاجعه‌آمیز) پیش از آنکه کار به تبادل گسترده و شدید ضربه‌ها ی هسته‌ای برسد متوقف ساختیم به سرعت کاسته می‌شود. اگر کسی باین گروه تعلق نداشته باشد، نمیتواند نهنند که صحبت از بکاربردن سلاح هسته‌ای، بپوچ و بی‌معنی است، زیرا در چنین موردی اصطلاح " اسلحه " برای سلاح هسته‌ای معنی و مفهومی ندارد. تعهد عدم پیشدستی در بکاربردن سلاح هسته‌ای، در بخشی که به سیستم تسلیحات مربوط میشود حداقل " تئوری نیروهای ضربه‌ی متقابل " را از بین میبرد و ما را به حالت اولیه‌ی باز دارند

اگرچه توأم با خشونت، برمیگرداند. به متوقف ساختن تولید تمام وسائل باز دارندة تکمیلی؛ بمشایه شرط مقدّماتی کاهش قابل توجه ذخایر کشورهای هسته ای هم بمنزله تدبیری بموازات این اقدام میتوان امید وار بود.

چون هلاقمند کاملاً واقع بینانه اظهار نظر کنیم باید اعتراف نمایم که باورکردنی نیست که بخش اعظم سکنه بریتانیا، با پیشنهادات اتحاد شوروی آشنا باشد یا برای بررسی جدی آنها امکان بدست آورد ه باشد. در اینجا اکثر مردم تصور بسیار سطحی و غیر واضحی از خطر جنگ هسته ای دارند و نمیدانند بخاطر چیست که در عرصه بین المللی اتهامات و اتهامات متقابل مطرح میشوند. گروههایی از قبیل شعبه های سازمان ملل متحد، جنبش در راه خلع سلاح هسته ای و شورای علمی صلح، بدون تردید پیشنهادات شوروی را بمنزله بخشی از کارهای معمولی خود منتشر میکنند و هدفشان هم کاستن از میزان بیپوهراس و خصومت است، از لحاظ سازمان دادن تبلیغات گسترده میان مردم، بعقیده من، با تمرکز روی گامهای کاملاً ضروری و مبرم و عملی مانند متوقف ساختن تولید سلاح هسته ای، ممنوعیت کامل آزمایش های هسته ای و عدم پیشدستی در بکار بردن سلاح هسته ای ممکن بود تغییرات زیادی در افکار و عقاید عمومی بوجود آورد. فقط تعداد کمی از مردم بریتانیا از موضعگیری بسیار منفی دولت مادر باره خلع سلاح که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و کمیته سازمان ملل متحد ویژه خلع سلاح در ژنوه بر ملا گردیده، راضی هستند. بسیاری کسانی که اغلب از اصطلاح " مذاکرات چند جانبه " که دولت در تبلیغات خود علیه جنبش طرفداران خلع سلاح هسته ای و جنبش در راه صلح بکار میبرد، استفاده میکنند، بدون آنکه از تاریخچه طولانی بی ثمر بودن مذاکرات چند جانبه با خبر باشند.

بهمین جهت من مایلیم گامهای دیگری بمنظور روشن ساختن افکار مردم، شاید از طریق سازمان ملل متحد و بمقیاس جهانی برای خلع سلاح و همچنین در مورد جریان مذاکراتی که در ژنو انجام میگردد، برداشته شود. بنظر من سطح این مذاکرات را باید ارتقاء داد و درباره جریان آن نیز اطلاعات بیشتری بهمردم داد.

اگر باختصار بگوئیم هیچ انسان آگاه و با حسن نیتی با موازینی که پیشنهاد شده مخالفت نخواهد کرد. ولی مادر بریتانیا هنوز در مرحله ای هستیم که برای آنکه این آگاهی همگانی گسرد باید گامهای فوری دیگری برداشته شود. اکنون که ذخایر هسته ای بمیزان غیر قابل تصویری رسیده و از حد و مرز نیا ویژه باز آرندگی گذشته، پیشنهاد مربوط به متوقف ساختن دو جانبه و چند جانبه همه آزمایش ها، تولید و یا افزایش و استقرار سلاح هسته ای فوق الحاده قانع کننده است. با وجود این در کشور بسیاری از کسانی که خطر و بار سنگین هزینه مسابقه تسلیحاتی را درک کرده اند، هنوز هم

نمیدانند دولت انگلستان با اینگونه ابتکارات که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بعمل میآید ، مخالفت میکند .

آ . اینستین که در پیدایش قرن اتم سهم و مسئولیتی بعهده دارد ، پس از هیروشیما و ناگازاکی گفت با تجزیه اتم همه چیز تخییر کرد غیر از طرز تفکر ما و بهمین جهت ما بسوی بلیه ای می خیزیم که نظیرش تاکنون دیده نشده است .

طرز تفکر ما در باره جنگ هنوز بشکل پیش از آغاز قرن اتم باقی مانده است . بنا بر این — وظیفه عمده همه ما تخییر این طرز تفکر است . پیشنهادات شوروی در ردیف سایر ابتکارات سازنده در جهان کنونی قرار دارند . در پیشنهادات شوروی موازین گرانبهائی مطرح میشود که اگر مورد قبول واقع شوند به متوقف ساختن پیشروی کورکوران و جنون آمیز بسوی بلیه ای هلاکتبار یاری میرساند .

راه عملی و واقعی

بوهوسلاو و کوچرا

صد ر حزب سوسیالیست چکسلواکی
صد ر کمیته امنیت و همکاری اروپا

ابتکار رهبری شوروی شایسته توجه بسیار جدی است . ما در شرایط بین المللی بفرنجسی زندگی میکنیم . زمانی است که مناسبات میان کشورهای او در رجّه اول آنهائی که بد و گروه بندی نظامی — سیاسی عمده (پیمان ورشو و ناتو) تعلق دارند بمیزان قابل توجهی وابسته به سیاست کشورهای است که سلاح هسته ای در اختیار دارند . هر قدر هشیا رواند یשמندی میداند اگر تمام کشورهای که سلاح هسته ای دارند موازین و اصولی را که او . چرننکو فرمول بندی کرده بنای سیاست خود قرار میدادند چه چرخش بزرگی در اوضاع کنونی جهان پدید میآمد . زیرا این موازین تدابیر اساسی را در بر میگیرند که عملاً میتوانستند تخییرات قاطع و مثبتی در وضع بین المللی بوجود آورند .

مایلم این نکته را علاوه کنم که ابتکار شوروی از نقطه نظر دیگری هم حائز اهمیت است .

فراخوان رهبری شوروی به شکل قانع کننده ای به همه مردم جهان ثابت کرد که در اتحاد شوروی — فقط عمیقاً این را درک میکنند که مقیاس خطر بلیه هسته ای تا چه اندازه بزرگ است ، بلکه گامهائی

را پیشنهاد میکنند که در صورت حسن نیت هم‌مشکلت کنندگان میتوان برای جلوگیری از این خطر برداشت موازین مناسبات میان کشورهای هسته ای که نوعی مجموعه قوانین مسئولیت هسته ای آنها را بوجود میآورند، مقدم بر هر چیز، بدین سبب باید مراعات کرد که اینک تقریباً چهل سال است که ما همه در قرن هسته ای بسر میبریم. درست است که دانشمندان زود تر به این قرن گام نهادند، ولی قرن هسته ای با چهرهٔ دهشتناک جنگی خود سحرگاہ ششم اوت سال ۱۹۴۵ در برابر جامعهٔ بشری نمایان گردید و این روزی بود که نخستین بمب اتمی امریکا در هیروشیما منفجر گردید. این بمب طی چند ثانیه چندین ده هزار نفر انسان را کشت و یا بشدت زخمی کرد. دهها هزار نفر را شعله‌های اتمی بهلاکت رسیدند. چنین است بیلان دهشتناک نخستین حملهٔ هسته ای.

بدینها باید سرنوشت ساکنان ناگازاکی راهم که پس از حملهٔ هسته ای ایالات متحدہ امریکا (روز نهم اوت ۱۹۴۵) به شهر، تند رستی و جان خود را از دست دادند، افزود. اینها است آنچه راکه ما در هیچ شرایطی حق نداریم فراموش کنیم.

باید همیشه بیاد داشت که کشورهای هسته ای اینک هزاران واحد از این سلاح مرگبار، و از انواع مختلف در اختیار دارند که نیروی نابود کنندهٔ هر یک از آنها چندین بار بیش از نخستین بمب اتمی است. برای تصور این منظرهٔ استعداده و قدرت تجسم زیادی لازم نیست که درگیری هسته ای ناگزیر به چه پایان دهشتناکی می انجامد. دعاوی طراحان استراتژی و سیاستمداران ایالات متحدہ در بارهٔ امکان باصطلاح برخورد هسته ای " محدود " یا " دورنمای غلبه در جنگ هسته ای هم لا با اقلی بیش نیست.

من یقین دارم که اگر کشورهای هسته ای تعهد کنند مجموعه موازین صلحی را مراعات نمایند که اتحاد شوروی پیشنهاد میکند، این خود عملاً خطر درگیری هسته ای را منتفی میسازد. در این صورت به اعتماد میان کشورها افزود میشود و انجا چند اکرآت در بارهٔ مسائل مورد اختلاف سهل تر میگردد و برای پیشرفت سریع همکاری امکان فراهم میشود. این برای ما اروپائی ها، همچنین مایهٔ امید بود که آشناسوزی هسته ای قارهٔ ما را نابود نخواهد کرد.

تاریخ سالها و ماههای اخیر نشان داد که مردم جهان نسبت به مسئلهٔ خطر جنگ و در درجهٔ اول جنگ هسته ای فوق العاده حساس میباشند. من اغلب باید به کشورهای سرمایه داری مسافرت کنم و بلاواسطه با نمایندگان پارلمانها، سیاستمداران و شخصیت های حزبی و سندیکائی، افرادی از انتمام قشرهای جامعه و متخصصین حرفه های گوناگون بحث و گفتگو کنم. بخش بزرگی از آنان سیاست " از موضع قدرت " را رد میکنند، اگرچه آنها در ایالات متحدہ امریکا و کشورهای اروپای غربی تبلیغ نموده و محافل حاکمه اعمال میکنند.

در ضمن عده ای از شخصیت های برجسته سیاسی و اجتماعی این کشورها هرگونه ماجرایی را که بتواند به جنگ هسته ای انجام دهد می کنند. توده های انبوه مردم در کشورهای اروپای غربی هم در همین موضع قرار دارند و فعلاً نه میگویند خطر هسته ای را دور کنند. کافیسست مابهمخالفت گسترده با سلاح نوترونی و در این اواخر به مخالفت با استقرار موشک های آمریکایی ویژه وارد آوردن ضربه نخستین استناد کنیم. جنبش های گوناگون اجتماعی و سیاسی سازمانهای مختلف، از جمله انترناسیونال سوسیالیستی ابتکارایت ضد جنگ مهمی ارائه میکنند.

من معتقدم که جنبش امنیت اروپا میتواند برای تبلیغ موازین مناسبات میان کشورهای هسته ای کار زیادی انجام دهد. اکنون کمسائل مربوط به افزایش اعتماد در استکهلم مورد بحث و بررسی است، پذیرش چنین موازینی برای تعمیق اعتماد سیاسی، نه فقط میان کشورهای هسته ای بلکه بمقیاس بسیار وسیع تری اهمیت فوق العاده زیادی می داشت.

این نیز خود مسئله ایست که در جهان کشورهای وجود دارند که قادرند سلاح هسته ای بسازند و یاد آورینده نسبتاً نه چند اند و روی آنها بدست آورند. بهمین جهت، این موضوع قابل درک است که جلوگیری از انتشار این اسلحه بهر طریقی که باشد چقدر مهم است و ندادن آن بمکشورهای که فاقد آن هستند، عدم استقرار آن در کشورهای که وجود ندارد و منتقل نساختن مسابقه تسلیحات هسته ای به عرصه های دیگر و از جمله به فضای کیهانی تاچه اندازه حائز اهمیت است. در غیر این صورت نه فقط هر نوع مذاکراتی در باره محدود ساختن و نابودی آن در آینده مشکل میبود، بلکه به تلاش و کوشش در این جهت هم که در جهان و از جمله در اروپا، تا حد ممکن مناطق بدون هسته ای گسترده ای پدید آید بطور جدی زیان وارد می آید. برای ایجاد چنین مناطقی چندین طرح وجود دارد. اگر طبق موازینی که اتحاد شوروی پیشنهاد میکند مناسبات میان کشورهای هسته ای بهبود یابد امید واقعی به تحقق این طرحها محکمتر میگردد.

جنبه دیگری هم که بدین امر مربوط میشود این است که مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی منتقل نگردد. اکنون ایالات متحده آمریکا نقشه میلیتاریزه کردن فضای کیهانی را میکشد. پرزیدنت ریگان در نخستین روزهای آوریل فهماند که مایل نیست با اتحاد شوروی هیچ نوع مذاکره ای بعمل آورد که هدف از آن انعقاد قراردادی باشد که سلاح ضد ماهواره را قدغن کند. ریگان قبلاً هم بارها موافقت خود را با ساختن سیستم های فضایی ضد موشک که در آنها از مدرن ترین تکنولوژی ها، مانند توپ های لیزر و نظایر آن استفاده شود، بیان کرده بود. بنظرم، لازم باشد هر چه زود تر به قراردادی متقابل میان کشورهای هسته ای دست یابیم که بموجب آن مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی کشانده نشود. زیرا پیشرفت بسیار سریع تکنولوژی که اینک ما شاهد آن هستیم، میتواند چنان خطر عظیمی

بوجود آورد که حتی تصور آنهم مشکل است .

پیشنهاد کنکرت اتحاد شوروی وسیله واقعی جلوگیری از خطر هسته ایست . این خطر در صورتیکه تمام کشورهای هسته ای و از جمله چین مجموع موازین مسئولیت هسته ای را بپذیرند کاهش خواهد یافت . در این اواخر مابارها از واشنگتن سخنانی در باره تمایل به دیالوگ و مذاکرات شنیده ایم . ولی حرف باید عمل در پی داشته باشد و همین پیشنهادات شوروی زمینه ای برای عمل است .

*

*

*

میلیونها تن از افراد با حسن نیت در همه کشورهای عقیده دارند که تعمیم موازین مناسبات میان کشورهای هسته ای که اتحاد شوروی پیشنهاد کرده و دادن خصلت اجباری به این قبیل موازین بمعنی تحکیم واقعی امر صلح و کمک به کاهش تشنج است . این موازین خواستار حذف هرگونه خودسری و خودکامگی در زندگی بین المللی است ، زیرا در قرن اتم سیاست اعمال زور میتواند فاجعه ای برای جامعه بشری بیار آورد . هیئت تحریریه مجله با انتشار نظریاتی که در باره ابتکار شوروی ابراز گردیده و با توجه باینکه این ابتکار گام تاریخی در جهت بازسازی مناسبات میان کشورهای بر پایه خرد و منطق است ، امیدوار است ، بدینوسیله مجله به آشنای عموم مردم با این پیشنهادات اتحاد شوروی و روشن ساختن کامل وظیفه نیروهای صلح دوست در مبارزه برای از بین بردن خطر جنگ هسته ای یاری رساند .

آتش پرومته را نمیتوان خاموش کرد

علی خاوری

عضو رهبری حزب تودا ایران

تقریباً همه روزه خبرگزاری ها اخبار نگران کننده ای از ایران نقل میکنند . ارگانهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به خشنترین و بیرحمانه ترین شکلی نیروهای دموکراتیک ، مترقی ومیهن پرست کشورود ردرجه اول پیشتازانان حزب توده ایران رامورد تضييق وفشار قرار داده اند . تبلیغات رژیم برای بی اعتبار ساختن کمونیست های ایران ازهیچ اقدامی فروگذار نمیکند وبتحریف ، دروغ وتهمت وافترا متوسل میشود (۱) . بدین مناسبت هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح وسوسیالیسم " باردیگراز رفیق خاوری خواهش کرد باتوجه به تجربه شخصی خود مطالبی درباره سهم ارزنده حزب خود در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه ، علیه امپریالیسم ومبارزه در راه آزادی واستقلال ایران ، برای خوانندگان مجله بیان دارد . ماباسخ های رسیده رابچاپ میرسانیم .

— لطفاً بگوئید چه وقت ودر چه شرایطی شما عضو حزب توده ایران شدید وچه چیزی شمارا واداشت که در زندگی خود به چنین گزینش پرمسئولیتی دست بزنید ؟

۱ — رجوع کنید به : علی خاوری . حزب را بصلابه کشیده اند تا انقلاب رامتلاشی سازند . مجله " مسائل بین المللی " شماره ۱ سال ۱۳۶۳ .

— سال ۱۹۴۱ در زندگی مردم ما جای ویژه ای دارد . در آن هنگام جهان در آتش جنگ جهانی دوم میسوخت . ارتش قهرمان سرخ در برابر حملات اوباشان هیتلری مقاومت میکرد . در او دستۀ مرتجع رضاشاه پهلوی علاقه و تعایل خود را نسبت به آلمان هیتلری پنهان نمیکرد . آلمان هم بنوعی خود در نقشه های ماجراجویی نظامی خویش جای مخصوصی برای ایران قائل بود و اندیشه استفاده از منابع اقتصادی و وضع استراتژیک آن در مبارزه علیه اتحاد شوروی و انگلستان را در سر می پروراند . بمنظور عقیم کردن مقاصد فاشیسم و پایان دادن به فعالیت های خرابکارانه عمال آن در ایران ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ با تدارک دولت انگلستان ارتش های انگلیس و اتحاد شوروی وارد کشور شدند (۱) . این عمل متفقین در ائتلاف ضد هیتلری ضربه محسوسه به دیکتاتوری پلیسی شاه که از ایران طرد شد ، وارد ساخت . با وجود آنکه رژیم نیمه فئودالی برجای ماند اما کماند معینی برای درگونی و تحولات بزرگوار — دموکراتیک بوجود آمد (۲) .

در این شرایط ، گروهی از کمونیست های که پس از سالیان دراز از زندان آزاد شده بودند با نمایندگان جناح پیشرو جنبش کارگری متحد گردیده و دوم اکتبر سال ۱۹۴۱ (دهم مهر ۱۳۲۰) حزب توده ایران را تأسیس کردند (۳) . سه ماه بعد من عضویت آن در آمدم و همین تعیین کننده تمام دوران بعدی زندگی من بود .

انگیزه ورود به سازمان افراد یکسانی انداز غیر معمولی و متفاوت با دیگران بودند (آنوقت ، اینطور بنظر می آمد) چه بود ؟ بجای پاسخ اجازه بدید بخشی از سخنانم در دادگاه نظامی در سال ۱۳۴۵ را که در جریان آن دادستان برای من و رفیقم تقاضای حکم اعدام کرده بود متذکر شوم .

” کودکی منم ، مانند میلیونها کودک دیگر ایرانی در تنگدستی شدید گذشت . من شاهد فقر ، گرسنگی و رنج و عذاب مردم بودم و نمیتوانستم نسبت بدان بی تفاوت باشم . برای بهبود زندگی و تسهیل سرنوشت بینوایان چه باید کرد ؟ این سئوالی بود که لحظه ای از نظرم دور نمیشد . اسامان قادر بر درک خیلی چیزها نبودم ، چرا سرنوشت کودکانی که در خانواده های تنگ دست و شروتمند بدینا آمده اند اینقدر باهم تفاوت دارد ؟ و قطب ثروت و فقر از کجا پیدا شده است ؟ چرا یکی قادر نیست کاری پیدا کند ، نان و دارو ندارد ، محکوم به نابودی است . بچه سبب مردم ما ، با آنکه ثروتهای

۱ — دولت اتحاد شوروی در اقدامات خود به حقوقی متکی بود که قرارداد سال ۱۹۲۱ شوروی و ایران بدان داده است .

۲ — پس از استعفای رضاشاه پهلوی ، پسرش محمد رضا پهلوی بسلطنت رسید . هیئت تحریریه .

۳ — حزب توده ادامه دهنده کار فعالیت حزب کمونیست گردید که در سال ۱۹۲۰ ایجاد و در سال ۱۹۳۱ از طرف دولت غیرقانونی اعلام شد . هیئت تحریریه .

طبیعی بیشمارى در اختیار دارند در فرفرومذلت بسر میبرند ؟

در این جریان بود که با جهان بینی علمى حزب توده ایران آشنا شدم . برنامه و اندیشه هاى اجتماعى آن پاسخ به پرسش هاى بودن که مدت طولانى مرا نرنج میدادند . بهمین سبب با اعتقاد کامل و آرزوى شدید آزادى زحمتکشان ایران بصوف حزب پیوستم "

این سخنانى که سالها پیش گفته شده است هنوز از مسائل مبرم روز است .

— تاریخ دهه هاى اخیر ایران با مبارزه طبقه کارگر و پیشاهنگ آن یعنى حزب توده ایران ارتباط بسیار زیادى دارد . آیا میتوانید درباره اینک حزب توده ایران در مراحل مختلف و شرایط گوناگون چگونه در راه حق حاکمیت ملی و دموکراسى و ترقى اجتماعى مبارزه میکرد توضیح دهید ؟

— همانطور که یاد آورى کردم حزب توده ایران در گرماگرم جنگ جهانى دوم بوجود آمد . از آن زمان به بعد شما هیچ رویداد ملی و بزرگ یا جنبش اعتراضى نیرومندی را نمى بینید که مهر و نشان شرکت فعال حزب ما را نداشته باشد . مبارزه علیه دیکتاتوری شاه ، فاشیسم ، استعمار انگلستان یا علیه اسارت ایران بوسیله درنده نیرومندی مانند امپریالیسم امریکا ، اشتراک فعال در تدارک انقلاب ضد سلطنتى و ضد امپریالیستى سال ۱۹۷۹ ، دفاع کشور در برابر دست اندازى و تجاوز ارتجاع داخلی و خارجی همه صفحات درخشان تاریخ مبارزات قهرمانانه مردم ایران است که با فعالیت حزب توده ایران ارتباطى ناگسستنى دارد .

خوب بخاطر دارم که رژیم میلیتاریستى شاه چگونه میکوشید مردم را با روحیه طرفدارى از فاشیسم تربیت کند . رژه هاى پرخرج ارتش ، شعارهاى شوونیستى (مانند " ما ، آریائی ها ، خواستار احیای عظمت باستانى امپراطورى ایران هستیم ! ") و هیستری لجام گسیخته ضد کمونیستى افکار بسیاری از ایرانی ها ، بویژه نمایندگان روشنفکرانى را که از قشرهاى بورژوازی و خرده بورژوازی بودند مسموم و گمراه میکرد .

حزب توده ایران از نخستین روزهاى موجودیت خود با حرارت و انرژی به مبارزه علیه طاعون فاشیسم پرداخت . روزنامه " مردم " که کمونیست ها منتشر میکردند و بعد ها ارگان مرکزی حزب توده ایران شد ، به ستاد واقعى جنبش ضد فاشیستى مبدل گردید و در مقابله با تبلیغات عوامفریبانه و مقاصد کسانیکه میخواستند رژیم " نظم نوین " بشیوه هیتلریها برقرار سازند ، نقش برجسته ای ایفا کرد .

علاوه بر این ، حزب بد رستى خطرى را که سلطه امپریالیسم انگلستان بر صنایع نفت ایران

برای حاکمیت ملی ما بوجود می‌آورد خاطر نشان ساخت و خواستار الغای قرارداد غارتگرانه کمپانسی نفت انگلیس و ایران گردید . اعتصاب عمومی کارگران نفت در ژوئیه ۱۹۴۶ برهبری حزب توده به جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک در ایران و همچنین به تظاهرات عظیم بمنظور احیای حقوق مردم ایران در تملک ثروت نفت کشور نیروی محرکه تازه ای بخشید . آید مبارزات در سالهای بعد به موفقیت تاریخی منجر گردید و بموجب قانونی که ۲۰ مارس سال ۱۹۵۱ به تصویب مجلس رسید مؤسسات کمپانی نفت انگلیس و ایران به مالکیت دولت ایران درآمد . این ، پیروزی درخشان حزب طبقه کارگر و تمام نیروهای دموکراتیک بود و برای پیشرفت بعدی سیاسی و اقتصادی کشور اهمیت فراوان داشت .

کسی نمیتواند منکر این واقعیت شود که در همان آغاز سالهای ۵۰ ، حزب توده ایران در حالت نیمه عملی توانست به نیروی سیاسی بانفوذی مبدل گردد که در جریان مبارزات آزاد بیخوش واقعاً مؤثر باشد . در واقع مبارزات توأم با از خود گذشتگی قشرهای پیشرو زحمتکش برهبری حزب توده ایران بود که در لحظه حساسی از تیریه های سیاسی داخلی ، نقش عمده را در حفظ دولت مصدق (۱) ایفاء کرد و او توانست مسئله ملی کردن نفت را عملاً تحقق بخشد . در پیاسخ به تلاش شاه برای برکنار ساختن مصدق از نخست وزیری در ژوئیه سال ۱۹۵۲ ، پایتخت ایران را موجی از تظاهرات ضد سلطنت برهبری حزب توده ایران فراگرفت .

حزب و شورای متحد مرکزی اتحادیه های کارگران ایران که نماینده بیش از ۹۰ درصد تصام کارگران متشکل بود و اول ماه مه سال ۱۹۴۴ برهبری بلاواسطه حزب بوجود آمده بود توانستند سطح آگاهی سیاسی زحمتکشان را بالا ببرند و پیروان را به آفرینندگان تاریخ کشور مبدل سازند .

کسانیکه اکنون مدعیند اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم برای مردم ایران بیگانه است در مقابل این واقعیات چه دارند بگویند ؟ پاسخ ما چنین است : " راه انتخاب آزاد را برای مردم ما باز بگذارید ، آنوقت دنیا خواهد دید این خیالات خام شما چه ارزش و اعتباری دارد ! " .

شعارهای حزب در جهت دموکراتیزه ساختن و تحکیم استقلال کشور نه تنها توسط کارگران ، بلکه توسط سایر اقشار و طبقات بگرمی استقبال میشد . حزب توده ایران میان دهقانان که صدها هزار نفرشان در " اتحادیه دهقانان " حزب و در صفوف خود حزب متشکل شده بودند ، از قدر و منزلت ویژه ای برخوردار بود . بکوشش کمونیست ها بزرگترین سازمان زنان در تاریخ ایران و همچنین سازمان جوانان توده ایجاد شدند . جنبش های دموکراتیک بسیاری که بابتکار حزب توده ایران بوجود آمده بود با موفقیت فعالیت میکردند ، از جمله " جبهه آزادی " ، (که کارکنان میهن پرست مطبوعات ، نویسندگان روزنامه نگاران را در بر میگرفت) " جبهه متحد احزاب آزاد یخواه " ، " جبهه واحد ضد استعمار " وغیره . تمام این سازمانهای اجتماعی توده ای سهم ارزنده ای در آزادی ملی داشتند

۱ - محمد مصدق . نخست وزیر ایران از آوریل ۱۹۵۱ تا آخر اوت سال ۱۹۵۳ ، نماینده منافع بورژوازی ملی و برنامه اش ملی کردن صنایع نفت بود . هیئت تحریریه .

و به افزایش آگاهي سياسي توده ها و جلب آنان به مبارزات فعال اجتماعي ياري رساندند . نيروهاي ارتجاعي نمیتوانستند اين جنبه هاي فعاليت حزب را نه در زمان شاه و نه پس از سرنگوني او به حزب توده ايران بيخشند .

يکي از عمد متريين خدمات حزب توده ايران مبارزه پيگري عليه امپرياليسم امريکا و افشاي آن بمثابة دشمن شماره يك مردم ايران است . امپرياليسم امريکا در تلاش براي تضعيف مواضع استعمارگران بر بريتانيا و جلب نظر موافقان ايرانيان ، مدت ها در ايران زير پوشش دموکراسي و بشردوستي عمل ميکرد . براي نشان دادن چهره حقيقي گرگي که لباس ميش درآمده بود نيروي بسياري لازم بود . با وجود اين حزب ما اين وظيفه انقلابي جدي را با موفقيت انجام داد . اگرچه مبارزه به بهاي جان صد هياتن از بهترين پسران و دختران آن تمام شد .

راستي مگر ميتوان نقش عظيم حزب توده ايران را در بالا بردن سطح فرهنگ عمومي توده هاي مردم انکار کرد ! صد ها روزنامه و مجله حزب توده ايران و آثار تئورتيک ، اجتماعي - سياسي ، تاريخي و فلسفي آن ايرانيان را با روحيه وطن دوستي ، انترناسيوناليسم ، آزادخواهي و دوستي خلقها پرورش داد و بار آورد . بجاست در اين جا فقط يك فاکت را که گواه جنايات عظيم ارتجاع است و چندي پيش مطبوعات در باره آن نوشتند متذکر شويم . بطوریکه معلوم شد ، نيروهاي ارتجاعي جمهوري اسلامي دست نويس ۱۳ اشرا حسان طبري فيلسوف و مورخ بزرگ و شاعر دانشمند مشهور عضو هيئت سياسي و دبیر کمیته مرکزی حزب توده ايران را که در هه سال براي نگارش آنها وقت صرف کرده بود نابود کردند . خود طبري یکسال است که در زندان عمال شکنجه و کشتار بميرد و او را بشدت شکنجه میکنند .

حقيقت ويخش آن ميان زحمتکشان همان چيزي است که ارتجاع و امپرياليسم از آن بيم دارند ! از اينرو آنها هميشه راه تضيق و فشار و شکنجه و دروغ را انتخاب ميکنند . تصادفي نيست که يکي از افراد بانفوذ رژيم اسلامي هجوم عليه حزب توده ايران را " پيروزي مهترانه موفقيت هائي که در جنبه بدست ميآيد " توصيف کرد .

ولي با اطمينان ميتوان گفت ارتجاع با هيچ تضيق و فشاري هيچوقت نخواهد توانست آتشي را که حزب توده ايران ، اين پرومته خلق ما ، برافروخته و تا اين حد براي ايرانياني که در راه آزادي ملي کامل ، دموکراسي و ترقی اجتماعي مبارزه ميکنند ضروري است خاموش کند .

— هر بار که ارتجاع داخلي و خارجي نيروهاي دموکراتيک ايران را مورد تعقيب و تضيق و فشار قرار داده کمونيست ها نخستين قربانيان ترور بوده اند . چنانکه معلوم است شهادت رشايه غيرعربي فعاليت کرده ايد ، سالهاي درازي را در زندان رژيم شاه بسر برده ايد و به

اعدام محکوم شده اید . چه چیزی بشما کمک کرد که در این نبرد شدیدا برابر بیایداری و مقاومت کنید ؟

— حزب توده ایران ۳۳ سال از نزدیک به ۴۳ سال دوران موجودیت خود را بناچار در شرایط غیرعقلنی بسر برده و فعالیت کرده است . طی این سالها حزب میکوشید نه فقط مواضع خود را در میان توده ها از دست ندهد ، بلکه در صورت امکان آنها را استحکام بخشد . حلقه ارتباطی اساسی یا " پل هائی " که حزب توده را با زحمتکشان پیوند میداد یاران رزمند — یعنی انقلابیون حرفه ای بودند که در شرایط غیرعقلنی فعالیت میکردند . آنها نه فقط می باید عمیقاً به اندیشه های مارکسیسم — لنینیسم صادق و وفادار باشند بلکه لازم بود بتوانند بتمام معنا توده ای و در میان توده ها کار کنند ، از خود هشیاری و استقامت نشان دهند ، درد شوارترین شرایط خونسردی خود را حفظ کنند و همواره آماده از خود گذشتگی در راه حزب و مردم باشند . من وظیفه انقلابی خود میدانم که در اینجا تعدادی از قهرمانان حزب را که بدست دشمنان شاه به هلاکت رسیدند نام ببرم .

رفیق وارطان بوسیلیموران سازمان امنیت یعنی ساواک دستگیر شد . او را بشدت شکنجه کردند و میخواهستند نشانی چاپخانه مخفی حزب را بدهد ولی او بهای جان خود از اصول حزبی و شرافت یک کمونیست دفاع کرد . او اکنون بین مانیت و ولی نام این رزمنده قهرمان که با حروف زرین بر پرچم حزب توده ایران نگاشته شده در خاطره خلقهای ما زنده جاوید است .

نمونه دیگر : خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی ایران با این سخنان کوبنده به محاکمه کنندگان خود پاسخ داد : " ممکن است . . . چشمان من پیروزی سوسیالیسم در ایران را نبیند ، ولی من با اطمینان کامل میدانم که بزودی اوضاع تغییر خواهد کرد . . . تمام کارهای من بر پایه این امید و آرزوست که جامعه تازه ای در ایران ساخته شود تا برای خلق من بهروزی ،

سر بلندی ، رفاه و آسایش و آزادی بپار آورد ! " ، خسرو روزبه یازدهم ماه مه سال ۱۹۵۸ تیرباران شد . سیامک ، تیزابی ، حکمت جووود هاوود ها کمونیست قهرمان دیگر راهم میتوان نام برد که در مبارزه در راه آزادی میهن خویش ، شکست ناپذیر به هلاکت رسیدند . اکنون هم هزاران تن از اعضا^ی حزب در سلول های زندانهای ایران از اندیشه های کمونیسم دفاع میکنند .

آبدیدگی حزبی بما کمک کرد که در نبرد برابر با ساواک مقاومت کنیم . گروه چهار نفری که منهم جزو آنها بودم بکارهائی مشغول بود که برای کسانی عادی است که در شرایط غیرعقلنی فعالیت میکنند . این کارها عبارتست از بخش تراکت و روزنامه های حزب توده ایران ، سازماندهی تظاهرات اعتراض آمیز کارگران و دانشجویان ، ایجاد حوزه های حزبی و غیره . اما ، بالاخره پلیس ماراد دستگیر کرد . مرحله تازه مبارزه در زندان ساواک آغاز شد . آنجا زندانیان را زیر فشار قرار میدادند تا به خیانت

و ادارشان سازند . میخواستند زندانی از افکار و عقاید خود دست بردارند و اسرار حزب را به پلیس بدهند . دو ستم پرور و بیحکمت جوخلیان سابق و مرا سالهای طولانی در زندان انفرادی نگهداشتنند (ماهر و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران بودیم) ، دویار ما را به اعدام محکوم کردند ، دوتسن از رفقای ما زیر شکنجه بهلاکت رسیدند .

در " دادگاه " ما با دفاع از شرافت و حیثیت حزب اظهار کردیم :

— آقای رئیس دادگاه نظامی ! شما با تهدید به مجازات اعدام ، از ما میخواهید از افکار و عقاید

میهن پرستانه و بشردوستانه خود صرف نظر کنیم . ما با صدای بلند اعلام میکنیم : بکشید بالا ! .

مانعید انستیم ، در روزها تیکه محاکمه جریبان داشت ، کمونیست های همفکر ما و دموکراتهای

بسیاری از کشورهای جهان ، صدای اعتراض خود را علیه زورگویی و بی قانونی بلند کرده بودند .

سالهای د رازی گذشت و فقط پیش از آزادی از زندان ، در روزهای انقلاب ، من دانستم چه چیزی

در روز قبل از تیرباران شدن ما جلوی دست دژخیم را گرفته است . این جنبش نیرومند همبستگی بود که

پیام صدهیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را یکی از بیانگران آن باید دانست .

تاریخ طبق قوانین حرکت خود به پیش میرود . احکام آن قاطع و اکید و دقیق است . اگرچه

گاهی درون زندان ها ، آنجا که انقلابیون را شکنجه میکنند و صدای شملاق بگوش میرسد ، اینطور

بنظر میرسد که چرخ تاریخ باز ایستاده است . ولی تاریخ را با تا زبانه و سیله های زندان نمیتوان متوقف

ساخت .

چند ماه پس از بازداشت در گرما گرم بازپرسی و شکنجه سر لشکر نصیری جلال ، رئیس ساواک ،

روزی به همراه چند سرهنگ و رئیس زندان وارد سلول من شد . خطاب به من با خشم و در حالیکه دندان

هایش را روی هم فشار میداد گفت :

پس اینطور ! تو میخواستی ایران سرخ ، ایران داس و چکش بسازی ؟

جواب دادم : ایرانی آزادی و شکوفان . او به رئیس زندان رو کرد و پرسید :

— همه چیز را گفته است ؟

زندانیان جواب داد ، نه ، او کمونیست متعصبی است .

پس از شنیدن این سخنان نصیری دستور داد آنقدر مرا شکنجه بدهند که هر چه پلیس

میخواهد بدست آورد ، مهم این نیست که شکنجه چقدر طول کشید ، مهم چیزی است که پانزده سال

پس از آن ، در سال ۱۹۷۸ در آغاز زویداد های انقلابی افتاد .

شاه به امید حفظ تاج و تخت ، ناگزیر شد ، چند تن از نوکران وفادار خود را فدا کند . او

همانوقت دستور بازداشت سر لشکر نصیری را صادر کرد . روزیکه توده های عصیانگر به ساختمان زندان

حمله کردند ، سرلشکر تصمیم گرفت بکمک نگهبانان گریخته و مخفی شود ، شاید از جنگ مردم و مجازاتی که در انتظارش بود بگریزد . ولی یکی از رفقای ما اورامیان جمعیت شناخت وبه گروههای انقلابی سپرد . او در آن گاه در حالیکه سراپا میلرزید سوگند میخورد که از شکنجه زندانیان بی اطلاع بوده است . ولی موفق نشد از مجازاتی که مستحق آن بود در امان ماند ؛ به اعدام محکوم گردید و حکم اعدام بمرحله اجراء آمد .

سالها پیش ، هنگامیکه رئیس ساواک مرا بمرگ تهدید میکرد ، البته ، من نمیتوانستم دقیقاً پیش بینی کنم که انقلاب ، زندانیان میهن پرست را از زندان آزاد میکند و بجای آنها مرتجعین را و آتش را به بند میکشد . ولی بمنزله یک کمونیست و کسیکه با تاریخ خلق خود و سایر خلقها آشنا بودم به ناگزیری پیروزی عدالت باورداشتم .

متأسفانه ، بسیاری از آنچه بصر ما آمده است ، هم اکنون در ایران تکرار میشود . در جمهوری اسلامی ، بیش از یکسال است که نمایندگان " عدل الهی " برخلاف تمام موازین قضائی میهن پرستان را تعقیب میکنند . شکنجه های قرون وسطائی و مدرن ، " اعترافات " که بزور گرفته شده ، متهم ساختن به خرابکاری و جاسوسی همه آنها ، مانند در قطره آب شبیه میکدیگر ، بیداد گاههای شاه را بیاک میآورند ، فقط با این تفاوت که در آئینگام بنام " قانون " میکشند و امروز بنام " الله " صحبت نه از تعقیب مخالفان ، بلکه از نابودی جمعی واقعی تمام دیگرانیشان است .

در لحظاتی که این سطور نوشته میشد ارگانهای سرکوب و کشتار ایران دست به جنایت عظیم دیگری زدند . محاکماتی ترتیب دادند که در جریان آن ۸۷ نفر بعهده های مختلف زندان محکوم گردیدند که رویهمرفته به بیش از ۷۰۰ سال میرسند و سپس ده تن از اعضای حزب توده ایران را به اعدام محکوم کردند و حکم را هم بمرحله اجراء آوردند . تمام این اقدامات نه فقط با قوانین جاری کشور ، بلکه با موازین حقوق بین المللی مورد قبول همگان نیز مغایرت دارد .

در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران که بدین مناسبت انتشار یافت گفته شده است : انسان های شرافتمندی که با چنین شقاوتی اعدام شدند سراسر زندگی بپرافتخار خود واقف مبارزه در راه آزادی و استقلال ملی و نجات ستمدیدگان کردند . همه آنها در جریان خیمه شببازی محاکمات بپشیمانیه ، قاطعانه اتهامات بی پایه و جعلی را بپیر جاسوسی و توطئه ضد ولتی وارد کردند . آنها اعلام داشتند که فقط و فقط علاقه به دفاع از دست آورد های انقلاب که پاسخگوی منافع و مصالح مردم است ، انگیزه آنان به شرکت در مبارزه سیاسی بوده است . رفیق فرزاد جهاد یکی از تیزباران شدگان در دادگاه گفت : " . . . ما سربازان گمنام انقلاب ، جمهوری را امید خود میدانستیم ، آرزویمان این بود که فرزندانمان آزاد و خوشبخت باشند و بهمین سبب از جمهوری دفاع میکردیم . من تقاضای عفو و بخشش

نمیکنم و از عقاید خود نیز صرف نظر نمیکنم * .

در شرایطی که ایران یکی از دشوارترین دوره های تاریخ خود را میگذراند ، جامعه ما با مشکلات عظیم اقتصادی - اجتماعی روبرو است و کشور در برابر خطر آشکار تجا و امپریالیسم امریکا قرار گرفته تضییق و فشار علیه حزب توده ایران این مجربترین و فعالترین مدافع منافع زحمتکشان تشدید گردیده است . بعد از آن اعلامیه گفته شده است که در عین حال دامنه تبلیغات ضد شوروی نیرومندترین تکیه گاه نیروهای مترقی جهانی نیز ، توسعه یافته است . همه اینها در واقع بمعنی فراهم ساختن شرایط مساعد برای فعالیت ضد انقلاب و احیای مواضع امپریالیسم بسرپرستی امریکا امریکا در کشور است .

تضییقات قرون وسطائی علیه رهبران ، اعضاء و هواداران حزب توده ایران موجی از اعتراض از طرف احزاب کمونیست و کارگری ، نیروهای دموکراتیک و مترقی و خیراندیشان سراسر جهان برانگیخته است . حزب توده ایران سپاسگذار این احساسات همبستگی برادرانه است . ما معتقدیم که اعتراض نیرومند روزافزون مجامع بین المللی به پستن دست خون چکان شکنجه گران قرن بیستم کمک خواهد کرد ! کار برحق حزب برغم تمام فشارها و تضییقات و دسائس مسمومکننده ارتجاع و امپریالیسم پیروز خواهد شد .

«جنگ روانی» در استراتژی رویارویی

هانس پیترز

دکتر در علوم فلسفی، رئیس شعبه
بررسی های ایدئولوژیک دانشکده
سیاست و اقتصاد بین المللی -
جمهوری دموکراتیک آلمان

تجاوزکارترین محافل امپریالیستی در سالهای ۸۰ با استفاده از شیوه های مسزورانه و صرفو مسائل مادی عظیمی «جنگ روانی» آشکاری را که بدون هیچ پرده پوشی برای خدمت به ملیتاریسم است آغاز کردند. این جنگ در درجه اول علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است که از سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز کشورهای که دارای نظام اجتماعی گوناگون میباشند پیروی میکنند. گروه بندیهای ماجراجوی سرمایه انحصاری و مقدم بر همه سرمایه انحصاری ایالات متحده آمریکا همچنین میکوشند بکمک «جنگ روانی» مانع گردند که توده های مردم در کشورهای سرمایه داری خطر جنگ هسته ای را درک کنند که با آغاز استقرار موشکهای امریکائی مخصوص ضربه نخستین در اراضی از کشورهای اروپای غربی بویژه افزایش یافته است. امپریالیسم سعی میکند مانع آن گردد که شرکت کنندگان در جنبش ضد جنگ از تظاهرات و اعتراضات خود بخودی و غیرمتشکل به اقدامات سازمان یافته ترویجی تری در راه خلع سلاح و کاهش تنش بین المللی بپردازند.

اینکه ما با تجزیه و تحلیل ارتباط «جنگ روانی» با سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم، نفوذ آن در عرصه های گوناگون زندگی جامعه بورژوازی و ویژگیهای خرابکاری ایدئولوژیک علیه سوسیالیسم موجود و طرفداران صلح در کشورهای سرمایه داری به بررسی برخی از جنبه های «جنگ روانی» در سالهای اخیر می پردازیم. در اخلاق نابخردانه ایدئولوگ های امپریالیسم هم که از آن برای مستدل ساختن

استراتژی رویارویی استفاد میکنند مورد بررسی قرار خواهد گرفت .

زمینه ایدئولوژیک مشی تجاوزکارانه

ماهیت میلیتاریستی استراتژی امپریالیستی رویارویی مقدم بر هر چیز در حملات ایدئولوژیک فوق العاده تجاوزکارانه به سیاست صلح ، کاهش تنشج و خلع سلاح بروز میکند . در ضمن ایدئولوژی امپریالیستی هرچه بیشتر در شکل مشی سیاست خارجی کشورهای سرمایه داری تأثیر میکند و در عین حال هنگام تحقق آن هرچه گسترده تر مورد استفاده قرار میگیرد .

افزایش نقش ایدئولوژی در سیاست بین المللی امپریالیسم در زمینه وجود اختلاف نظرهای سیاسی در اردوگاه بورژوازی معاصر جریان مییابد . توجه بدین نکته در مبارزه برای جلوگیری از جنگ هسته ای جهانی وادی ساختن مناسبات میان کشورها بسیار اهمیت دارد . " جنگ روانی " کوه ماجراجویان سیاسی تجاوزکارانه پشتیبانی مجتمع نظامی - صنعتی آغاز کرده اند با حملات ایدئولوژیک آن گروههای بورژوازی به سوسیالیسم که برخوردشان به مسئله صلح واقع بینانه تر است خطوط مشابه بسیاری دارد . اما تفاوتها هم وجود دارد . ولی این تفاوتها آنقدرها به اساس هدفهای ضد کمونیستی و مخالف ترقی مشترک آنها (که رسالت دارند موجودیت نظام سرمایه داری را حفظ کنند) مربوط نمیشود که به درجه جنگ طلبی و همچنین وسائل و شیوه های تحقق این اهداف در عمل و این نیز در اندیشه ها و سیاست گروههای مختلف بورژوازی بازتاب مییابد . در سالهای ۷۰ در سیاست خارجی امپریالیستی بیش از هر چیز نظریاتی مؤثر بود که طبق آنها آنتاگونیسم سیستم ها و ایدئولوژیهای اجتماعی بدون جنگ هسته ای جهانی قابل حل است و حسابها بر این نظریه استوار بود که سوسیالیسم را میتوان در دراز مدت از طریق تأثیر اقتصاد ، ایدئولوژیک و سیاسی در آن از بین برد . حالا در ایالات متحده آمریکا نظریات افراطی ارتجاعی و میلیتاریستی حاکم شده است . تغییراتی که در نتیجه پیشرفت سوسیالیسم و جنبشهای انقلابی رویداده ، مناسبات موجود در عرصه رقابت در جهان سرمایه داری و حتی تغییر مراکز قدرت در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری ، اگر بسموت مجتمع نظامی - صنعتی ایالات متحده نباشد ، از طرف آمریکا بمنزله خطر تهدیدی تلقی میشود . سوسیالیسم موجود طبق نظریه " توتالیتریزم " (۱) نه فقط بمنزله خطری برای ایالات متحده آمریکا ، بلکه برای تمام جامعه بشری تصور میشود .

۱ - توتالیتریزم . (از کلمه لاتینی توتال) - سیستم سیاسی که حقوق شهروندان در آن بوسیله دولت محدود میگردد و غیر از حزب دولتی ، به دیگر احزاب و سازمانها اجازه فعالیت داده نمیشود .

ایدئولوگ ها و سیاستمداران امپریالیستی از اینجا اجتناب نپذیری درگیری و رویارویی میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری را نتیجه میگیرند. آنها بدون توجه به تغییرات اجتماعی در جهان و تناسب نیروهای نظامی - استراتژیک قدرت نظامی را منزه و وسیله قاطع دست یافتن به هدفهای سیاست خارجی خود بشمار میآورند. باور به "سلاح اعجاز آمیز" که تحت تأثیر ایدئولوژی تکنیکسیسم ریشه دوانیده این تصور باطل را که گویا پیروزی در جنگ هسته ای امکان پذیر است تقویت میکند. طرز تفکر شوونیستی و مسمیونری و خلق و خوی ارتجاعی ماجراجویی سیاسی را دامن میزنند که جنگ هسته ای زمینه استراتژیک آن است.

گزینش تجاوزکارترین اشکال "جنگ روانی" از طرف محافل امپریالیستی ایالات متحده تا حد قابل ملاحظه ای پیشاپیش تعیین کننده آن تغییراتی در عامل ذهنی است که شرط مقدم طرح ریزی و تحقق استراتژی رویارویی است. اینجا ایدئولوگ های بورژوازی هستند که با تبلیغ ارتجاعی ترین نظریات میلیتاریستی به آتش دامن میزنند. تشدید "جنگ روانی" در سالهای هشتاد با هدفهای گروه بندیهای ارتجاعی افراطی در ارتباط است.

بار دیگر برای نکته تأکید میکنیم که خصائص تازه "جنگ روانی" امپریالیسم دردوران اخیر در واقع مشروط بر این است که این جنگ به استراتژی تجاوزکارانه در سیاست خارجی یاری میرساند. امپریالیست ها در تحقق مشی خویش برای وسائل نظامی اعمال فشار ارزشی قاطع و تعیین کننده ملاحظه میکنند. ایدئولوگ های بورژوازی که با سیاست سروکار دارند مشی اعمال زور آشکار در ستگاه دولتی ریگان را درست میدانند. آنها با تکرار سخنان فردریش کبیر اظهار میکنند که "دیپلماسی بدون سلاح همانند موسیقی بدون آلات موسیقی است" (۱). بعقیده آنها سیاست خارجی بطور کلی بدون بکار بردن زور و تهدید به بکار بردن آن غیر ممکن است. واکنش این قبیل نظریات را اکنون رهنمود خود قرار داده است. برخ کشیدن تحریک آمیز نیروی نظامی، تجاوزکاریهای آشکار، پیروی از مشی افزایش لجام گسیخته تسلیحات با تشدید "جنگ روانی" ضد کمونیستی همراه است و هدف از آن کمک به تحقق منافع سیطره جویانه انحصارهای ایالات متحده است.

بطور مثال سروصدای فراوان و برداشته تهمت و افترا علیه دولت بیشوپ که پیش از مدخله مسلحانه امریکاد رگرناد اجریمان داشت یکی از عملیات "جنگ روانی" در دوران اخیر به مقیاسی گسترده بود. این پرده دود تبلیغاتی اقداماتی را که توسط گران حزب جنبش جدید جوان و عمال سیا علیه دولت قانونی بیشوپ بعمل آورند، تمهیل نمود و این در حالی بود که دولت بیشوپ از پشتیبانی تمام مردم گرناد برخوردار بود و در عرصه بین المللی هم ارج و اعتبار فراوانی داشت. ریگان از قتل بیشوپ و

و پیدایش بی ثباتی بمنزله دستاویزی برای تجاوز استفاده کرد. گرناد اپایگاه " کمونیم جهانی " نامیده شد، که گویا برای ایالات متحده آمریکا خطر نظامی ایجاد میکرد و مورد استفاده اتحاد شوروی بود. لیبتهیز حملات امپریالیسم آمریکا در رجه اول متوجه اتحاد شوروی بود. ولی در عین حال جاورجنجال تبلیغاتی علیه کوبا نیز بشد تجریان داشت و سیاست خارجی کوبا و رآن واحد نیروهای صلحدوست، ضد امپریالیستی و دموکراتیک کشورهای حوضه کارائیب و امریکا مرکزی هم بی ارج و اعتبار قلمداد میشد. هدف فریب افکار عمومی در ایالات متحده و دست یافتن بدین بود که مردم امریکا ماجراجویی های تازه ای را که واشنگتن علیه نیکاراگوا و خلق سالوادور سازمان میدهد مورد پشتیبانی قرار دهند.

در ارتباط با تجاوز و مسلحانه به گرناد اریگان میگفت: " ما . . . زندگی افرادی را که در نیروها مسلح ما خدمت میکنند به این دلیل به خطر میاندازیم، . . . که مانع از آن شویم که جامعه بشری در دریای استبداد غرق شود " (۱). پوچی و بی معنائی این اظهارات کاملاً روشن است. از سوی گرناد که زنجیرستم امپریالیستی را گمسته بود و نیروی نظامی اندکی فقط برای دفاع از خود در اختیار داشت خطر " صدور " مناسبات اجتماعی نوین به ایالات متحده و سایر کشورهای جهان وجود داشت و نمیتوانست وجود داشته باشد. این سخنان هم که گویا در گرناد اپایگاه نظامی شوروی ساخته میشد و نه فرودگاه بین المللی غیر نظامی برای پیشرفت جهانگردی، بطوریکه با ثبات رسیده دروغ آشکاری بود. طرفداران " جنگ روانی " امپریالیستی بیشتر مانده حقایق را برای ایجاد دستاویزی بمنظور تحقق ماجراجویی های نظامی خود تحریف میکردند.

در مورد آنچه بعنوان " جنگ روانی " در جریان تدارک استقرار موشک های هسته ای تازه آمریکا در یک سلسله از کشورهای اروپای غربی، صورت میگردد نیز وضع بهمین قرار است. استقرار آنها را بمنزله " تکمیل تسلیحات " قلمداد کرد و میکنند، اگرچه در واقع افزایش تسلیحاتی است که هدف از آن برتری تسلیحاتی است و معنی تهدید مستقیم اتحاد شوروی از طرف ایالات متحده آمریکا است. در ضمن کاهش زمان پرواز موشک ها تا هدف بمیزان زیادی فاصله زمانی جنگ هسته ای را که فقط به مرزهای اروپا محدود نمیرد د کم میکند.

طراحان استراتژی " جنگ روانی " با موجه جلوه دادن افزایش تسلیحات از انواع عملیات و دروغ ها استفاده میکنند. یکی از آنها هم افسانه خطر نظامی است که گویا از طرف کشورهای سوسیالیستی وجود دارد، دیگری این نظریه است که گویا ایالات متحده فقط وقتی میتواند کشوری بزرگ باقی بماند که برای خود برتری نظامی بدست آورد و برای وارد آوردن نخستین ضربه هسته ای آماده باشد،

سخنان بد و مسئولیت دیگر دربارهٔ اینکه جنگ هسته ای اینقدرها هم خطرناک نیست و گویا امریکا میتواند چنین جنگی براه انداخته و در آن پیروز گردد ، و بالاخره ممبری موشک " MX " و مانند آن به دروغ بمشابهٔ " وسائل حفظ صلح " هم از همین نوع است .

کوشش‌هایی از این قبیل ، بمنظور زهرآلود ساختن جوّ ایدئولوژیک در جهان ، خطرناک تر از تمام اقداماتی است که پس از جنگ جهانی دوم بعمل می‌آوردند . " جنگ روانی " امپریالیسم اینک در شرایط وجود چنان سطح بالائی از تسلیحات جریان دارد که حتی تصادفی ناشی از اشتباه تکنیکی و یا ذهنی میتواند برانگیزانندهٔ جنگ هسته ای گردد .

" جنگ روانی " بسیاری از عرصه‌های

زندگی اجتماعی را دربرمیگیرد

ایدئولوژی میلیتاریستی امپریالیسم و تدارک عقلی کشتار هسته ای از طرف آن خصلت کیفی تازه ای به " جنگ روانی " می‌بخشد که عبارت از سرایت آن به بسیاری از عرصه‌های زندگی اجتماعی است .

در عرصهٔ دیپلماسی خد متگذاری " جنگ روانی " به امپریالیسم بهنگامهذاکرات در بارهٔ موشک‌های بابردهٔ متوسط آشکارا نمایان گردید . دولت امریکا کوشید از این مذاکرات برای دست یافتن به برتری نظامی استفاده کند و اظهار میداشت که استقرار " پهرشینگ - ۲ " و موشک‌های بالدارد رارویای غربی نمیتواند با اتحاد شوروی مورد بحث قرارگیرد ، زیرا صحبت بر سر تصمیم وقراراتواست (۱) .

پرزیدنت ریگان اعلام داشت که گویا میتوان دربارهٔ این موضوع بحث کرد که چنوع اسلحه ای برای ایالات متحده لازم است و چه اسلحه ای لازمنیست ، ولی چنین مذاکره ای که ایالات ایالات متحده باید از اسلحه بخاطر قراردادها و موافقت نامه‌ها صرف نظر کند بهیچوجه مطرح نیست .

مذاکرات ژنودر شرایط " جنگ روانی " بیسابقه ای از لحاظ مقیاس و همراه با اقداماتی که مضمون ضد شوروی داشت جریان یافت . این " جنگ روانی " راهم دروغ " راه حل در حد صفر " که خلع سلاح یکجانبهٔ اتحاد شوروی از آن مفهوم میشود و هم تبلیغات دامنه داری تشکیل میداد که هدف از آن اثبات این نکته بود که نتایج مثبت در مذاکرات ژنوفقط در صورت گذشت اتحاد شوروی میسر است . بالاخره ، تلاش برای تلقین این اندیشه ب مردم جهان که گویا اتحاد شوروی در قطع شدن مذاکرات ژنومقصر است (چون قبول نکرد بطوریکجانبه سیستم سلاح‌های بابردهٔ متوسط خود را تا سال ۱۹۸۳ یعنی تا آغاز استقرار موشک‌های جدید امریکاد رارویای غربی ، کاهش دهد) نقطهٔ اوج پشت هم اندازیها

عاملین " جنگ روانی " گردید .

معلوم است که این گام برای اتحاد شوروی و مجموع جامعه کشورهای سوسیالیستی پذیرفتنی نبود . موازنه تقریبی نظامی - استراتژیکی که سازمان پیمان ورشود رساله های ۷۰ بدان دست یافت یکی از نقاط اتکا سیاست کاهش تشنج باننایج مثبت آن برای خلقها و کشورهای سراسر جهان بود . چنین توازنی اینک بمنزله عامل بازدارنده ماجراجویی تجاوزکاران امریالیستی است . البته این عامل بخودی خود تعیین کننده تأثیرات تأمین کننده صلح نیست ، بلکه باین دلیل مؤشرواقع میشود که یکی از طرفین توازن سوسیالیسم است که بعلت سرشت خود در حفظ صلح استوارند ینفع است .

ماجراجویان جنگ طلب ایالات متحده امریکا از اعمال فشار و شاننازه همچنین برای تأثیر روانی در متحدین خود نیز استفاده میکنند . البته ، نتایج مطلوب همیشه بدست نیاید . نظریه جنگ هسته ای که به اراضی اروپای غربی محدود باشد و از طرف واشنگتن تهیه شده و تهدیدهای کاخ سفید به استفاده از نیروی نظامی ، در سیاستمداران واقع بین اروپای غربی نگرانی ایجاد میکند . ایالات متحده امریکا میکوشد این قبیل روحیات را بمنزله موانعی قلمداد کند که برخی از نمایندگان محافل دولتی کشورهای اروپای غربی بر سر راه انجام وظائف سیاست خارجی ناتوا ایجاد میکنند . مقاومت در برابر مشی میلیتاریستی آشکار و لریگان ، از طرف آن بمنزله " ضد امریکائی بودن " (آنتی امریکانیسم) ارزیابی میشود . ولی نجات جهان از بلایه هسته ای ، کاهش و قطع مسابقت مسلحاتی ، خلع سلاح ، کاهش تشنج بین المللی و همکاری کشورهایی که دارای نظام جماعتی گوناگون هستند ، هیچیک بهیچوجه علیه ایالات متحده امریکا و مردم امریکانیست ، بلکه ، بالعکس یا منافع خود امریکائی ها مطابقت میکند .

بعقیده بسیاری از سیاستمداران برجسته کشورهای سرمایه داری عملیات دیپلماتیک جنگ افزروانه و ماجراجویی های تجاوزکارانه ایالات متحده امریکا گواه افزایش خطر غیر قابل پیش بینی بودن مشی سیاسی دولت ریگان است . این ، البته درست است . ولی این واقعیت غیر قابل پیش بینی بودن فقط مولود اقدامات خود سرانه در سیاست نیست . محافل حاکمه ایالات متحده امریکا اغلب عمدتاً دست باین یا آن اقدام میزنند تا بر اتحاد شوروی و سایر نیروهای صلحدوست و مترقی در جهان فشار روحی وارد آورند و در عین حال متحدین خود را هم در اضطراب و زیر فشار نگهدارند . گامها و شیوه عمل دولت امریکا بطور مثال ، در عرصه روابط فرهنگی و سایر روابط میان کشورها هم تابع همین جریان است . درباره " جنگ " اقتصادی ، بازرگانی و مالی که دستگاه دولت ایالات متحده ادامه میدهد و از استراتژی رویارویی آن جدائی ناپذیر است نیز همین را میتوان گفت . البته ، این جنگ در درجه اول

در جهت وارد آوردن زیان اقتصادی و سیاسی به کشورهای سوسیالیستی و کشورهای نواستقلال و جنبش آزاد بیخشم ملی است . ولی آندسته از کشورهای سرمایه داری هم که وا شنگتن آنها را رقیب خود میدانند نیز در دایره تأثیر آن قرار میگیرند . در اینجا نیز هدف تأثیر روانی است . بطور مثال تصمیم کاخ سفید به برقراری تحریم فروش غلات به اتحاد شوروی ، تلاش برای بهم زدن معاملات " گاز - لوله " میان اتحاد شوروی و کشورهای اروپای غربی و همچنین افزایش نرخ بهره و بالا نگه داشتن نرخ دلار همه برای آنست که ایالات متحده میخواهد شرکای خود را " با انضباط " کند .

" جنگ روانی " سالهای ۸۰ در حقیقت سراسر جهان را فرا گرفته است . پیشرفت های علمی - تکنیکی در رشته وسائل ارتباطی عملاً به محافل تجار و کارامریکا امکان میدهد سراسر جهان را با شبکه تبلیغاتی که با منافع جامعه بشری در تضاد است بیوشانند .

هدف گیری روی سوسیالیسم

بدین ترتیب ، " جنگ روانی " امپریالیسم تابع هدف استراتژیک آن یعنی نابود ساختن سوسیالیسم موجود است . به تأثیر ایدئولوژیک در اهالی کشورهای سوسیالیستی بویژه اهمیت داده میشود . این تلاش و کوشش با اساسهایی که در خدمت به هدفهای خرابکاری ایدئولوژیک در سالهای ۶۰ و ۷۰ است مطابقت دارد . ولی اکنون امپریالیسم اقداماتی با مضمون تجار و کارانه تری بعمل میآورد و حسابش متزلزل ساختن هر چه سریع تر نظام نواست .

خصلت بویژه تجار و کارانه خرابکاریهای ایدئولوژیک کنونی علیه سوسیالیسم موجود (۱) با درهم آمیختگی شدید مبارزه بدون استفاده از اسلحه ، تدارک برای جنگ و امکان عملی ساختن آن مشخص میگردد . کارشناسان رشته خرابکاریهای ایدئولوژیک با تکیه بخصوص بر نقش نخستین راه و روش یعنی مبارزه تأکید میکنند که از ابزار و آلات تبلیغاتی خارجی کشورهای ناتو باید بشدت برای بی ثبات ساختن اوضاع در کشورهای سوسیالیستی استفاده کرد . آنها می پندارند که از این راه " . . . رویارویی میان شرق و غرب را ممکن است بدون جنگ با آخرین حد رساند " (۲) .

در باره ماهیت تدارک جنگ " گرم " ، بطور مثال ، برپایه این میتوان قضاوت کرد که مانورهای ناتو چگونه طرح ریزی و انجام میشود . آنها بر اساس این فرضیه بی ریزی میشوند که میتوان از بی نظمی

۱ - ایدئولوگ های امپریالیسم امریکا حتی اصطلاح " اطلاعات اجتماعی تجار و زگر " را وضع کردند که بوسیله

آن خصلت تبلیغاتی مخصوص کشورهای سوسیالیستی را تعریف میکردند .

2 - Gabriel Radnitzky, Schopper, Die I-Waffen. Information im Kräftespiel der Politik, München/Westberlin, 1982, S.174.

واغتشاشات سیاسی که عملیات " جنگ روانی " محرک آنها باشد بمنزله دستاویزی برای تجاوز مسلحانه استفاده کرد. اینستند بهنگام تعلیمات ستاد های مشترک ناتوتبیه وتدوین شد. پنتاگون برای خرابکاریهای ایدئولوژیک در برنامه ویژه تشدید تدابیر نظامی وغیر نظامی هم آهنگ بایکدیگر اهمیت زیادی قائل است. دفاع تازه " برنامه ریزی شده پنتاگون " در واقع امر شامل نقشه‌هایی است که پیروزی وغلبه بر اتحاد شوروی در تمام سطوح در صورت وقوع جنگ، در آن پیش‌بینی شده است. . . . از عیبانی که میتوان آنرا آغاز کرد هم مورد استفاده قرار داد. . . . تاجنگ واز جمله جنگ اتعی " (۱) .

امپریالیسم اکنون به خرابکاریهای ایدئولوژیک همانند وسیله ای برای مداخله سریع مینگرد. این قبیل اقدامات بمنظور تأثیر و خرابکاری در کوتاه ترین مدت در نظر گرفته شده اند.

بطور مثال ایستگاههای رادیویی ویژه خرابکاری هنگام شورش های ضد سوسیالیستی در لهستان سه وظیفه انجام میدادند: اولاً آنها عملیات ضد انقلابیون را توجیه میکردند، ثانیاً بکمک آنها گروه های ضد انقلابی بایکدیگر ارتباط برقرار میکردند، ثالثاً این رادیوها مردم را به اقدامات ضد دولتی و ضد اجتماعی تحریک میکردند.

طرفداری از جامعه سرمایه داری که از مدتها پیش در جریان است برای " جنگ روانی " سال های ۸۰ هنوز اهمیت خود را حفظ میکند، طبق این نظریه گویا جامعه سرمایه داری جاودانی است و عبارت از عالیترین شکل پیشرفت اجتماعی است، زیرا مجسم کننده آزادی و دموکراسی میباشد و برای جامعه بشری بهترین شرایط زیست را بوجود میآورد. ولی این طرفداری اکنون بمیزان قابل توجهی تجاوزکارانه تراست. هدف آن این است که نه فقط هرگونه ترقی و پیشرفت ضد امپریالیستی، دموکراتیک و سوسیالیستی را در جهان متوقف سازد، بلکه آنها را نابود کند و در سراسر سیاره مانظام سرمایه داری را احیاء نماید. نمایندگان دولت ایالات متحده اعلام میکنند که وقت آن فرارسیده است که جهان را طبق مفاهیم و نظم منسق آنها درگون سازند.

وحدت اخلاقی - سیاسی جامعه کشورهای سوسیالیستی، همانند گذشته خاری در چشم الهام دهندگان " جنگ روانی " است. امپریالیسم به حملات ایدئولوژیک علیه دژ سوسیالیسم موجود کنونی در جهات مختلف ادامه میدهد. یکی از این جهات تبلیغ درک بورژوازی آزادی و دموکراسی است.

اینک هدف " جنگ روانی " در درجه اول سیاست صلحجویانه کشورهای سوسیالیستی است که به علاقه خلقها بمصلح تطابق دارد. در اینجا نیز لبه تیز متوجه اتحاد جماهیر شوروی است. در ارتباط با مسئله صلح، تبلیغات امپریالیستی با تلاش فراوان آنتی سوسیالیسم را تشدید میکند. در یک " اثر "

جمعی خرابکاران ایدئولوژیک چنین میخوانیم: "تا هنگامیکه دولت مردان شوروی قادرند افکار عمومی شوروی را متقاعد سازند که در اظهارات خود درباره اینکه به صلح همگانی خدمت میکنند صادق هستند آنها میتوانند یقین داشته باشند که حداقل از پشتیبانی پاسیفی برخوردار میباشند" (۱).

مراکز خرابکاری امپریالیسم به سوسیالیسم علمی تهمت و افترا میبندند و میکوشند مارکسیسم - لنینیسم را ایدئولوژی تجاوزگری که صلح را به خطر میافکند قلمداد کنند. قانونمندی تاریخی تعویض سرمایه داری بوسیله نظام اجتماعی نورا که ک. مارکس و ف. انگلس کشف کرده و مستدل ساخته اند، بدروغ بمنزله آموزش تجاوزگری برای سلطه بر جهان تصویر میکنند، اگرچه تجربه تاریخی تأیید میکند که تجاوزگری و جنگهای اشفالگرانه با سرشت سوسیالیسم بیگانه است. در واقع در رپرتو وجود سوسیالیسم موجود تأمین صلح در ازمدت در اروپا امکان پذیر گردید.

این رانیتوان تصادفی دانست که طراحان استراتژی "جنگ روانی" علیه توانائی سوسیالیسم در استفاده از نیروی نظامی برای حفظ و دفاع صلح به چنین حملات شدیدی دست میزنند. تبلیغات امپریالیستی باطلی درباره "خطر نظامی شوروی" اشاعه میدهد و دعوی میکند که اتحاد شوروی در تسلیحات برتری دارد، دکتترین نظامی سوسیالیستی را تحریف میکند و بدروغ شایع میسازد که جامعه سوسیالیستی گویا میلیتاریزه میشود و گویا در کشورهای ما مجتمع نظامی - صنعتی وجود دارد. تمام اینها بدین منظر است که در نظر مردم جهان نقش جامعه کشورهای سوسیالیستی در مبارزه برای جلوگیری از جنگ هسته ای، تأمین صلح همگانی و کاهش تشنج و خلع سلاح بی ارج و اعتبار نشان داده شود.

علیه جنبش دفاع از صلح

سرکوب سیاسی - ایدئولوژیک جنبش دفاع از صلح که در کشورهای سرمایه داری بمیزان قابل ملاحظه ای تشدید یافته، اینک رشته نسبتاً مستقلى از "جنگ روانی" شده است. صحبت بر سر کوشش بمنظور منزوی ساختن شرکت کنندگان جنبش ضد جنگ درون جامعه، ایجاد انشعاب و رصفوف طرفداران صلح و تضعیف آن و بالاخره با تأشیر در آنها از موضع ضد کمونیستی افکندن آنها در مسیر مخالفت با سوسیالیسم موجود یعنی نیروی عمده صلح است. در ایالات متحده امریکا کمیته ویژه ای برای طرح و برنامه ریزی تبلیغات سیاست خارجی تشکیل گردید که وظیفه اش، از جمله، خنثی کردن جنبش ویژه متوقف ساختن تولید سلاح هسته ایست. کشورهای ناتو همچنین مبارزه برای "جلب افکار و دل‌های مردم" (۲) و واداشتن آنها به مخالفت با نیروهای صلح دوست در کشورهای سرمایه داری را

1 - Gabriel, Radnitzky, Schopper, op. cit., S 178.

2 - Die Welt, 11/12 Dezember 1982, S.3.

تشدید میکنند .

تاکتیک مدافعان " جنگ روانی " بسیار متنوع است . آنها میکوشند جنبش طرفداران صلح را متزلزل ساخته و آنرا از زمین ببرند . از شیوه های باارزش تبلیغاتی استفاده میشود و از جمله بسیار اظهاراتی عوامفریبانه میخواهند و نمود کنند که دولت های کشورهای سرمایه داری طرفداران صلح میباشد و در ضمن طرفداران صلح را بمنزله خائنین بدنام و بی اعتبار میکند . تمام این اقدامات با سرکوبی سیاسی تکمیل میگردد .

اینک یک نمونه بارز گویند . در ارتباط با استقرار موشکهای تازه آمریکا در اروپای غربی و تصویب برنامه " MX " در ایالات متحده آمریکا جنبش متوقف ساختن تولید و استقرار سلاح هسته ای آغاز گردید . تبلیغات امپریالیستی شرکت کنندگان در این جنبش را بشدت بدین متهم میکند که آنها " عمال مسکو " هستند ، اگرچه حتی بیوری فدرال بازرسی و پیگرد ایالات متحده " هیچگونه دلیل و مدرکی دایر بر اینکه مسکو این جنبش را زیر نظر خود دارد پیدا نکرد " (۱) . این قبیل اظهارات که جنبش گویند از خارج رهبری میشود برای استتار واقعیت دیگری است و آن اینکه شباهت موضعگیری طرفداران صلح در کشورهای سرمایه داری و خلقها و ولت های کشورهای سوسیالیستی در مسائل مربوط به جلوگیری از جنگ هسته ای جهانی و خلع سلاح از توجه به منافع اساسی جامعه بشری و علاقه آن به صلح ، کاهش تشنج و همکاری بسود طرفین ناشی میشود . حتی برخی از محافل بورژوازی بزرگ ، بر طرف ساختن خطر بلیه هسته ای را اینک بمنزله شرط عمده بقای جامعه بشری بشمار میآورند . تطابق مواضع نیروهای صلح دوست با وجود اختلاف در ایدئولوژی و نظریات سیاسی شان ، نیروهای که به قشرهای گوناگون اجتماعی تعلق دارند ، فقط میتوانند کسانی را برآشفته و ناراحت کند که این را مانع اساسی بر سر راه تحقق نقشه های تجاوزکارانه خود بشمار می آورند .

یکی از وظائف " جنگ روانی " امپریالیسم کوچک جلوه دادن خطری در نظر توده ها است که مولود استقرار موشک های هسته ای تازه آمریکا در کشورهای اروپای غربی است . به اهالی این کشور ها بطریق مختلف این اندیشه را بزور تلقین میکنند که بطور کلی هیچ تغییر مهمی بوجود نیامده و در آینده هم همه چیز مانند گذشته خواهد بود . در این میان هدف روشن است : در نظر دارند نه فقط در شرایط افزایش میلیتاریزاسیون سیاست خارجی امپریالیسم توده ها را خافل کرده و مانع گردند بلائی را که تهدیدشان میکند درنگ نمایند ، بلکه شرکت کنندگان در جنبش صلح را هم لجن مال ساخته و منفرد کنند . میگویند گویند " پرشینگ - ۲ " و موشکهای بالستیک پیچیده خطرناک نیستند و همین سبب " ترس وواهمه عمومی و سراسیمگی " طرفداران صلح و " بزرگ کردن تصنعی ترس از جنگ " گویا کاملاً بی اساس و نامعقول است .

حامیان " جنگ روانی " بخود اجازه میدهند حتی استقرار موشک‌ها را بمنزله گامی صلحد و ستانده و تدبیری برای تأمین دفاع جلوه دهند . بدین ترتیب شرکت کنندگان در جنبش ضد جنگ در کشورهای سرمایه داری را ، مخالفان امنیت کشورهای خویش قلمداد میکنند .

این رانیز یادآور شویم که در " جنگ روانی " از نظریات محافظه کارانه درباره نقش و مقام دولت بطور گسترده استفاده میشود . بطور مثال ، ل . هرمان سردبیر مجله " کاپیتال " که بیانگر نظریات بورژوازی بزرگ جمهوری فدرال آلمان است مینویسد : " کمیکه در شرایط عملکرد دموکراسی در کشور حقوقی قانون را با استناد به اخلاق مردود می‌شمارد ، بدین ترتیب گام تعیین کننده و قاطعی از آزادی بسوی دیکتاتوری بر میدارد " (١) . بعبارت دیگر در " کشور دموکراتیک مبتنی بر حقوق " نباید بانقشه‌هایی که بمنابودی جامعه بشری منجر میگردد مخالفت کرد . آنهایی را که با وجود این در برابر آن نقشه‌ها مقاومت نشان میدهند از چهار چوب حقوق و قانون خارج میکنند .

طرفداران صلح را با ابرام هر چه بیشتر به طرفداری از " توتالیتاریسم " متهم میکنند . حتی کوششهایی هم بعمل می‌آید که مدافعان صلح را چیزی همانند فاشیست‌ها قلمداد کنند . ک . د . براخر که زاید تولوگهای محافظه کار است علاقه افراد بصلح را بمنزله " ایدئولوژی خاصی " توصیف میکند که گویا مانند ناسیونال سوسیالیسم بشکل " جنبشی " تثبیت گردیده و در مسئله صلح دعوی " نمایندگی " بلا منازع " دارد . او اظهار میکند : " با اقدام در مرز میان دموکراسی و دیکتاتوری آنها (یعنی شرکت کنندگان در جنبش ضد جنگ . گ . پ .) اینکوباتورهای ایدئولوژیهای توتالیتار هستند (٢) . همچنین میگویند طرفداران صلح حداقل بایک یا خارج از " دموکراسی پارلمانی " قرار دارند و بدین ترتیب این خطر وجود دارد که جنبش آنها میتواند " ساختار فرماندهی و فرمانبرداری " بوجود آورد که با " اصل رهبریت ناسیونال سوسیالیسم " (٣) مطابقت میکند . پروتیک لکه در ساختن شرکت کنندگان در جنبش صلح بمنزله مجرمین جنایتکار در جمهوری فدرال نشان میدهد که این قبیل حملات مجرمان " جنگ روانی " امپریالیستی تحقق ارتجاعی ترین تدابیر سیاسی را تسهیل میکند و بدین ترتیب مردم را از امکان دفاع از مهمترین حق خود یعنی حق زندگی محروم می‌سازند .

زیرنقاب خطرناک درس اخلاق

ایدئولوگ‌های محافظه کار افراطی شیوه‌ها و عملیات سیاسی " جنگ روانی " را با توسل به

-
- 1 - Ludolf Herrmann, Pershing für den Rechtsstaat. In: " Die politische Meinung", Nr. 209/1983, S. 5.
 - 2 - Karl Dietrich Bracher, Zaubersformel und Alleinanspruch. In: Ibid, No 210, September/Okttober 1983, S. 10.
 - 3 - Ibidem.

در اخلاق غیر منطقی مستدل میکنند و این نیرنگ بویژه بدین سبب خطرناک است که با تجاوزکارانه ترین آنتی کمونیسم بهم پیوند داد میشود .

و . کلوکسن پروفیسور فلسفه در رین با استناد به " خطر " واهی شوروی و خطر ساختگی " دیکتاتوری کمونیستی همه گیر " اعلام میدارد که " از لحاظ معتقدات اخلاقی هم شده باید به ریسک جنگ اتعی هم با در نظر داشتن ومحاسبه تمام پیآمدهای آن تن در داد " (۱) . اوسپس مینویسد : " اگر ما در مقابل نابودی جسمی (فیزیکی) قرار بگیریم که آلترا تئو آن نابودی اخلاقی است هیچ شك وشبهه ای در این مورد نمیتواند وجود داشته باشد که انتخاب ما باید کدامیک باشد . در صورتیکه ما از آنچه ما را شایسته موجودیت در جامعه بشری میکند صرف نظر کنیم ، موجودیت این جامعه حقیقتاً غیر ممکن میگردد . این را باید با اصولیت تمام (برغم اظهارات ترسوهای نفرت انگیز که " بهتر است سرخ باشیم تا مرده " که بمعنی آمادگی برای صرف نظر کردن از شایستگی است) اعلام داشت " (۲) .

نابودی جامعه بشری بنام درک نادرست شایستگی جامعه بشری ؛ مفهوم این سخنان است . چه کند ز هنی فراوان وجه تحقیری نسبت به انسان وجه پوچی ویی معنائی در چنین ایدئولوژی وجود دارد ؛ با وجود این همین ایدئولوژی یکی از پایه های استراتژی ریگان را که هدفش انهدام سوسیالیسم موجود سیاست رویا رونی نسبت به نیروهای مترقی و صلحدوست است ، تشکیل میدهد .

در " جنگ روانی " سالهای ۸۰ از نووا زوشیمای در نقطه مقابل یکدیگر قرار دادن " خیر " و " شر " نمایان میگردد و رسالت آن ابتلای تود مهابه با سیل نفرت وانزجار نسبت به نظام نواست .

سیاستمداران ومشاوران دولت ریگان مقدم بر هر چیز اتحاد شوروی وسوسیالیسم موجود را بطور کلی زشت و شر جلوه میدهند و آنرا " انحراف " از راه حقیقی پیشرفت جامعه بشری بشمار میآورند . آنها میگویند سوسیالیسم " شیوه عادی زندگی " نیست ، بلکه " توتالیتاریسم " ، " بربریت " و " کانون شر " است . ایدئولوگ های بورژوازی به پرگوئی خود ادا مینمیدهند که علاوه بر این سوسیالیسم که گویا در حالت بحران بسر میرد باری بردوش جامعه بشری است و بهمین سبب ، گویا منهدم ساختن آن عالیترین درجه اخلاق است ، حتی اگر بهای آغاز جنگ هسته ای باشد . در ضمن نیروی رهبری کننده هم فقط میتواند ایالات متحدہ امریکا باشد که " برگزیده خداست " تا تمدن بشری را از خطر کمونیسم که آنرا تهدید میکند برهاند . خلاصه کلام اینکه ، تبلیغات امپریالیستی در جریان دامن زدن به هیستری جنگ از هیچ چیزی روگردان نیست .

ایدئولوژی بورژوازی تصویر نادرست جنگ هسته ای را بمنزله " وسیله " تثبیت شایستگی

جامعه بشری به متنوعترین اشکال ترسیم میکند . بطور مثال ، جارچیان امپریالیسم ، میخواهند نیروهای صلحدوست به " جنبه جنگی " سلاح هسته ای یعنی امکان نابودی ساکنان روی زمین در نتیجه بکاربردن آن زیاد توجه نکنند . ارنست فولرات پروفیسور فلسفه دانشگاه کلن مینویسد :

" ترس در مقابل بلیه جنگی به تسلیم بدون قید و شرط سیاسی و تبعیت از تمایلات سیاسی دشمن منجر میگردد " (۱) . این تزییر پایه اندیشه‌هایی است که از اندیشه‌های اجتماعی - اقتصادی امپریالیسم ، بویژه از قانون جنگل رقابت ناشی میشود . طبق آن عرصه بین الطلی صحنه نبرد تضاد های آشتی ناپذیر است و رانجا فقط بکمک زور میتوان پابرجا ماند . پروفیسور کلن سپس اظهار میکند : " تنها با اتکا به حسن نیت خود نمیتوان بدین دست یافت که دشمنی که لا در باشد ترا مطیع خود سازد وجود نداشته باشد . این راقط میتوان با قبول برتری سیاست بدست آورد ، از جمله در مسئله ای مانند مسئله سلاح اتعی که تا این اندازه برای صلح و تأمین آن قاطع و تعیین کننده است . ولی درک سیاسی درک اختلاف ساده ای راهم در بر میگیرد ، که میان نظام سیاسی دموکراتیک و استبدادی وجود دارد . تأکید یک جانبه برجسته نظامی در مسئله سلاح هسته ای ما را متوجه این خطر میکند که این اختلاف را جدی تلقی نکنند . این نیز معنی آن میبود که پایان سیاست پایان آزادی هم هست " (۲) .

ولی این راهم یادآوری میکنیم که بکاربردن سلاح هسته ای بمسود سیاست امپریالیستی بمعنی پایان هرگونه آزادی هم برای زحمتکشان وهم برای سرمایه داران استثمارگر میبود ، زیرا چنین اقدامی بمنزله پایان موجودیت فیزیکی آنها خواهد بود . این است ارزش واقعی " صلح در شرایط آزادی " که از نوواژنوعیله سوسیالیسم موجود و جنبش طرفداران صلح از طرف هواداران استراتژی ویا روشی مطرح میشود ، فکرواندیشه اینها هنوز هم به تهدید هسته ای بمنزله آلت و ابزار سیاسی چسبیده است .

* * *

مبارزه علیه " جنگ روانی امپریالیسم " وظیفه تمام مردم روی زمین است که خواستار صلح ، کاهش تشنج و خلع سلاح میباشند . این مبارزه از جلوگیری از خطر بلیه هسته ای که نابود سازنده همه چیز خواهد بود جدائی ناپذیر است و در عین حال شرط لازم پیشروی جامعه بشری در راه ترقی - دموکراتیک و اجتماعی نیز هست .

1 - Ernst Vollrath. Gesinnung reicht nicht. Ibid. No. 208 Mai/Juni 1983. S. 18.

2 - Ibid. S. 19.

چهار بهار «اومانیته»

آئنده کارل

روزنامه نگار فرانسوی

هیچد هم آوریل سال ۱۹۸۴، هشتاد سال از بنیانگذاری روزنامه "اومانیته" سپری گردید. "اومانیته" طی این سالها احترام گسترده ملی و بین المللی بدست آورد. انتشارات "اومانیته"، شرکتبید ریخ اعضای فعال حزب در فروش شماره یکشنبه آن و جشن مطبوعاتی "اومانیته" که سالانه صد ها هزار نفر را بخود جلب میکند، این روزنامه را به نشریه ای با شهرت فوق العاده گسترده ای تبدیل میکند. البته، تاریخ "اومانیته" با تاریخ حزب کمونیست فرانسه، که این روزنامه از دسامبر سال ۱۹۲۰، یعنی از کنگره تور (۱) ارگان آنست، ارتباط ناگسستنی دارد.

اکنون یعنی در سال ۱۹۸۴، اگرچه ما از لحاظ زمانی از آنچه زمان ژورس مبتکر نام "اومانیته" در نخستین شماره آن نوشت در وهستیم، ولی ما خود را با روح نوشته او نزد یک نفس میکنیم. او نوشت: "جامعه بشری همانند مجمع واحدی یا هنوز اصلاً وجود ندارد، و یا تقریباً وجود دارد. جامعه بشری را درون هر ملتی تضاد های آشفتنی ناپذیر طبقاتی و مبارزه اجتناب ناپذیر الیگارشسی سرمایه داری و پرولتاریا متزلزل میسازند و با اصلاح تنگ پاره میکنند. فقط سوسیالیسم با متحد ساختن تمام طبقات بر پایه مالکیت اجتماعی بروسائل تولید این تضاد آشفتنی ناپذیر را حل خواهد کرد و هر ملتی را، پس از آنکه بالاخره با خودش آشفتنی کرد، به جزئی از بشریت تبدیل میکند. هدف والای پرولتاری بین المللی عبارت از این است که عدالت اجتماعی همگانی تمام خلقها را آشفتنی دهد. و اتحاد آنوقت فقط آنوقت جامعه بشری پدید میآید، که وحدت عالی خود را در تنوع زندگی ملت های د و مست و آزاد منعکس میسازد. از سال ۱۹۰۴ تاکنون جهان و فرانسه به ورجش مگیری تغییر کرده اند. سال گذشته

۲. کارل، سالهای زیادی مدیره هفته نامه "اومانیته" دیمانش بود.

۱ - حزب کمونیست فرانسه در این کنگره تأسیس گردید. هیئت تحریریه.

باتعمیق بحران سیستم حکمرانی سرمایه بزرگ و در عین حال باتشدید جنبش خلقها برای آزادی اجتماعی و ملی و آزادی معنوی توده‌ها مشخص میگردد . درست بهمین سبب مسائل جنگ و صلح ماهیت تحولات جهان و استراتژی حزب کمونیست فرانسه در جهت ساختمان سوسیالیسم مخصوص بخود بطریق دموکراتیک در خود فرانسه هم جنگ عقاید فوق العاده شدیدی برمی‌انگیزد ، برخورد عقایدی که در آنها " اومانیته " نقش عمده را ایفا میکند .

بدین ترتیب اولاً باید جاشی را که " اومانیته " در زمینه کلی تغییرات در خصلت رسانه‌های گروهی آخر قرن بیستم داراست معین کرد . کمونیست‌های فرانسه‌ی بهیچوجه مقتون قدرت نوآوری‌های تکنولوژیک نشده‌اند ، ولی با وجود این یک سلسله واقعیات آشکارا تایید میکنند : پیشرفت تلویزیون و رادیو که با افزایش حجم سرعت انتقال اطلاعات و نیز در دسترس بودن اخباری که هر روز انتشار مییابد همراه است ، پیدایش وسائل ارتباطی جدید و کاملاً مترمانند ماهواره‌ها و برقراری ارتباط بوسیله کابل ، از جمله با استفاده از رشته‌های شیشه‌ای و پیشرفتهای تکنولوژیک در کار چاپ .

همه این‌ها درست است ، ولی مسئله اساسی در واقع نه بر سر مسائل انتقال اطلاعات ، بلکه بر سر محتوای آنهاست . مشخص ترکیب و شیوه ، سخن بر سر ارزیابی پی‌آمدهای تحول تکنولوژی ارتباطات برای فعالیت حیاتی جامعه است . در اینجا باید بی‌شک مطالب زیر را ذکر کرد ، از جمله اینکه ایالات متحده امریکا تحت ریاست جمهوری ریگان از مسائل کهنه و نو همیزان زیادی برای تشدید فشار ایدئولوژیک چیزی که در فرانسه هم شاهد میشود ، استفاده میکند . منطقی‌ترین چیزی است که حزب ما آنرا با اصطلاح " جنگ ایدئولوژیک " مشخص میکند .

ثانیاً باید علل تشدید این جنگ با اسلوب جدید را در سال جاری ۱۹۸۴ در کشور ما روشن کرد . فکر میکنم هنگامیکه شرایط عینی برای تحقق تغییرات ژرف ، برای دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی و سیاسی فراهم میشود (وضع در فرانسه بویژه در ارتباط با شرکت و وزرای کمونیست در دولت اینده‌وراست) عامل ذهنی نقش آخرین خط دفاعی ساختار اجتماعی در حال احتضار را ایفا میکند . بنابراین طبیعی است که ایدئولوژی و لذا مطبوعات دارای اهمیت فراوان است . در ارتباط با این مسئله نقش " اومانیته " همسویله این مبارزه ، که لحظه‌ای وفقه در آن پدید نیاید ، معین میشود .

این مبارزه در حال حاضر در چند جهت عمده انجام میشود . ما مهمترین آنها را بر میشماریم : تأثیر تغییرات تکنولوژیک . " اومانیته " بطور خستگی‌ناپذیر توضیح میدهد ، که این تغییرات نباید نه به بیکاری تازه و نه به پائین آمدن قدرت خرید مردم انجامد . عملاً ما در اینجا به یک جنبه مبارزه طبقاتی بر میخوریم : آیا ترقی و پیشرفت تکنیکی برای سبک‌تر کردن بارانسانها و رشد تولید مورد استفاده قرار میگیرد و یا بعکس برای افزایش بهره‌دهی مالی و سود کارفرمایان ؟

واکنش علیه تحریکات و تبلیغات لجام گسیخته ضد کمونیستی ، که حتی به دخالت آشکار گالبرایت بانکدار روسفیر ایالات متحده امریکا در امور داخلی فرانسه هم رسیده است . هدف این اقدامات گسترده بی اعتبار ساختن اشتراک و وزیر کمونیست در دولت و بنا بر این بی اعتبار ساختن موقعیت سیاست‌نروهای چپ در چهارچوب تعهداتی است که حزب کمونیست و حزب سوسیالیست در سال ۱۹۸۱ مشترکاً بعهده گرفته اند و در آخر سال ۱۹۸۳ چهاردیگر آنها را تایید کرده اند . امروز مسئله بدین شکل مطرح است : آیا ما با اتکا به آنچه که در عرض دو سال و نیم دولت نیروهای چپ بدست آورده ایم باز هم به این راه ادامه میدهم و یا اینکه به فشار کارفرمایان تسلیم میشویم ؟

مبارزه علیه کسانی که با سوسیالیسم موجود مخالفتند . در فرانسه ، میتوان گفت ، بیش از هر کشور دیگری در جهان ، رادیو ، تلویزیون و مطبوعات بطور خصمانه برای تحریف و مسخ سیمای سوسیالیسم موجود و در نتیجه بی اعتبار ساختن هرچه بیشتر آن کوشش میکنند .

در پس این حملات مداوم ، بویژه علیه اتحاد شوروی تمایل و تلاش برای ایجاد بدبینی ، یاس و ناآواری به تغییر و تحولی در جهت بهترینهاست . هدف چنین فشار تقویت پدیده های منفی بین کسانی است که علاقه و توجهی به سیاست ندارند و در مقابل بحران خود را باخته اند و تحریک بطور مثال ، بخشی از روشنفکران به فرار از واقعیات به منفی بافی . بطور خلاصه میتوان گفت میخواستند شک و تردید فراوانی درباره امکان هرگونه پیشرفتی و بنا بر این بمفهوم کلی ترامان پیشروی سوسیالیسم بوجود آورند .

ثالثاً ، سخن بر سر پی آمده های انقلاب علمی - تکنیکی است . در حقیقت پیشرفت علم و تکنیک و افزایش سریع حجم معلومات ما تعهدات تازه ای را بعهده روزنامه نگاران میگذارد . مقدم بر هر چیز خواست قرار گرفتن در سطح آگاهی هائی که بشر گرد آورده میر و ضروری میشود . لزوم انجام پژوهش های مختلف و فرا گرفتن نتایج آنها ، کهنه شدن سریع دانای های قبلی نیازمند تبادل نظری شایسته و درخور است . وگرنه هر دست آوردی در پژوهشهای علمی بی شمار آب در میآید . بر اساس پدیده هائی که کیا د آوری کردیم باین نتیجه میرسیم ، که در اثر دستاورد های تکنیکی اشاعه و مقایسه و تبادل اندیشه ها اهمیت هرچه بیشتری کسب میکنند . ولی در عین حال نباید دچار شبه علم و تکنوکراسی گردید .

چنین سئوالی پیش میآید که " اومانیته " در شرایط تازه در هشتاد سالگی خود چه نقشی ایفا میکند ، این " سالخورده " با آنکه هیچگاه پیش از این خواه در بحث و مذاکره اید و لولوزیک و خوابه در رپیکار برای گسترش دایره نفوذ خود باین اندازه جوان و ینامیک نبوده ، چه نقشی بازی میکند ؟

اگر بنویسیم که "اومانیته" مانند سایر روزنامه نیست، یعنی آنستکه مطلب روشنی را بیان کرده باشیم. ژرژ مارش، دبیرکل حزب کمونیست فرانسه، در سخنرانی خود در پاریس ۱۹۷۹ در مرامی خصوصیات تنبلیک نشریه را برشمرد. او تاکید کرد که مطبوعات کمونیستی، قبل از هر چیزی مطبوعات بیان کننده حقیقت میباشند، زیرا آنها در تمام موارد (و این موارد بیش از اندازه زیاد است) با تکیه بر سوسیالیسم علمی در واقع حقیقت را احیا میکنند. علاوه بر این، این مطبوعات با وسائل مخصوص بخود، که کم هنیست علیه تحریف و تقلب مبارزه میکنند.

این وسائل چهار هزار خبرنگار و طلب "اومانیته" در گوشه و کنار فرانسه، و از آنجمله در موسسات بزرگ و در مهمترین شهرها است که خود سرمایه ای قابل توجهی نظیر است ۱ - این وسائل کارکنان اداره روزنامه یعنی اعضای فعال حزب و روزنامه نگاران هستند که در عین حال دارای تجربه بی نظیر زندگی اجتماعی و سیاسی میباشند.

مطبوعات ما، مطبوعات مبارز است، زیرا "اومانیته" در موضع بینابینی میان نقطه نظر کارفرما و اعمال سیاسی آن و نقطه نظر طبقه کارگر و مفهوم وسیعتر هم انهایی که برای مزد کار میکنند قرار نمیگیرد. "اومانیته" هر روز از منافع زحمتکشان یعنی نه فقط از منافع کارگران، بلکه از منافع روشنفکران نیز دفاع میکند.

مطبوعات ما، مطبوعات بحث و مذاکره و تبادل افکار است. گواهاستونی است که پیش از هر کنگره در "اومانیته" بخوانندگان اختصاص داد میشود تا برای تدارک بهتر کارکنان عقیده خود را بیان کنند. در زمینه اساسی تری، از اینجا اینطور نتیجه میشود که "اومانیته" نقش یک آموزگار را به مفهوم واقعی کلمه بازی میکند.

بالاخره مطبوعات کمونیستی، مطبوعات با احساس مسئولیت فراوان است. همانگونه که گفتیم، هر روزنامه نگار کمونیست در پیکار ایدئولوژیک روزانه خود، ابراز شایستگی، شجاعت و صداقت را هم وظیفه خود میداند، یعنی کارش استفاده از قلم فقط برای بازگو کردن مکانیکی آنچه را که در اطراف خود دیده نیست. زیرا چنانکه میدانیم حقیقت پیکار فقط از ترسیم ساده واقعیت پدید نمیآید. جنبش انقلابی بدانگونه که تجربه به ما می آموزد نمیتواند خود بخود باشد.

ژرژ مارش، در سخنرانی که در سال گذشته کرد توضیح داد، که "اومانیته" و سایر روزنامه های محلی حزب کمونیست، درست بعلاقی انقلابی بودن خود، نمیتوانند در جامعه سرمایه داری بدون شرکت اعضای فعال حزب وجود داشته باشند. بعبارت دیگر، مطبوعات انقلابی نیازمند پشتیبانی انقلابی است. این تر مید "حرکت تبلیغات گسترده برای انتخابات در رهبریک از حوزه های حزبی حزب کمونیست فرانسه گردید که مسئول پخش "اومانیته" و مجموعه مطبوعات کمونیستی بخاور کلی است.

در بیست و سومین کنگره حزب کمونیست فرانسه تغییر مهمی در اساسنامه حزب بعمل آمد : به ماده ۲۰ بندی درباره ضرورت ایجاد کمیته ای برای توزیع " اومانیته " در هر گزوه اضافه شد .

در فراخوان کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه تحت عنوان " همراه " اومانیته " با استقبال سالروز آن ! " که در ۱۹۷۰ ژانویه سال ۱۹۸۴ انتشار یافت ، درباره کمیته های پخش روزنامه با اتکاء به سازمانهای اولیه حزبی از جمله ، گفته شده است : " اظهار این مطلب به همکاران و همسایگان در واقع وظیفه آنان و تمام کمونیست ها است که شما هیچوقت در گذشته اینقدر به روزنامه ای ، که مال خودتان باشد ، احتیاج نداشته باشید ، روزنامه ای ، که سخنان شما را بشنود و گفته های شما را چاپ رساند ، روزنامه ای ، که توضیحات کمونیست ها درباره وضع موجود را بنظر شما رساند و آنها هم در حالیکه سایر وسایل ارتباط جمعی درباره آن تصویری تحریف شده ، غیر دقیق و دروغین بشمارانته میدهند .

چنین روزنامه ای وجود دارد . این روزنامه " اومانیته " است ، درباره آن با دیگران صحبت کنید ! " در اینجا باید متذکر شد ، که یکی از جالبترین ویژگی های " اومانیته " عبارت از این است که موجودیت و پیشرفت آن طی پنجاه سال بر پشتیانی سازمان داده شده اعضای حزب استوار است و که در کمیته دفاع از " اومانیته " متحد گردیده اند . این کمیته ها در سال ۱۹۲۹ در نتیجه فراخوان مارسل کاشن و پل وایان کوتوریه ، هنگامیکه بورژوازی فرانسه تلاش میکرد باعث تعطیل روزنامه گردد و آنرا در وضع مالی بسیار دشواری قرار داد تا سپس شدند . باید گفت اگرچه اینک وضع طوری یگری است و زمینه سیاسی کاملا با آنچه بود تفاوت دارد ، دشواریهای مالی کمتر تغییر کرده است .

مقد هر هر چیز باید اینطور حساب کرد ، که غیر از " اومانیته " و اتحاد وی ، " لاکروا " روزنامه کاتولیکی روزنامه های روزانه ای که بیانگر عقاید محافظ گسترده اجتماعی باشند عملا در فرانسه از بین رفته اند . علاوه بر این کارفرمایان هنگام درج رکلام " اومانیته " را تحریم میکنند ، در حالیکه رکلام منبع اساسی درآمدی است که انتشار منظم مطبوعات در کشورهای سرمایه داری را تامین میکند . هر شماره " اومانیته " که روزانه با تیژاژ ۱۳۰۰۰۰ نسخه انتشار مییابد ، با ضرر فروخته میشود ، و ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه فقط بکمک درآمد جشن خود و به یاری فعالیت گسترده برای جمع آوری اعانه که در پائیز هر سال ترتیب داده میشود ، بموجودیت خود ادامه میدهد . میزان این اعانه امسال به ۶ میلیون فرانک بالغ گردید . در نتیجه شرکت داوطلبانه و از خود گذشتگی درها هزار نفر از اعضای حزب کمونیست فرانسه " اومانیته " در خیابانها فروخته میشود و به منازل و خانه ها در شهرها و روستا های تمام کشور راه مییابد . این واقعه هم میتینگ بسیار عظیمی است که هر هفته حزب کمونیست فرانسه سازمان میدهد .

چنین است روزنامه " اومانیته " در سال ۱۹۸۴ ، در دوره ای که در تحقق استراتژی

جدیدی بنام فرانسه شرکت میجوید . " اومانیته با بررسی واقعیات و در جستجوی راه حل های مترقی کمپاسخگوی وظائف لحظه کنونی باشند هر روز خوانندگان را بوضع کمونیست ها آشنا می سازد . اگر بشود بر پایه تغییرات فراوانی که جریان دارد و گرایش و تمایلی که برای تحقق دگرگونی های بنیادی هست قضاوت نمود نفوذ " اومانیته " همطرازا با هدف فحاشی است که مطرح میکند . روزنامه شایستگی های ویژه ای دارد ولی در صورتیکه آنها را بموقع بنایازهای مبرم زندگی تطبیق ندهیم (کاری که هیئت تحریریه میکوشد بطور مداوم انجام دهد) میتوانند به نواقص روزنامه مبدل شوند . هشتادمین سالگرد ارگان مرکزی چایی حزب کمونیست فرانسه که به چهارمین بهار خود یعنی چهارمین بیست ساله خود رسیده ، بیش از پیش الها بخش چنین کوشش های دسته جمعی است .

" ملیتانه کمونیستا "

برای شربخشی تبلیغات شفاهی

مجله کمونیست های کوبانتایچ سیمپوزیوم علمی - عملی را که موضوع آن " تبلیغات شفاهی و تشویق و تهییج بمنزله وسیله موثر رهبری سیاسی ، تربیت و بسیج توده ها " بود و در پایتخت کشور برگزار گردید ، مورد تفسیر قرار داده است .

" ملیتانه کمونیستا " مینویسد : یکی از مهمترین نتایج سیمپوزیوم که مورد توجه سازمان های حزبی کشور قرار گرفته عبارت از ضرورت آماده ساختن جدی و دقیق کادرهای مبلغین است . کسانی که این بخش از کاراید تلوژیک بمعهد آنان واگذار گردیده ، موظفند نه فقط اساسهای مارکسیسم - لنینیسم را فراگیرند ، بلکه باید بتوانند بطور ساده و روشن و قانع کننده (قابل درک عامه - مترجم) با مردم صحبت کنند و فن سخنرانی و نطق و خطابه را مداوم و مستمر بیاموزند .

با در نظر گرفتن تجارب حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر ، از جمله ، امکان ایجاد گروههای خبرگزاران (انفرماتور) سیاسی در سازمانهای اولیه حزب کمونیست کوبا مورد بحث و بررسی است . گشایش خانه روشنگری سیاسی در شهر کاماگوی ابتکارگرانهائی در جهت تکمیل تبلیغات شفاهی گردید . مجله معتقد است که سایر نواحی کشور نیز میتوانند و باید از این اقدام مفید پیروی نمایند .

نیروی پایان ناپذیر مبارزه آزادپبخش

خالد حمامی

عضو هیئت مرکزی

حزب کمونیست سوریه

بوخامت اوضاع خاور نزدیک مرتباً افزوده میشود. این خطر بطور مداوم وجود دارد که آتش حریق جنگ در اینجا باشد که بیشتری شعله‌ور گردد. اینک بویژه بروشنی دیده میشود که "مساعی صلح گسترانه" واشنگتن کهنه فقط در زمانی دسترسی به صلح در منطقه رانزد یک نکرده، بلکه به میزان قابل توجهی آنرا دورتر هم ساخته، همچو پی آمده‌های سخت و ناگوار انجامیده است. یاد آور میشویم که تا چندی پیش درگیری در خاور نزدیک اساساً در عملیات تجاوزکارانه اسرائیل علیه کشورهای عربی خلاصه میشد. ایالات متحدہ امریکا از تل‌آویو همه‌جانبه، از لحاظ نظامی، اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی پشتیبانی میکرد و آنرا برای انجام عملیات تجاوزکارانه تازه برمی‌انگیخت. ولی خود در عملیات مسلحانه آشکارا و پلایا واسطه شرکت نمی‌کرد. واشنگتن میکوشید حتی خود را "واسطه بی‌طرفی" و "صلح دوستی" قلمداد کند که باین صبری برای پایان یافتن خونریزی در تلاش است. رویدادهای لبنان این دعاوی دغلکارانه را کاملاً افشاء کردند. تفنگداران دریایی آمریکا، نیروی هوایی و توپخانه دریایی آن بمب و گلوله بیشماری بر فراز شهرها و روستاهای لبنان، بر مواضع نیروهای ملی و میهن پرست کشور، بر مواضع استقرار نیروهای سوریه (که بر اساس تقاضای دولت قانونی لبنان و طبق قرار جامعه کشورهای عربی در لبنان هستند) فروریختند. رویارویی آمریکا و اعراب در صحنه نبرد بواقعیتهای مبدل گردید. سرایان آنسوی اقیانوسها، دست خود را بخون اعراب آغشته کردند.

۱ - این مقاله که نظریه حزب کمونیست سوریه را منعکس می‌سازد ادامه سلسله مقالاتی است در باره وضع جنبش آزاد پبخش ملی و وظائف نیروهای انقلابی با توجه به وضعی که در خاور نزدیک بوجود آمده است. (رجوع کنید به مقاله‌های "سمهون ون" اشهب به ترتیب در شماره‌های ۳ و ۱۰ مجله "مساعی صلح" و سوسالیسم" سال ۱۹۸۴. هیئت تحریریه.

مداخله مسلحانه امریکادر لبنان انعکاس آشکار و بیلهامی از موضع قدرت " ومظهرشی

دستگاه دولتی واشنگتن در جهت استفاده از اعمال زور وخشونت بمنزله ابزار اساسی حل وفصل مسائل بین المللی بود . قدرت آتش واحد عملیاتی امریکارا ، در آنسوی اقیانوس ، دلیل وبرهان کاملا قاطع ووزینی برای این بشمار آوردند که لبنانی ها حاضر شوند ، فرمانبردارانه پالهننگ اسارتبار زد ویند با اسرائیل راگردن نهند واجازه دهند کشورشان رابه عرابه کمپ - د وید ببندند . ولی هدفهای تجاویزکاران به لبنان تنها محدود نمیگردد . ضربه ، از جمله متوجه سوریه هم میشود . زیرا ، پس از کمپ - د وید سوریه در واقع بگانه کشور عربی باقی ماند که ، بطور واقعی وبلا واسطه در برابر تجاویز اسرائیل ایستاده بود و در برتوپایداری که از خود نشان داد به حلقه عمده نبرد خاور نزدیک وجدی ترین مانع در راستحقیق نیات آلیانس امریالیستی - صهیونیستی مبدل گردید . تجاویزگران میخواستند یکمک فشار نظامی مستقیم ، شانناژوتهدیداراد خود را به سوریه تحمیل کنند و آنرا واداره عقب نشینی نمایند .

کوششهایی هم بعمل میآمد که با انواع وعد موعید هانرا تطمیع کنند . بطور مثال گفته میشد که گویا دولت ریگان با عدم توجه کافی به منافع سوریه در لبنان ومنطقه مرتکب " خطا " گردیده ، و گویا میتوان کار را اصلاح کرد . تلاش میکردند سوریه رابه درنمای انعقاد قراردادی بالبنان نظیر آنچه ۱۷ مه سال ۱۹۸۳ با اسرائیل منعقد گردیده بود جلب کنند . بارها اشاراتی شد دایر براینکه اگر سوریه سیاست خود را نسبت به لبنان ومسئله فلسطین تغییر داده واز همکاری با اتحاد شوروی صرف نظر نماید ، بازگرداندن ارتفاعات جولان که اسرائیل اشغال کرده امکان پذیر است .

ولی سوریه تزلزلی بخود راه نداد وعقب ننشست . مرد کشورها ، نیروهای مترقی ومیهمن پرست آن ، رهبری کشور و ارتش در عزم خود برای مقابله با دسائس امریالیسم صهیونیسم وجلوگری از تحقق طرح های " حل وفصل " مسائل بشیوه امریکائی - اسرائیلی (بهر شکلی که در آیند) ، وعقیم ساختن توطئه کمپ - د وید و " نقشه ریگان " یا موافقتنامه ماهه میان اولیای امور لبنان و تل ابویومتحد ومتفق الرای باقی ماندند . پشتیبانی همه جانبه اتحاد شوروی ، از جمله در رشته نظامی که هدف از آن حمایت از پایداری سوریه در برابر تهدیدات مداوم وتهاجمات تجاویزکارانه بود اهمیت بسیاری دادی داشت . کمک وستان شوروی امکان داد قدرت دفاعی کشور را استحکام بخشیده وتوان واستعداد رزمی نیروهای مسلح آن را افزایش دهیم . این امر تاثیر نیکویی در روحیه مردم سوریه و تمام نیروهای جنبش آزاد بیخشم ملی عربی داشت وباعتماد آنان به توانائی خویش برای دفع حملات دشمن وشکست دادن آن افزود .

از آنجا که موضع گیری سوریه بر مبنای اعتقاد به حقانیت امری که از آن دفاع میکرد قرار داشت ،

مستحکم و متزلزل ناپذیر بود . وقتی کشوری در آنسوی اقیانوسها که هزاران کیلومتر با سواحل لبنان فاصله دارد ، آترعرصه " منافع حیاتی خود " اعلام میکند ، این را فقط راه روشی امپراطوری گونسه میتوان نامید . کافی است فقط نظر سطحی به نقشه‌ها و نزدیک اندازیم و بطور سطحی هم شده با تاریخ آن آشنا شویم تا درک کنیم که : سرنوشته سوریه و لبنان و خلغهای هردو کشور با پیوندهای ناگسستنی ، بهم مربوط است . سوریه با خواست خود مبنی بر لغو فرود بند ی که زیر لوله توپ های اسرائیل و فشار دیپلماسی امریکا به لبنان تحمیل شده بود نه فقط به حراست از استقلال و حقوق حاکمیت کشور برادر کمک کرد ، بلکه از امنیت خود هم دفاع نمود . زیرا طبق " قرارداد مربوط به صلح " ماهه ، ارتشهای تجا و زکار که قبلا بلندپه‌های جولان را از کشور ما جدا کرده اند ، کنترل خود را بر بخش بزرگی از سرزمین های لبنان که در نزدیکی دمشق یعنی پایتخت سوریه واقع شده است حفظ میکردند . اسرائیل میتواندست بلا مانع فضای هوایی و آبهای ساحلی متعلق به لبنان را مورد استفاده قرار دهد و عملا آنرا به پایگاه نظامی برای سایر عملیات تجا و زکارانه علیه کشور ما مبدل سازد .

سوریه چندین بار اعلام کرد که هیچ دعوی نسبت به لبنان ندارد و آماده است ، بمحض اینکه پس از لغای قرارداد ماه سال ۱۹۸۳ ، آخرین سر با اسرائیلی کشور را ترک کند و در آنجا دولت ائتلاف ملی ، طبق توافق نمایندگان نیروهای مختلف لبنان ، ایجاد گردد و واحد های نظامی خود را از لبنان خارج کند . ولی سوریه کاملا عادلانه هرگونه تلاشی را که برای قرارداد ان علامت‌ساوی میان وجود نیروهای سوریه در لبنان و اشغال اراضی کشور مستقل عربی بوسیله نظامیان اسرائیل بعمل آید ، رد کرده و در آینده نیز رد خواهد کرد . تجا و زکار باید بدون قید و شرط پی کار خود رود ، این است خواست مردم لبنان که مورد پشتیبانی مجامع بین المللی است و در قطعنامه های مربوطه شورای امنیت سازمان ملل متحد بازتاب یافته است . این قطعنامه ها کاملا بقوت خود باقی هستند و موضع کشور ما با آنها توافق کامل دارد .

امیرالایسم در خاور نزدیک خیلی زیاد مایه گذاشته است و همین سبب از هیچ اقدامی رویگردان نیست و برای رسیدن به خواسته های خود بدون تعلل تمام وسائل خشونت آمیز و جنایتکارانه را بکار میگیرد . سرچشمه جدی ترین خطری که بر سراسر منطقه ماسایه افکنده نیز همین است . در بالا گفتیم که سیاست تهدید و تطمیع و تازیانه و نان شربینی نسبت به کشور ما نتایج مطلوب را برای امیرالایسم امریکا ببار نیاورد . ایالات متحده امریکا در واقع فقط از یک وسیله استفاده نکرده است و آن تجا و زمسلاحانه بمقیاس گسترده است . حتی میتوان گفت : نقشه های چنین تجا و زوی حالا دیگر طرح و تهیه شده و فقط در انتظار اجرای خود هستند .

این سؤال پیش می آید که چرا ضربه نظامی تاکنون وارد نشده است ؟ این دست نگهداشتن

را چگونه و چه وسیله ای میتوان توضیح داد ، تعللی را که بنظر میرسد ، نه از مشخصات دولت متعایل بهما جراحی ایالات متحدہ امریکاونہ ویژه گردانندگان تل اوپو ، این سودازندگان عطشی میلیتاریستی است چگونه میتوان تشریح نمود .

اولا طراحان استراتژی آنسوی اقیانوسها هنوز امید بموفقیت در مساعی خویش را بمنظور تفرقه انداختن در جبهہ نیروهای عربی کہ در برابر آنها قرار گرفته اند وجلب یک یک آنها بہ دام زد و بند های جداگانه ، همانطور کہ بامصر سادات میسر گردید و اندکی بعد ، نزدیک بود بالبنان ہم امکان پذیر شود ، ازدست ندادہ اند . در چنین حالتی سوریه در برابر دشمن تکوتتها میماند .

ازسوی دیگر امپریالیست های امریکا از این بیم دارند کہ مبادا عملیات نظامی جدید نتیجہ ای عکس آنچه آنها انتظار دارند ببار آورد . درس های لبنان از خاطر نرفته و هیچ فراموش نشده است . در آنجا استراتژی واشنگتن کہ مبتنی بر اتکا بہ مشقت و چماق بمنزلہ وسیلہ عامی برای انجام امور و عرصہ بین المللی ، بی اعتنائی نخوت آمیز بہ منافع دیگر خلقها و کم بہاداران بد توانائی و قاطعیت آنها برای دفاع از این منافع است بہ بن بست رسید . نہ تویہای ۱۶ اینچی ناو جنگی " نیوجرسی " ونہ موشکهای نیروی هوائی مستقر در عرشہ ناوہا ، نتوانستند آنرا از این بن بست بیرون آورند .

مبارزه مردم لبنان علیہ اشغال کشور ، حضور " نیروهای چند ملیتی " و قرارداد اسارت بار با اسرائیل در واقع خصلت همگانی بخود گرفت . نیروهای ملی ومیہن پرست کشور ضمن همکاری با سوریه و یہ پشتیبانی آن شکست جدی نظامی - سیاسی بہ رژیم پریزیدنت ا . جمیل وارد ساختند . جمیل بہ حزب افراطی راستگرای فالانژیست هامتکی است کہ از طریق هواداران خود در ارتش تاثیر میکردند . از آنجا کہ اسرائیلی ها و امریکائی ها درست روی این رژیم ، بمنزلہ مجری نقشہ تبدیل لبنان بہ حلقہ دم کمپ - د ویدتغییر شکل یافته ، حساب میکردند ، حالت بن بست وضع موجود شدت یافت . تفنگداران در ریائی ایالات متحدہ کہ در خشکی استقرار یافته بودند در واقع بہ محصرہ درآمدند و مجبور شدند بہ ناوہای ناوگان ششم بازگردند . نیروهای انگلیسی ، ایتالیائی وفرانسوی کہ در ترکیب " نیروهای چند ملیتی " وارد بودند نیز لبنان را ترک کردند . ماموریت " صلح گستران " امپریالیست بہ شکست و ناکامی انجامید . پریزیدنت ا . جمیل کہ با امتناع قاطعانہ اکثریت قاطع لبنانی ها از قبول زد و بند تحقیق آمیز پاتل اوپو (باستثنای افراطیون راستگرا و عناصر فاشیست) ورد قاطعانہ آن از طرف سوریه روبرو گردید ، لغو قرارداد صلح " ۱۷ مه سال ۱۹۸۳ را اعلام داشت .

این رویداد ہارا بد رستی میتوان بمنزلہ شکست سیاست ایالات متحدہ و اسرائیل در لبنان و شکست عظیم تمام استراتژی خاور نزدیک واشنگتن ارزیابی کرد . ضربہ های حساسی بہ حیثیت و اعتبار ایالات متحدہ وارد شدہ است ، حتی اعتماد کسانی بہ ایالات متحدہ در کشور های عربی متزلزل گردیدہ

که به جستجوی تفاهمتقابل با کشور آنسوی اقیانوس فرامیخوانند .

یک مثال نمونه‌وار : امریکائی‌ها در تلاش خود برای بحیران انداختن مجدد " پلان ریگان " ، پس از شکست در لبنان ، چشم خود را به اردن دوختند . ارباب کاخ سفید اعلام کرد که اردن " دارای اهمیت کلیدی برای پیرویه صلح است " و بهمین سبب میتواند به دریافت مقدار بیشتری اسلحه امریکائی مطمئن باشد . ولی روز بعد (بمعنای واقعی این کلمه) شاه حسین (بهرمنظور و مصلحتی کمبوده) سیاست ایالات متحده امریکاد را خوارنزدیک رابشد مورد انتقاد قرار داد . او راه‌وروش امریکارا غیراصولی و سالوسانه نامید و ایالات متحده را به پشتیبانی بدون قید و شرط از اسرائیل متهم ساخت و گفت امریکابمنزله واسطه درحل و فصل درگیری خوارنزدیک اعتبارخود را از دست داده است (۱) .

ولی تجربه تاریخ بمامیآموزد که تجاوزکاران امپریالیست از دروس زندگی به ندرت درست نتیجه‌گیری میکنند و با وجود شکست‌های بی‌دری ، از نووانودست به چماق می‌برند . پوزیدنت ریگان ضمن اعلام عدم تغییراهداف سیاست خارجی ایالات متحده امریکادرلبنان تهدید کرد که قادر است در هر لحظه که بخواهد به تنگداران دریائی فرمان پیاده شدن در سواحل لبنان رابدهد . شولتمن وزیر امور خارجه هم بنوبه خود یاد آور شد که ایالات متحده برای دست یافتن به هدفهای گذشته در خوارنزدیک از وسائل دیگری غیر از وسائل پیشین هم استفاده خواهد کرد .

واشنگتن ، در چهارچوب " همکاریهای استراتژیک " و وظائف باراساسی ژاندارم را از نوبه نظامیان اسرائیل که به شکنجه و آزار سرزمین رنج و عذاب کشیده لبنان ادامه میدهند پیشنهاد میکند . اشغالگران در جنوب کشور مواضع خود را استحکام می‌بخشند و از آنجا بدون وقفه به حمله و هجوم دست می‌زنند . تدارکات برای جنگ و تحریکات علیه واحدهای ارتش سوریه که در لبنان هستند ادامه دارد . مکرر در مکرر تهدید به جنگ علیه سوریه شنیده میشود .

ولی تل اویو این را باید درک کند که ما جراحی‌های تجاوزکارانه علیه سوریه برای اسرائیل گران تمام خواهد شد . حتی عملیات " صلح برای گالیله " (نام هجوم به لبنان) ثمراتی را که مورد انتظار قشربالائی صهیونیست هابود بیارنیاورد . در نتیجه عملیات قهرمانانه جبهه مقاومت ملی لبنان به اشغالگران خسارات سنگین مالی و تلفات شدید وارد میآید ، بارهزینه‌های جنگی اسرائیل را (بسا وجود کمک امریکا) به سرحد ورشکستگی اقتصاد رسانیده و در نتیجه تمام اینها جنبش ضد جنگ در کشور گسترش مییابد . سوریه که ارتش آن با سلاحهای مدرن و برقدرتی مجهز است عزم راسخ دارد از آزادی و استقلال خود دفاع کند و قادر است به کمیکه به این دو تجاوزکننده ضربه خردکننده ای وارساند .

اسرائیل برهیچ اساسی نمیتواند نه فقط به یک پیروزی برق آسا و سهیل و آسان ، بلکه بطور کلی بسه پیروزی امید واریاشد .

این فاکت نمیتواند بر آتش و حرارت و دستد اران ماجراجوئی های میلیتاریستی آب سرد نباشد . با اینهمه به امید اینکه امریالیست ها و دستیارانشان بصدا ی عقل گوش فرا خواهند داد ، نمیتوان دلخوش کرد .

مقابله قاطعانه باد سانس تجا و زکارانه آلیانس امریکا - اسرائیل در خاور نزدیک روشن ترین مظهر مشی صلحد و ستانه کشور ما است . این مشی در اقدامات دیگری هم مانند پشتیبانی از باجتهارات ضد جنگ کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش عد متعهد ، فعالیت علیه تدارکات میلیتاریستی امریالیسم و از جمله استقرار موشکهای هسته ای ویژه ضریمنخستین امریکادار اروپای غربی و مخالفان با مسابقه تسلیحاتی جنون آمیز بروز میکند . مردم سوریه انجام این اقدامات را وظیفه میهن پرستانه و انترناسیونالیستی خود و عموم اعراب بشمار میآورند .

همبستگی موثر نیروهای صلحد و ست سیاره ما با سوریه هم بنویه خود شرط مهم موفقیت در کوشش مشترک برای حل و فصل حیاتی ترین مسئله ایست که تا کنون در برابر جامعه بشری قرار گرفته و آن جلوگیری از خطر نابودی تمدن در شعله های آتش سوزی هسته ایست . درگیری مسلحانه تازه و بیعقبات وسیع در خاور نزدیک دارای پی آمدهای غیر قابل پیش بینی و حتی فاجعه آمیزنه فقط برای کشورهای منطقه ، بلکه برای سراسر کره زمین است .

پیروزی عظیمی که در سرزمین لبنان بدست آمد بار دیگر نشان داد که پتانسیل ضد امریالیستی جنبش ملی آزاد بیخش عربی و توانائی آن نه فقط برای پایداری در برابر هجوم دشمن ، بلکه وارد آوردن شکست جدی بدان تاچه اندازه زیاد است . در عین حال پراتیک سالهای گذشته ، بویژه سالهای هفتاد و آغاز سالهای ۸۰ گواه بر این است که موجود چنین نیروی و حتی افزایش کلی وزن و نفوذ جنبش آزاد بیخش نمیتواند ضامن پیشرفت صعودی پروسه انقلابی بطور خود بخودی (اتوماتیک) باشند . این پروسه که با مبارزه حاد نیروهای اجتماعی و سیاسی گوناگون همراه است بطور ناموزون جریان دارد گاهی تسریع میشود ، زمانی کند میگردد و جدر و مسد و ویژه خود را داراست .

جنبش آزاد بیخش عربی در این مرحله منظره ای متنوع ، گوناگون و متضاد دارد . این جنبش ناگزیر ناگامی های تلخ و عقب نشینی هائی را بخود دیده است . جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ و اشغال سرزمین های وسیع عربی و سیله اسرائیل ، افتادن اهرم های حاکمیت بدست بورژوازی طفیلی در مصر ، عقب نشینی یک سلسله از رژیم ها ، محدودیت شدید آزاد یهای دموکراتیک که از سالهای ۵۰ باشکال مختلف و درجات مختلف در تمام کشورهای عربی ادامه دارد را یادآور میشویم . فعالیت های خرابکارانه

روزافزون ارتجاع عربستان سعودی در منطقه راهپاید از جمله پدیدهای منفی جدی بشمار آرد .
عکسکرد عوامل بین المللی ، از جمله و مقدم بر همه تشدید فشارهای نظامی از طرف امپریالیسم هم نقش
خود را ایفاء کردند .

ولی نتایج مبارزات جنبش آزاد بیخشم ملی عربی را فقط در حد موفقیت ها خلاصه کسردن
نا درست میبود . یعنی دموکراتیک در راه خود در جهت سوسیالیسم با اطمینان گام بر میدارد . در
آنجا برهبری حزب سوسیالیست که فعالیت خود را بر مبنای اصول سوسیالیسم علمی قرار داده ،
دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی عمیقی بسود زحمتکشان تحقق مییابد . جنبش توده های انبوه
مردم که امواج نیرومندش بارها مصر ، سودان ، تونس ، مراکش ، عربستان سعودی و سایر کشورهای رابه
لرزه در آورده فرو نمی نشیند . همکاری میان نیروهای مترقی و میهن پرست کشورهای عربی که اشکال
مختلفی بخود میگیرد (مانند هم آهنگ ساختن فعالیت ها یا اتحاد در چهار جوب جبهه واحد نظیر
آنچه در سوریه وجود دارد) استحکام مییابد .

کمونیست ها پیشاپیش این نیروها گام بر میدارند . آنها عملاً با ثبات رسانند که پیگیرترین
واستوارترین مبارزان در راه صلح ، آزادی ، دموکراسی واقعی و ترقی اجتماعی هستند . نزدیک شدن
به مواضع ایدئولوژیک و سیاسی کمونیست ها و یا اغلب پذیرش مستقیم آنها از طرف نیروهای بانفوذی که
سالهای دراز بر پرچم ملت گرایی فعالیت کرده اند ، تأیید قانع کننده افزایش نقش کمونیست ها است .
موفقیت های جنبش کمونیستی در کشورهای عربی انکارناپذیر است . حزب کمونیست مصر فعالیت خود را
از سر گرفته است و حزب کمونیست سودان فعالیت علنی را آغاز کرده است . تمام تلاشها برای مورد شك
و تردید قرار دادن سهم تاریخی احزاب طبقه کارگر در مبارزه در راه آزادی ملی ، کم به ادا آن بسده
اهمیت اشتراك آشهاد ر بیکارهای کنونی ، در راه تحکیم استقلال بدست آمده ، محوا استثمار نسو
استعماری و تأمین پیشرفت مترقی و دموکراتیک باشکست مواجه گردید .

کمونیست ها در نخستین صفوف کسانی بوده هستند که با مقاومت دلیرانه خود " پروسه
کسپ - دوید " را عملاً فلج کردند و مانع تحقق " پلان ریگان " شدند . سازمان دهندگان مداخله
مسلحانه در لبنان آشکارانقشه کشیده بودند که پس از غلبه ، میان اعراب یاس و نومیدی برانگیخته
و بد آنها تلقین کنند که گویا ، دیگر چیزی نمیتوان امید بست و غیر از رفتن بدنبال تسلیم طلبان برای
کرنش و تعظیم بکسانیکه در آنسوی اقیانوس سرنوشت اعراب را در دست دارند ، راه دیگری وجود ندارد .
مرتجعین عرب که ناقل و مروج ایدئولوژی ملی گرای راست هستند ، نیز همین را میخواستند . ولی مسئله
شکل کاملاً متفاوتی بخود گرفت . در پی رویدادهای لبنان در دست مواضع کسانی متزلزل گردید که سه
تزوکذائی سادات را تبلیغ میکردند ، بدین ترتیب که در مسائل مربوط به محل و فصل معضلات لبنان

نود و نه درصد ورق هادردست واشنگتن است . ولی این واقعیت از نوتابید گرد بد کمنه فقط ۹۹ ، بلکه تمام صد درصد ورق هادردست خلقهائی است که با اتکا به پشتیبانی نیروهای مترقی جهان برهبری اتحاد شوروی و همکشورهائی جامعه کشورهای سوسیالیستی از حقوق حقه خویش دفاع میکنند .

یکی از مهمترین هدفهای تجا و زامریکا - اسرائیل در واقع همین هم بود که کشورشورها را در نظر اعراب بی اعتبار سازد و آنها را به موثر بودن کمک شوروی مشکوک نماید و مناسبات دوستی و همکاری نزدیکی کف آنها را با اتحاد شوروی پیوند میدهد برهم زند . اما این بار هم نتیجه بعکس شد . زندگی برای چندمین بار پیگیری و موثر بودن پشتیبانی اتحاد شوروی از کسانی را که در برابر تهدید ها و حملات تجا و زکارانه امپریالیست ها سرخم نمیکند با ثبات رسانید . اتحاد شوروی در نظر اعراب بمنزله متحد مطمئن و نیرومند و همرزم در نبرد علیه دشمن مشترک بیشتر تثبیت شد . علائق دوستی اعراب و اتحاد شوروی مستحکم گردید . این دوستی ، اینک عامل بسیار روزینی در زندگی سیاسی دنیای عرب است . وجهه و اعتبار این یا آن حزب و سازمان در اینجا به میزان زیادی بوسیله موضع آن نسبت بمتحکیم این روابط و ستانه معین میشود .

رویدادهای لبنان سابقه بسیار مهمی در تایید اشکار این نکته است که مقابله با خزشهای توسعه طلبانه امپریالیسم و گسستن زنجیرهای وابستگی که در قراردادها و موافقت نامه های اسارت آور تجسم یافته اند کاملاً امکان پذیر است . این همگواه دیگری بر آنست که جنبش آزاد بیخش ملی عربی با وجود تمام امراض و عقبنشینی هائی که در پالاد آنها اشاره کردیم ، بطور کلی در مسیر صعد و پیشرفت میکند . بطوریکه در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه به پنجمین کنگره حزب (سال ۱۹۸۰) خاطر نشان گردیده " برای قضاوت درباره جریان امور بطور کلی ، فقط دنبال کردن برخی از پدیده های سطحی در دنیای عرب کافی نیست . خیانت این یا آن رئیس دولت ، ناپیگیری این یا آن هیئت حاکمه ، اگرچه در یکی از کشورهائی هم باشد که دارای رژیم مترقی است ، نمیتواند میزان معیاری برای قضاوت درباره همه جنبش آزاد بیخش ملی عربی ، یا پایه و اساسی برای اظهاراتی از این قبیل باشد که گویا جنبش با بحران یا فروکش رو برو است . باید پیروسه های عمیقی را که در اساس و بنیاد آن در میان توده های مردم جریان دارد و تاثیر آنها بر پیشرفت جنبش بطور کلی را دید " (۱) .

ولی گرایش ضد امپریالیستی که بطور عینی ویژه کشورهای عربی و همه کشورهای آزاد شده است در سیاست آنها بطور اتوماتیک بروز نمیکند . در اینجا خیلی چیزها وابسته به خصلت رژیم های حاکم و سرشت اجتماعی - طبقاتی نیروهائی است که در راس حاکمیت قرار دارند . در کشورهای که دارای

سمتگیری سوسیالیستی هستند (مانند جمهوری دموکراتیک خلق یمن) این گرایش مضمون اجتماعی بسیار روزینی کسب نموده و علیه مناسبات استعماری بطور کلی عمل میکند . آنجا که رژیم های حاکم که زمانی از مواضع میهن پرستانه دفاع میکردند تغییر ماهیت داده اند ، محافل حاکمه تمایل به سازش با امپریالیسم و حتی تسلیم طلبی مستقیم از خود نشان میدهند . در برخی از کشورهای هم مبارزه شدید بر سر مسئله در نمای پیشرفت ادامه دارد و گاهی (همانطور که در سوریه شاهد آن هستیم) میان سمت ضد امپریالیستی سیاست خارجی و مشی محدود ساختن ترقی اجتماعی در زمینه سیاست داخلی اختلاف بچشم میخورد .

کمیونست های سوریه جبهه تعنفی موجود در سیاست اجتماعی - اقتصادی دولت را از نظر در نمیکنند . شرایط زندگی توده های مردم در کشور ما مانند گذشته دشوار است . بیکاری ، گرانی ، فقدان مسکن قشرهای انبوه زحمتکشان را سخت در فشار قرار میدهند و به خواستهای حیاتی آنها اغلب توجه نمیشود . در عین حال بورژوازی انگل روبه رشد است و رشوه خواری و فساد رواج پیدا میکند . محافل حاکمه با احتیاط و ترس ورزیده ابتکارات و فعالیتهای مستقلانه توده ها میدان میدهند . آزاد بیهای دموکراتیک نقض میشود و امکان فعالیتهای نیروهای مترقی - میهن پرست محدود میگردد . ولی در عرصه سیاست خارجی ، دولت از مشی ضد امپریالیستی پیروی میکند . این خط مشی از لحاظ اهمیت و تاثیر خود از مرزهای سوریه فراتر رفته و سراسر منطقه خاور نزدیک و دنیا صریحی را تحت تاثیر قرار میدهند . این سیاست گامی در مبارزه جهانی علیه نیت سوء تجار و کارانه و میلیتاریستی امپریالیسم است .

ما معتقدیم که هیچ سیاست دیگری بهتر از این برای کشور ما وجود ندارد . دمشق اینک یک مرکز مهم فعالیت های سیاسی بین المللی است . به نقش آن در تعیین سمت و جریان رویدادها که در منطقه بوقوع می پیوندد ، حتی دشمنان هم بآبی میلی و خشم مجبور میشوند اعتراف کنند . روشن است که اگر سوریه در برابر فشار عقب نشینی میکرد و موضع بیکار قاطعانه با متجاوزان ترک مینمود ، ناگزیر از اعتبار و حیثیتی که بدست آورده محروم میشد و اهمیت عالمی با نفوذ در سیاست منطقه ای و بین المللی را کاملاً از دست میداد . سرنوشت آن بدستگمانی می افتاد که تاکنون به پایمال کردن خشونت آمیز حقوق حقه و منافع مردم سوریه ، لبنان ، فلسطین و سایر خلقهای عرب ادامه میدهند و با ارباب و تهیدید مانع موجودیت مستقل و ملی آنها میشوند .

امپریالیسم و ارتجاع این را بخوبی میدانند و به همین جهت میکوشند حداقل ، مشکلات موجود در سوریه را تشدید کنند . آنها با تب و تاب تلاش میکنند صفوف نیروهای میهن پرست را پراکنده سازند و به فشار اقتصاد متوسل میشوند ، تاثیر این فشار اقتصاد را بدانجهت شدید تراست که سوریه بطور کلی

از مشی اجتماعی اقتصاد ممتزقی در رشد هاست (اگرچه خطرچنین دوری گرفتنی را اولیای امور هم درک میکنند) . در این جریان حساب آنها این است که مواضع میهن پرستانه سران کشور را متزلزل سازند مانع تممید گرگونی های بنیادی شوند و از تحکیم مناسبات با اتحاد شوروی جلوگیری کنند .

آنچه گفته شد سؤالاتی را مطرح میسازد که دارای اهمیت بسیار است . بطور مثال چگونه باید کمونیست ها همکاری و اتحاد در زمینه جبهه واحد در نبرد علیه امپریالیسم و پیکار در راه صلح را با اختلاف نظر ها و گاهی برخورد ها در عرصه اجتماعی - اقتصادی تلفیق کنند ؟ آیا دیگر امکانی برای برطرف ساختن اختلاف میان جهت سیاست خارجی و سیاست داخلی سوریه ، یعنی بازگرداندن کشور بر راه ترقی اجتماعی باقی نمانده است ؟

در پنجمین کنگره حزب کمونیست سوریه تاکید گردید که : " ملاک عمل ما بهنگام تعیین موضع حزب نسبت به وضع عمومی کشور ، رژیم موجود بطور کلی و هر حزب یا گروه بندی سیاسی این است که وضع کشور ، رژیم ، آن حزب یا گروه بندی با مسئله عمده یعنی مسئله مبارزه علیه استعمار ، امپریالیسم و نیات سوء آنها در چه ارتباط متقابلی است " (۱) . درست همین معیار اساسی اتحاد ما با حزب بعث و احزاب ممتزقی دیگری است که در جبهه ملی ممتزق سوریه متحد شده اند . ولی این یگانه اصل اساسی سیاست حزب کمونیست سوریه نیست . این حزب با در نظر گرفتن کامل این اصل از مشی حفظ استقلال سیاسی ، سازمانی و ایدئولوژیک خود ، بمنزله سازمانی که بیانگر منافع طبقه کارگر است ، پیروی نموده و این دورا با هم تلفیق میکند . حزب دلیبرانه و بطور پیکارخواسته های توده های مردم دفاع میکند و ضمن مبارزه در راه ارضای خواسته های سیاسی و اقتصادی آنها هدفش بازگرداندن سوریه بر راه ترقی اجتماعی است .

مناسبات حزب کمونیست سوریه و حزب بعث بر اساسهایی استوار است که هر دو حزب را در مبارزه علیه دساتیر امپریالیسم ، مبارزه در راه آزادی خلقها و صلح جهانی متحد میسازد ، اگرچه گاهی در برخی از مسائل عقاید و نظریات آنها با هم تطابق نداشته باشد . ولی در برخورد به مسائل پیشرفت اجتماعی - اقتصادی ، گسترش دموکراسی و نقش توده ها با هم اختلاف نظر داریم . این هم طبیعی است ، زیرا کار پایه های ایدئولوژیک ما یکسان نیستند . مهم این است که بدانیم این قبیل اختلافات وجود دارد و به آنها بدستی و بطور کثرت برخورد نمائیم .

موضع اصولی کمونیست ها چنین است : باید مشی میهن پرستانه ای را که سوریه دنبال میکند تقویت کرد و صفوف را اطراف آن محکمتر ساخت . ما مساعی خود را برای برطرف ساختن پدیده های منفی در چهارچوب همکاری که میان ما برقرار است ، بعمل میآوریم و این تلاش و کوشش را تابع مسئله اصلی

یعنی تشدید مبارزه ضد امپریالیستی میکنیم .

در شرایط موجود کنونی در خاور نزدیک ، این مبارزه بشکل کاملاً مشخصی بروز میکند .
 لیبتریزان متوجه طرح های " حل و فصل " نظیر کمپ - د وید ، " پلان ریگان " وظیفه حضور نظامی
 امپریالیسم و در درجه اول امپریالیسم امریکاد در منطقه است . در عین حال این مبارزه بیش از هر زمان
 دیگری با مبارزات مشترک خلقها در راه صلح و برطرف ساختن خطر بلیه همسته ای در هم آمیزد .
 مبارزه در این دو جهت ، پس از انعقاد قرارداد مربوط به " همکاری استراتژیک " میان ایالات متحده
 امریکا و اسرائیل ابرام بیشتری یافت ، زیرا قرارداد در واقع شکل تازه و خاص بلوک نظامی تجا و زکاری است
 که اقدامات شرکت کنندگان در آن جدی ترین خطرها برای صلح نه فقط در منطقه ما ، بلکه در سراسر
 کره زمین بوجود میآورد .

در ضمن ، در بسیاری از بخش های مهم جنبش آزاد بیخشم ملی عربی ، وظیفه دموکراتیزه کردن
 زندگی اجتماعی در عرصه های گوناگون آن در درجه اول اهمیت قرار میگیرد . در این مقطع ، هم
 سنگگیری مشی سیاسی در جهت ارضاء منافع توده های مردم ، هم آزادی ابتکارات توده ها و تأمین
 امکانات واقعی ، برای اینکه بتوانند سهم آگاهانه خود را در اتخاذ و تحقق تصمیمات مهم سیاسی
 ادا کنند ، مورد توجه است . دموکراسی وسیله اساسی افشاء و عقیم ساختن توطئه های ارتجاع داخلی
 و دفاع از دستاوردهای زحمتکشان و تعمیق آنهاست . محدود ساختن دموکراسی تأثیر منفی جدی
 در ثبات سیاسی رژیم های میهن پرست و نقض آنها در مبارزه ملی باقی میگذارد و درونمای پیکار موفقیت آمیز
 با دشمن امپریالیستی را بفرنج میسازد .

تحکیم اتحاد خلل ناپذیر در مجاری واحد های مختلف جنبش آزاد بیخشم ملی عربی با نیروهای
 پروسه انقلابی جهانی و مقدم بر همه با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها با اتحاد
 شوروی برای سرانجام این پیکار دارای اهمیت فوق العاده ایست . مناسبات کنونی میان اتحاد شوروی
 و سوریه در عرصه های گوناگون و از جمله در عرصه های سیاسی و نظامی بهترین نمونه ایست که امکان
 میدهد معلوم کنیم این مناسبات میتوانند چه تأثیری در پیشرفت اوضاع داشته باشند . کمک به اعتلای
 این مناسبات تا سطح بسیار بالاتری یعنی آنچه را که خود زندگی و تشدید روز افزون پیکار طلب میکند ،
 وظیفه مشترک ما است .

کونیستهای سوریه با قاطعیت هر نوع بروز آنتی سوسیالیسم را محکوم و رد میکنند . ما عمیقاً
 معتقدیم که دفاع از سیاست شوروی در مقابل هرگونه تلاشی که برای تحریف و بی اعتبار کردن آن بعمل
 میآید ، نه فقط وظیفه ای انترناسیونالیستی و پرولتری ، بلکه موضعی عمیقاً میهن پرستانه است که منافع
 بنیادی ملی خلق سوریه و نیازمند بیهای مبارزه در راه پیشرفت مترقی و دموکراتیک کشور و آزادی سرزمین

های اشغالی اعراب ایجاب میکند . یاد آور میشویم که پایه واقع بینانه برای حل و فصل بحران خاور نزدیک همانا پیشنهادات مشهور اتحاد شوروی است که با قطعنامه‌های مربوطه سازمان ملل متحد ، قرارهای کنفرانس‌های اعراب در سطح عالی و رفس کاملاً مطابقت میکند .

مقابله با حملات جبهه متحد امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع ، فقط بوسیله تحکیم وحدت صفوف خود امکان پذیر است . این امر ، هم به مناسبات متقابل واحد های مختلف جنبش آزاد ییخش ملی عربی و هم بموضعیت داخلی هر یک از آنها مربوط است . مبارزه برای حل عادلانه مسئله فلسطین علیه توسعه طلبی اسرائیل و در راه آزادی سرزمین‌های اشغالی اعراب مهمترین عامل بسیج و یکپارچگی تمام میهن پرستان عرب بود و هست .

پس از مسئله فلسطین ، شعار آئینده نزدیک که شعار ی قاطع و غیر قابل گذشت است ، خواست تأمین حق تعیین سرنوشت ، بازگشت به میهن و ایجاد کشور مستقل فلسطین برای خلق عرب فلسطین است . در ضمن ما مرتباً تأکید میکنیم که یگانگانه قانونی مردم فلسطین ، سازمان آزاد ییخش فلسطین است که برای احیاء و تحکیم وحدت درونی آن ، بر پایه برنامه سیاسی و قرارهای شانزدهمین اجلاس هیئت شورای ملی فلسطین باید به آن از هر حیث کمک کرد . ما برای عادی شدن و تحکیم مناسبات سوریه و فلسطین که این اواخر ، متأسفانه بهم خورده است ، اهمیت فراوانی قائل هستیم .

رویداد های لبنان گواه بر این است که وحدت نیروهای ملی و میهن پرست کشور ، محکوم ساختن قاطعانه فراخوانهای قومی و مسلکی از طرف آنها ، تحکیم مناسباتشان با سوریه در سطح متحدین آن و اتکاء به پایداری میهن پرستانه آن ، ضامن تثبیت پیروزیهای که بدست آمده ، انجام موفقیت آمیز مبارزه برای بیرون راندن اشغالگران و قطع هرگونه مداخله مسلحانه است . هم آهنگ ساختن عوامل داخلی این پایداری وظیفه میهن پرستان سوریه و در رجه اول وظیفه شرکت کنندگان در جبهه ملی مترقی است . پشتیبانی همجانبه از این جبهه با زخارج وظیفه مهم و عمدتاً واحد های جنبش ملی آزاد ییخش عربی است .

برای آنکامین جنبش بتواند به هدف های خود دست یابد ، مقدم بر هر چیز باید توده های مردم را به حرکت در آورد و آنها را وارد فعالیت کند . باید بدین نکته اعتراف کرد که کمونیست های کشورهای عربی هنوز نتوانسته اند بهترین و موثرترین شکل و شیوه بسیج توده های مردم را یافته و پیشنهاد نمایند . برای برطرف ساختن این ضعف ، کهبنداً رما اساسی است باید همه مساعی در یک نقطه متمرکز کرد و این نیز مستلزم تشدید فعالیت در عرصه مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی ، فراگرفتن اشکال گوناگون کار محسوس میان توده ها ، عطف توجه به مسائل مبرم آنان و فعالیت مصرا نبرای برقراری و تحکیم اتحاد بانروهای است که علیاً امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع مبارزه میکنند .

مشی اصلی اد امپیکارد رسرا سر جبهه ها است که باید با تعیین سمت وارد آوردن ضربه عمد در هر لحظه معین و متمرکز نیروها و وسائل اساسی در آنجهت توجیه شود . بیکار آمدن و وقفه قاطعانه تا پیروزی کامل اد امه خواهد یافت .

موضع اتحادیه انقلابی زنان

سنگال

نخستین کنگره اتحاد دموکراتیک زنان سنگال که رهبری حزب استقلال و کارسنگال فعالیت میکند برگزارگردید. در این کنگره اسنادی به تصویب رسیده است که مصلحت و وظائف این سازمان مترقی زنان را معین میکند. این سازمان فعالیت خود را جزئی از مبارزه کلی مردم سنگال در راه بدست آوردن حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، کسب استقلال واقعی و پیشرفت اقتصادی و مبارزه در راه دموکراسی و صلح بشمار میآورد. هدف سازمان در میدان زندگی به جنبش انقلابی گسترده زنان است که آزادی واقعی آنها بدون توسل به دموکراتیک سراسر جامعه غیرممکن است. این است علت عمده ای که موجب شده است اتحاد، رهبری سیاسی حزب استقلال و کارسنگال و برنامه وایدئولوژی آنرا بیفزاید.

اتحاد دموکراتیک زنان سنگال از لحاظ سازمانی وظیفه خود را در این میدانند که بهترین شکل فعالیت را در شرایط ویژه کشورهای توجیه به سطح کنونی آگاهی زنان سنگال بیابد. در عین حال اتحاد بر اختلاف بنیادی خود با سازمان های مختلف "فولکلوری" (سوده ای) زنان که بوسیله احزاب راستگرا ایجاد گردیده و در واقع کاریکاتوریک جنبش اجتماعی دموکراتیک است تأکید میورزد.

در اسناد کنگره جای زیادی به مسئله جنگ و صلح اختصاص داده شده است. یادآوری میشود که مبارزه خلقهای راه صلح ارتباط مستقیم با زنان دارد، زیرا آنها با اعطای حیات به کودکان خود سمبل زندگی هستند. بهمین سبب است که آنها بخش فعال جبهه گسترده نیروهای راتشکیل میدهند که با عزم راسخ تصمیم گرفته اند نقشه های جنایتکارانه امپریالیست ها و آتش افروزان جنگ را عقیم گذارند. اتحاد دموکراتیک زنان سنگال بدین مناسبت پشتیبانی کامل خود را از فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان و آمادگی همکاری با همه سازمانهای راکه در آن عضویت دارند اعلام میکند.

پیروزی نیروهای میهن پرست

کمیته مرکزی حزب کمونیست اوروگوئه اعلامیه منتشر کرد که طی آن آزادی ژنرال ل. سرنی صدرجبهه گسترده را بگرمی تبریک و تهنیت گفته و تأکید میکند که این رویداد پیروزی پرافتخار و موکرات ها و میهن پرستان اوروگوئه و سراسر جهان است. در این سند گفته شده است پایان زندان و هساله ژنرال نه فقط مرحله ای تاریخی در مبارزه دراز مدت مردم بادیکتاتوری، بلکه بازتاب وضع سیاسی جدید را اوروگوئه است، زمانی فرارسیده که مردم اہتکار را بدست میگیرند و آماجگی خود را برای سرنگون ساختن رژیم جور و ستم نشان میدهند.

لیبر سرنی پرچمدار جبهه گسترده و برنامه آزاد بیخوش آن، محبوب مردم و نماینده همه زندانیان بادیکتاتوری اوروگوئه در عرصه بین المللی و سمبل درخشان مقاومت علیه استبداد است که مدعای بوحانه میکوشد عزم و اراده او را در هم شکنند. ژنرال سرنی با کسب مجد آزادی از نو در رأس اتحاد سیاسی قرار میگیرد که با شترک خود او ایجاد گردید و اکنون نیرومند تر از گذشته است. مبارزه در راه ملی ساختن کامل جبهه گسترده و همه سازمانهایی که در آن اشتراک دارند، اینک خصلتی بازگشت ناپذیر خود میگیرد و به امروز وحدت و یکپارچگی نیروهای ضد بادیکتاتوری قوه محرکه تازه میبخشد. کمونیست ها که با قاطعیت از اقدامات گسترده برای تبدیل سال ۱۹۸۴ به سال آزادی همه زندانیان سیاسی پشتیبانی میکنند مبارزه در راه آزادی خ. پرس یکی از رهبران حزب کمونیست اوروگوئه و نماینده پارلمان از جبهه گسترده، این انسانی را که نمونه مقاومت و پایداری، میهن پرستی و وفاداری به مردم است و وظیفه افتخار آمیز و شرافتمندانه خود بشمار میآورد.

برای جلب تود ها و بهبود کیفیت حزب

ژاپن

در اسناد و مدارک هفتمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ژاپن (ژانویه سال ۱۹۸۴)

جای زیادی به مسئله ساختمان حزبی اختصاص داده شده است. خاطر نشان میگرد که از سال ۱۹۷۲ تا آخر سال ۱۹۸۳ تعداد اعضای حزب کمونیست ژاپن برغم اقدامات گسترده مختلف ضد کمونیستی که علیه حزب انجام گرفته، از ۳۰۰ هزار نفر به ۴۸۰ هزار نفر بالغ گردیده است. به تعداد سازمانهای اولیه حزبی هم افزوده شده است (از ۲۵۰۰ واحد سازمانی تا ۳۶۰۰ واحد) و این نیز نتیجه استحکام ارتباط های کمونیست ها با توده های مردم است.

د رکنگره تأکید گردید که هدف فعمده اینک عبارت از تبدیل حزب کمونیست ژاپن به حزبی نیم میلیونی و نیرومند هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی است. این بدان معنی است که باید مساعی را نه فقط متوجه رشد صفوف حزبی، بلکه مقدم بر هر چیز متوجه این نمود که هر کمونیستی وظائف خود را بشکلی شریخش انجام دهد. کمیته مرکزی پیشنهاد کرد که توجه اصلی به پذیرش اعضای تازه از میان جوانان در مؤسسات و مدارس عالی معطوف گردد.

خبرهای کوتاه

بنگلادش

کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش قطعنامه ای را در باره وضع کشور تصویب رسانید. در قطعنامه از برنامه بلوک پانزده حزب چپ و موکراتیک پشتیبانی شده است. در این برنامه الفای حکومت نظامی، احیای حقوق اساسی و آزادیهای توده های مردم و انجام انتخابات پارلمانی در نظر گرفته شده است. در این سند همچنین ضرورت حفظ وحدت نیروهای چپ و موکراتیک برای رسیدن به این هدفها تأیید گردیده است.

بلژیک

بوروئ سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیک اعلامیه ای انتشار داده که در آن ابتکار تازه کمونیست ها برای یافتن راه برون رفت کشور از بحران اقتصاد، مالی و شرح شده است. کمونیست ها، از جمله، خواستار وضع مالیات اضافی برای ثروتهای کلان، مبارزه قاطعانه با سرپیچی اکثرانحصارها و بانک های داخلی از پرداخت مالیات و چاپ و انتشار اوراق وام دولتی ویژه گردید مانند.

تعقیب شرکت کنندگان در جنبش ضد جنگ در کشورهای ناتو

امید های محافل حاکم کشورهای ناتو اینکه با پیدایش موشک های آمریکائی در اروپای غربی جنبش ضد موشک " فروکش خواهد کرد " برآورده نشد . ۳۰ ژانویه ۱۹۸۴ ، یعنی در روز مقاومت فقط در جمهوری فدرال آلمان در بیش از ۵۰۰ شهر تظاهرات عظیمی علیه استقرار موشک های هسته ای آمریکا برپا گردید .

محافل امپریالیستی یک سلسله از کشورهای ناتو در جریان مبارزه با اقدامات ضد جنگی توده ها ، آنچه را بعقیده آنها میتوانست جنبش صلح رافاقد مضمون و منفرد ساخته و ارج و اعتبار آنرا از بین ببرد بکار گرفتند . مطبوعات ارتجاعی بشدت خشمگین است . تهمت و افترا نسبت به جنبش بطور کلی ویا هریک از شرکت کنندگان بطور جداگانه پدید آمده است . طرفداران صلح را بفنداشتن روحیه میهن پرستی و حتی خیانت به منافع ملی متهم کرد و میگویند . در عین حال جو ترس و وحشت در برابر افسانه " خطر شوروی " هرچه بیشتر زهر آلود میشود .

تأثیر روانی بهیچوجه آخرین وسیله ای نیست که در کشورهای ناتو علیه جنبش ضد جنگ بکار میرود . از دیگر شیوه ها هم استفاده میشود که تلاش برای در نقطه مقابل یکدیگر قرار دادن مجامع صلح دوست و انواع مختلف " سازمانهای " کاذب که در مواضع میلیتاریستی قرار دارند ، تعقیب و تحریک از طرف پلیس مخفی ، جریمه کردن شرکت کنندگان در تظاهرات ضد جنگ ، وضع قوانین ویژه یا تشدید قوانین موجود و اعمال زور مستقیم از جمله آنهاست .

بذکر چند فاکت می پردازیم .

سازمانهای طرفدار میلیتاریسم . هدف آنها عبارت از نابود ساختن جنبش ضد جنگ ، ایجاد ابهام و سردرگمی در صفوف آن و گمراه ساختن طرفداران صلح است . بطور مثال در ایالات متحده آمریکا " انستیتوی ویژه مسائل دینسی و دموکراسی " یکی از این سازمانهای نوظهور است . هدف آن ، از جمله ، خنثی کردن تأثیرات رواج یافته روحانیون صلح طلب میباشد . منابع مالی آن با پنتاگون و سایر روابط بسیار نزدیکی دارند . بیش از یک سوم اعضای شورای انستیتورا مرتجعین و آتشه از " کمیته جهان آزاد " کذائی تشکیل میدهند . انستیتو از مشی سیاست خارجی دولت ریگان پشتیبانی

میکنند و طبیعی است که از نظر موافق آن برخوردار است .

مجمع ملی (فوروم ناسیونال) بسرپرستی سناتورج . درنتون که از ضد کمونیست های هاراست سازمان نظایردیگری در ایالات متحده است . " فوروم " در جریان رفرا ندومی که در سال ۱۹۸۲ آغاز گردید و طی آن نزدیک به ۹۰۰ ارگان حاکمیت محلی به متوقف ساختن تولید واستقرار سلاح هسته ای رأی داد ، ایجاد گردید . نقطه نظر واعتقاد آن تشدید وخامت اوضاع بین المللی ، پشتیبانی از سابقه تسلیحاتی وعمل " از موضع قدرت " است ، بطور خلاصه تمام چیزهایی است که با منافع سیاست امپریالیستی تطابق دارد .

بوسیله نیروهای ارتجاعی در بریتانیا گروهک های متعددی بوجود آورده شده است که زیر شعارهایی نظیر " در راه صلح از موضع امنیت " ، " در راه جهان آزاد " ، " صلح بكمك ناتو " ، " برای دفاع " وغیره عمل میکنند . تمام آنها مشی میلیتاریستی ایالات متحده آمریکا و ناتو را تأیید میکنند میکوشند ابتکارات صلح اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی را معکوس جلوه دهند و — شرکت کنندگان در جنبش ضد جنگ در اروپای غربی حمله میکنند .

تعقیب و پیگرد همه گیر . پرزیدنت ریگان در همان سال اول حاکمیت خود انجام " عملیات مخفی " در کشور بوسیله بوری فدرال بازرسی وسیارات آزاد کرد (۱) . این دوا داره از دولت " اجازه " گرفتند عمال خود را به سازمان های اجتماعی گسیل دارند و از این حق خود بطور گسترده استفاده کردند . دوا یرمخفی گفتگوهای تلفنی را گوش میکنند ، نامه های خصوصی را باز میکنند ، بدون مجازات وارد خانه مرد میباشوند و بسیاری از شخصیت های اجتماعی مشهور را زیر نظر دارند . بوری فدرال بازرسی ، هرگام سازمانهای ضد جنگی مانند " کمیته دوازدهم ژوئن " (۲) ، " پزشکان خواستار مسئولیت اجتماعی " ، " بسیج برای ادامه زیست " وشورای صلح ایالات متحده آمریکا را زیر نظر گرفته و شیت میکنند .

نظایر این وضع را هم در بریتانیا میتوان دید . در آنجا هم تعقیب و پیگرد شرکت کنندگان در جنبش ضد جنگ ادامه دارد ، گفتگوهای تلفنی را گوش میدهند و نامه های خصوصی را باز میکنند . در کومپوترهای پلیس انگلستان معلوماتی درباره ۳۶ میلیون نفر شیت گردیده و این رقم تقریباً تمام بزرگسالان کشور را در برمیگیرد . از براتیک تهیه " لیست سیاه " بوسیله دوا یرویژه در جمهوری فدرال آلمان ، ایتالیا ، ترکیه وسایر کشورهای ناتو نیز استفاده میشود .

1 - Politicale Affairs, october 1981, p. 22.

۲ - " کمیته ۱۲ ژوئن " نام ائتلاف سازمانهایی است که در سال ۱۹۸۲ تظاهراتی را در نیویورک تدارک دیدند که یک میلیون نفر در آن شرکت جستند . هیئت تحریریه .

در تعقیب طرفداران صلح و اوپویزه ارتشی نیز شرکت میکنند . او آخر ژانویه سال جاری " واشنگتن پست " اطلاع داد که پنتاگون عمال خود را بدون جنبش متوقف ساختن تولید و استقرار سلاح هسته ای میفرستد . در کنفرانسی که در ژانویه سال ۱۹۸۴ در بلینگن (جمهوری فدرال آلمان) ، زیر شعار " الفای آزاد یهای دموکراتیک را متوقف سازید " برگزار گردید اطلاع داده شد که پلیس ، اداره " نگهبان قانون اساسی " و شعبه ضد جاسوسی ارتش جمهوری فدرال آلمان پرونده شش میلیون و چهارصد هزار نفر از شهروندان را مورد بررسی قرار داده اند .

تازیانة پول

جریمه نقدی یکی از وسائل رایج مبارزه با جنبش های ضد جنگ در کشورهای ناتواست . سازمان دهندگان تظاهرات عظیمی که در اکتبر سال ۱۹۸۳ علیه استقرار موشکهای امریکائی در بروکل برگزار شد ۹۰۰ هزار فرانک بلژیک جریمه شدند . در کانادا شرکت کنندگان در تظاهرات مسالمت آمیزی در مقابل ساختمان کمیانی " لیتون سیستمز " که دستگاههای هدایت کننده برای موشک های بالدار ایالات متحده امریکا میسازد ، در شمار جریمه شدگان بودند . در جمهوری فدرال آلمان دادگاه گرت باستیان ژنرال بازنشسته بوندس و هرا بجرم شرکت در تظاهرات ضد جنگ به پرداخت ۹ هزار مارک محکوم کرد . در یک سلسله از شهرهای آلمان غربی تظاهرات کنندگان را موظف میکردند " حق الزحمه " پلیس را که راه پیمائی های ضد موشک رانگهبانی میکرد ، بپردازند .

قوانین ویژه

لایحه قانون دولت جمهوری فدرال آلمان در باره مجازات شرکت کنندگان در تظاهرات مسالمت آمیز طبق موازین جزائی از نمونه های بارز است . در این لایحه امکان محکوم ساختن تظاهرات کنندگان به یکسال زندان ، در صورت انجام دادن دستور پلیس دایر بر پایان دادن به " اعمال قهرآمیز " و متفرق شدن بدون درنگ پیش بینی شده است . (در ضمن میدانیم که اعمال قهرآمیز را تحریک کنندگانی انجام میدهند که خود پلیس بمیان صفوف تظاهرات ضد جنگ فرستاده است . بطور مثال در کرفلد دسته ای آشوبگر ، به هنگام برگزاری راه پیمائی ۲۰ هزار نفری در دفاع از صلح به مناسبت ورود بوش معاون رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا ، به ماشین وی سنگ و بطری پرتاب کردند و بدین ترتیب برای اعمال فشار علیه شرکت کنندگان در تظاهرات بهانه بدست پلیس دادند) .

لایحه قانون اعتراض ششیدی راد کشور برانگیخت . کمیته هم آهنگ کننده جنبش صلح جمهوری فدرال آلمان قاطعانه آنرا محکوم کرد و دولت را به نقض قانون اساسی متهم ساخت . کمیته در اعلامیه ویژه ای انزجار خود را نسبت به " آزار و اذیت دامنه دار و بی سابقه ای که . . . دولت فدرال علیه مخالفان استقرار سلاح هسته ای تازه امریکا روا میدارد بیان داشت " . مارتین هیرش صدر

اتحاد به حقوقدانان عضو حزب سوسیال د موکرات آلمان اعلام کرد که تصورش را هم نمیتواند بکند که چگونه ممکن است بهنگام انجا پتظاراتی بزرگ توده های مردم را مجبور کنند بسرعت ، محلی را که تظارهات در آنجا برگزار میشود ترک کنند . همین عدم امکان انجام این کار آنان را به " نقض کنندگان " قانون مبدل میسازد .

در انگلستان افزایش تعداد پرونده های محاکماتی علیه طرفداران صلح دولت را برانگیخت حتی به اصطلاح به سادتر کردن جریان رسیدگی بد آنها توسل جوید برای این کار شرکت کنندگان در جنبش ضد جنگ را از امکان تقاضای تجدید نظر در رأی دادگاه محروم کرد . طرح قانونی تهیه شده است که به " گواهی های پلیس و جرائم " مربوط است و بموجب آن افراد پلیس میتوانند در کوچه و خیابان همه را تفتیش و بازجویی کنند و بازداشت شدگان را برای مدت درازی بدون اعلام جرم نگهدارند ، در زندگی خصوصی مردم مداخله کنند ، نامه ها و اسناد شخصی افراد را بخوانند و حتی اصول اختفای پزشکی را هم نقض کنند . لایحه قانونی دیگری هم تهیه شده است که در آن مخارج محافظت پلیس از شرکت کنندگان در تظارهات را باید تظاره کنندگان بپردازند . د . هیللی وزیر دفاع در دولت سابق لیبرویست بریتانیا بدین مناسبت اظهار داشت اینطور بنظر میآید که حق اظهار نظر از این ببعده فقط در حد توانائی پولدارها خواهد بود .

اعمال زور بلا واسطه

" استدلال های " معمولی دولت علیه مبارزان راه صلح با توپ پلیس ، گاز اشک آور و ماشین های آبپاش است .

در ایالات متحده آمریکا اردوی صلح لیبرومور (در ایالت کالیفرنیا) که چندین ماه در زیر چادرها وجود داشت و بابتکار برخی از سازمانهای اجتماعی و مذهبی ، نزدیک مرکز علمی - پژوهشی ویژه تهیه انواع جدید سلاح هسته ای بوجود آمده بود ، بسیار معروف است . شرکت کنندگان در آن سمینار و میتینگ تشکیل میدادند و اعلامیه های حاوی فراخوان به ابراز مقاومت در برابر رهبری میلیتاریستی کاخ سفید پخش میکردند . افراد پلیس بارها به طرفداران صلح حمله کردند ، آنها را زدند ، شهرک و چادرهای آنها را خراب کردند ، ولی چادرها مجدداً ابریا میشد . بیستم ژوئن سال گذشته ، روز اقدام برای خلع سلاح ، هزاران پلیس به ساکنان اردو حمله ور شدند . آنروز . ۹ نفر را بازداشت و زندانی کردند .

دولت انگلستان علیه زنانی که در اطراف پایگاه ایالات متحده آمریکا در گرینم کومون کشیک میدهند جنگ واقعی اعلام کرده است . شرکت کنندگان در این اقدام دراز مدت ضد جنگ را به نابودی فیزیکی (جسمی) تهدید کرده اند . این اواخر این قبیل تهدیدها هر چه بیشتر با شرارت

واپاشی و حملات شبانهٔ اوپاشان مزدور و عناصر جنایتکار همراه میگردد . بارها در این قبیل اقدامات از پلیس سواره و پیاده همراه با سگهای پلیس و از جترها باز استفاده شده است .

اقدامات پلیس علیه زنان اردوگاه بین المللی صلح در کومیزو (ایتالیا) که علیه استقرار موشکهای هسته ای امریکاد ر آنجا اعتراض میکردند شهرت اسفناکی یافته است . پلیس زنان شرکت کننده در تظاهرات را بمسختی مورد ضرب و شتم قرار داد ، برخی از آنها بشدت زخمی شدند .

هنگامیکه در نوامبر سال گذشته پارلمان آلمان فدرال " قرارموشکی ایالات متحده " را مورد بحسب بررسی قرار داده بود ، در پشت دیوارهای آن تظاهرات توده ای جریان داشت . شرکت کنندگان در تظاهرات خواستار آن بودند که سلاح های تازه امریکائی در اراضی کشور استقرار نیابد . بد ستور دولت افراد پلیس با ماشین های آبپاش و گاز اشک آور و باتوم به تظاهرات کنندگان حمله کردند ، هفتاد نفر شدت زخمی شدند و بیش از ۵۰۰ نفر را بازداشت کردند .

واحد های ارتش هم شیوه های مبارزه با تظاهرات کنندگان را فرامیگیرند . در ستاد ناتو سندی شماره ۱-۱۰ تهیه شده است . در این سند خاطر نشان گردیده است که در " شرایط فوق العاده " ارتش هرگونه آشوب و تظاهراتی در کشورهای عضو که بتواند " منافع اشتراکات جهان آزاد " را بخطراندازد سرکوب خواهد کرد . در شهر بادامس (در جمهوری فدرال آلمان) مرکز ویژه ای وجود دارد که افسران ارتشهای بلوک در آنجا شیوه های عملیات ارتش در شرایط " وخامت اوضاع درون کشور " را بررسی و معین میکنند . واحد های ویژه با قدرت تحریک زیاد بفرماندهی ایمن افسران تشکیل گردیده و تعلیمات می بینند . فرمان ب. روجرس ژنرال امریکائی فرمانده عالی نیروهای مسلح متحد ناتو در اروپا بدین مضمون درست است که باید بروی تظاهرات کنندگانی که به محل استقرار موشکهای ایالات متحده امریکانزدیک شوند " آتشگشود " . نمونه هائی هم از " کار " پراتیکسک واحد های امریکائی ویژه متفرق ساختن تظاهرات ضد جنگ دیده شده است . از جمله ، در اوایل سال ۱۹۸۳ در جمهوری فدرال آلمان سرمازان ایالات متحده راه پیمائی صلح در اطراف پایگاه هوایی رامشتین را متفرق کردند . در مارس سال ۱۹۸۴ هم نظیر این " عملیات " را پادگان پایگاه نظامی امریکاد رموتلانگ انجام داد . در این جریان بسیاری از شرکت کنندگان در تظاهرات ضد جنگ بشدت مضروب و زخمی شدند .

در ارتش های کشورهای عضو ناتو پایگاه های آماده ساختن واحدهای نظامی برای مبارزه با " بی نظمی و اغتشاش غیر نظامیان " ایجاد گردیده است . وسائل تکنیکی و سلاحهای ویژه ای برای پراکنده کردن تظاهرات کنندگان طرح ریزی و تهیه میشود . در انگلستان اشتراک فعالان ارتش در " فرو نشاندن آشوب ها و اغتشاش های سیاسی " در آئین نامه های ارتشی و جزوه های آموزشی ویژه سرکوب

قیام و شورش پیش بینی شده است . در جمهوری فدرال آلمان سه هزار نفر پیوسته و شهر و دهانه آمادگی ویژه ای را میگذرانند تا برای مقابله با تظاهرات در دفاع از صلح آماده باشند .

اینها فقط برخی از فاکت های فراوانی است که نشان دهنده شیوه های سنتی و تازه سرگوب تظاهرات ضد جنگ در کشورهای ناتواست . محافل حاکمه این کشورها که با دامنه بیسابقه جنبش صلح و محکوم ساختن توده ای سیاست تدارکات جنگی روبرو شده اند و تلاش میکنند اعتراض نیرومند ضد جنگ را خاموش سازند ، هرچه بیشتر به خشونت و اعمال زور متوسل میگردد و موازین — در موکراسی بورژوازی را که خود معمولاً مورد مدح و توصیف قرار میدهند ، به چیزی نمیگیرند .

با وجود این جنبش ضد جنگ گسترش و تحکیم مییابد . توده های انبوه هرچه بیشتری درک میکنند که برغم تبلیغات مزورانه ملیتاریستی ، در شرایط کنونی دفاع از صلح بمعنی مبارزه در راه حفظ زندگی در روی زمین است . در واقع همین مسئله است که توجه و علاقه همگانی توده ها را علیه کسانی برمی انگیزد که سیاستشان بوجود آورنده خطر بلا واسطه بلیه هسته ای است .

بقیه از صفحه ۹۴

"اتیوپیین هرالده"

پهشتا: تشکیل میشود

روزنامه با تجزیه و تحلیل فعالیت کمیسیون ویژه سازماندهی حزب زحمتکشان اتیوپی مینویسد کمیسیون کارزبانی بمنظور انتشار آموزش مارکسیستی — لنینیستی میان توده ها انجام داده است ، برهبری آن بسیاری از سازمانهای اجتماعی استحکام قابل توجهی یافتند . در مقاله تأکید میگردد که در نتیجه شرایط برای تشکیل حزب پهشتا از طبقه کارگر فراهم گردیده است .

کمیسیون ویژه سازماندهی حزب زحمتکشان برای گسترش روابط با احزاب برادر کشور های جامعه کشورهای سوسیالیستی اهمیت اصولی قائل است . کمیسیون انترناسیونالیسم پرولتری را یکی از منابع عمده نیروی خود بشمار میآورد . اتیوپیین هرالده خاطر نشان میسازد که فقط حزبی که اصول مارکسیسم — لنینیسم را رهنمود خود قرار دهد میتواند ساختمان پایه های جامعه سوسیالیستی در کشور را رهبری کند .

به قتل و گشتار در مراکش پایان دهید

چندین ماه است، که اخبار اضطراب آوری از مراکش می رسد. نیروهای دموکراتیک و میهن پرست بمقیاس وسیعی از طرف مأمورین دولت مورد تعقیب قرار میگیرند. در یک سلسله از نقاط بمیاری از اعضاء حزب ترقی و سوسیالیسم مراکش و نیز کسانی را که هواداران حزب هستند، محاکمه میکنند. تعقیب و پیگرد پرمدامه کنونی پس از تظاهرات اهرات تنهی در استان علییه شرایط فوق العاده دشوار زندگی، بالا رفتن قیمت ها، استثمار و ظلم و ستم که در سراسر کشور برقرار گردید، آغاز شد. این تعقیب و پیگرد شامل مطبوعات مترقی مراکش، و در درجه اول روزنامه حزب ترقی و سوسیالیسم "البیان" نیز گردید. از ۲۲ ژانویه سال جاری مندرجات آن تحت سانسور شدید قرار میگیرد و با اصولاً توقیف میشود.

اتهاماتی که به میهن پرستان زندانی نسبت داده میشود، کاملاً بی پایه و اساس است. دادستان هیچگونه مدرک و دلیلی که گواه بر تحریک به اغتشاش و بی نظمی از طرف متهمین باشند در دستند آرند. با وجود این، افراد را محاکمه میکنند و به مجازاتهای شدید محکوم مینمایند. در سراسر مراکش موج خشم و انزجار علیه اعمال مأمورین دولت شدت می یابد. هیئت تحریریه "البیان" تعداد بیشماری نامه و اعلامیه در پشتیبانی از کونست ها و سایر میهن پرستان دریافت میدارد.

مبارزان راه آزادی و دموکراسی در سراسر جهان همبستگی خود را با نیروهای میهن پرست اعلام میدارند و پایان بخشیدن به محاکمات و تضييق و فشار آزادی کسانی را که برخلاف قانون زندانی شده اند و همچنین الخای تصمیمات ننگین برای جلوگیری از تبع و نشر حقایق درباره اوضاع مراکش را طلب میکنند.

علی جوینیلی

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۵ و ۶ (مه - ژوئن) سال ۱۹۸۴ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 5 , 6 1984



انتشارات حزب توده ایران